کرمانشاه. کتابخانه عمومی
آیت الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی
تاسیس ۱۳ شعبان ۱۳۸۸ مطابق ... ۱۳۴۷

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۲۴۸۴

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ آ ۲۴۳ ذ ۱۳۲۷ مرجع ☐

سرشناسه: آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق.

عنوان قراردادی: ـ

عنوان: ذخیرة العباد فی یوم المعاد

شرح پدیدآور: ـ

کاتب: ابوالقاسم موسوی کربلائی، ابراهیم عندلیب طهرانی نجفی تاریخ کتابت: ۱۳۲۷ هـ.ق

محل نشر: بمبئی ناشر: مطبعه صفدری تاریخ نشر: ۱۳۲۷ هـ.ق

صفحه شمار: ۱۵۹ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸×۲۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☑

واقف: از کتابخانه جلیلی کرمانشاه تاریخ ثبت: تیر ۸۴

یادداشتها: ۱. کتاب رساله‌ایست که به صورت سوال و جواب می‌باشد.
۲. عنوان دیگر: ذخیرة العباد لیوم المعاد

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. موسوی کربلائی، ابوالقاسم، کاتب. ب. عندلیب طهرانی نجفی، ابراهیم، کاتب. ج. عنوان.

فهرستنگار: ا. سرداری تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۷

کرمانشاه - کتابخانه عمومی
آیت الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی
تأسیس شعبان ۱۳۸۸ مطابق آبان ۱۳۴۷

۱۸۷

بسمه تعالى شانه العزيز

هذا كتاب ذخيرة العباد
في يوم المعاد مشتمل بر سؤال و
جواب حضرت مستطاب ابو الملة البيضاء حامى
الشريعة الغراء بانى السلطنة المشروطية
مؤسس العدالة في الممالك الاسلامية حجة الاسلام
والمسلمين آية الله في الخلق اجمعين الذي اصطفاه
الله من عباده في القرن الرابع عشر وجعله برهانا
لدينه على البشر آقاي

آخوند ملا محمد كاظم خراسانى

لا زالت حوزة الاسلام بانوار افاداته مشرقة
حسب الفرمايش جناب فخر المحققين افتخار الحاج حاجى شيخ ابراهيم
عندليب طهرانى بسعى و اهتمام و تصحيح اقل الذاكرين ابن آقا
شيخ حسن ولد ارجمند حاجى صدر الواعظين نجفى
دام عمرهما و بخط اقل الحاج حسينعلى ابن
الحاج ملا ابو طالب خوشنويس جهرمى در
بندر معموره بمبئى مطبع مظفرى
طبع گرديد

۱۳۲۷ ق

سؤال و جواب حضرت حجة الاسلام والمسلمین و آیة الله فی العالمین آقای

آخوند ملا محمد کاظم

الخراسانی دام ظله العالی علی رؤس العباد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **امّا بعد** این مجموعه ایست مسمّی بذخیرة العباد مشتمل بجمله از مسائل شرعیه که محل ابتلاء عامّه مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستطاب علم العلماء العاملین وافقه الفقهاء الراشدین حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی رسیده ملاحظه فرموده اند و بخط شریف مزیّن و مرقوم و بخاتم مبارک مختوم فرموده اند **سؤال** اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی **جواب** واجب کفائی است نه عینی **س** بیان فرمائید که مقلّد چه شخصی باید باشد **ج** کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهرهٔ از علم داشته باشد **س** شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید **ج** چند شرط در آن معتبر است **اوّل** آنکه بالغ باشد **دوّم** آنکه عاقل باشد **سیّم** آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی عشری باشد **چهارم** آنکه عادل باشد **پنجم** آنکه ولد الزنا نباشد **ششم** آنکه مجتهد باشد **هفتم** آنکه حیّ بوده باشد پس تقلید میّت جایز نیست **س** باقی ماندن در تقلید میّت جایز است یا نه **ج** جایز نیست **س** پس تقلید اعلم واجب است یا نه **ج** بلی حقیر تقلید اعلم را

واجب میدانم **س** معنی اعلم را بیان فرمائید **ج** اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه **س** اجتهاد بچه چیز ثابت میشود **ج** ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد **س** اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و به شیاع ثابت میشود یا نه **ج** با عدم تمکّن از علم مطلق ظن کافی است چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها **س** هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چه کند **ج** مخیّر است ما بین تقلید غیر اعلم با رعایة الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگرچه مستلزم تکرار باشد **س** معنی الاعلم فالاعلم چیست **ج** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کنند **س** هرگاه اصلاً دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند **ج** عمل باحتیاط کند **س** هرگاه طریقه احتیاط را نداند چه کند **ج** میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریق احتیاط برای مجتهد **س** هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکّن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه **ج** بلی واجب است عدول باعلم **س** معنی تقلید چیست **ج** یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگرچه عمل نکرده باشد **س** طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید **ج** از خود مجتهد اخذ کرده یا از ناقلیکه عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحّت او باشد یا ظن **س** آیا دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص اعلمیّت هیچکدام معلوم نباشد پس در اینصورت تکلیف چیست **ج** مقلّد مخیّر است در تقلید هر یک **س** آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی از آن **ج** بلی جایز است **س** در صورت موافقت مجتهدین در رأی تعیین احدهما لازم است یا نه **ج** تعیین لازم نیست **س** عدول از مجتهد حیّ بحیّ جایز است یا نه **ج** جایز نیست مگر باعلم **س** عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید **ج** جاهل قاصر عملیکه کرده است مثل نماز و صحیح دانسته و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد حیّ اعلم که در آن زمان باو باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است والّا فلا **س** صحّت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمائید **ج** اگر فرض شود که عمل را بقصد قربة کرده و برای مجتهد حیّ اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است **س** عدالت حسن ظاهر است یا ملکه **ج** عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف تعبدی

سؤال و جواب حضرت حجة الاسلام والمسلمین و آیة الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی علی رؤس العباد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد این مجموعه ایست مسمی بذخیرة العباد مشتمل بر جمله از مسائل شرعیه که محل ابتلاء عامه مکلفین است بنظر مبارک حضرت مستطاب علم العلماء العاملین و افقه الفقهاء الراشدین حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی رسیده ملاحظه فرموده اند و بخط شریف مزین و مرقوم و بخاتم مبارک مختوم فرموده اند سؤال اجتهاد واجب عینی است یا واجب کفائی جواب واجب کفائی است نه عینی س بیان فرمائید که مقلد چه شخصی باید باشد ج کسی است که بمرتبه اجتهاد نرسیده خواه عامی محض بوده باشد و خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد س شخصی که جایز التقلید است شرایط و اوصافش را بیان فرمائید ج چند شرط در آن معتبر است اول آنکه بالغ باشد دویم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی عشری باشد چهارم آنکه عادل باشد پنجم آنکه ولد الزنا نباشد ششم آنکه مجتهد باشد هفتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست س باقی ماندن بر تقلید میت جایز است یا نه ج جایز نیست س پس تقلید اعلم واجب است یا نه ج بلی حقیر تقلید اعلم را

واجب میدانم س معنی اعلم را بیان فرمائید ج اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه س اجتهاد بچه چیز ثابت میشود ج ثابت میشود اجتهاد بعلم یا بخبر دو عادل از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد س اعلمیت بخبر عدل واحد از اهل خبره و به شیاع ثابت میشود یا نه ج با عدم تمکن از علم مطلق ظن کافی است چه از قول عدل واحد از اهل خبره حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها س هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد چه کند ج مخیر است ما بین تقلید غیر اعلم با رعایة الاعلم فالاعلم و عمل باحتیاط اگر چه مستلزم تکرار باشد س معنی الاعلم فالاعلم چیست ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر کدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگران باو تقلید کنند س هرگاه اصلاً دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم چه کند ج عمل باحتیاط کند س هرگاه طریقه احتیاط را نداند چه کند ج میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریق احتیاط برای مجتهد س هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از تقلید اعلم عدول واجب است یا نه ج بلی واجب است عدول باعلم س معنی تقلید چیست ج یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل کند اگر چه عمل نکرده باشد س طریقه یاد گرفتن مسائل را بیان فرمائید ج از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلیکه عادل باشد یا ثقه یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد که علم بصحت او باشد یا ظن س آیا دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در اینصورت تکلیف چیست ج مقلد مخیر است در تقلید هر یک س آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی هستند بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن ج بلی جایز است س در صورت موافقت مجتهدین در رای تعیین احدهما لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باعلم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمائید ج جاهل قاصر عملیکه کرده است مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد حی اعلم که در آن زمان باو باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است والا فلا س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمائید ج اگر فرض شود که عمل را بقصد قربت کرده و برای مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و اگر مطابق نیفتاده عملش باطل است س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف تعبدی

ازملکه است ومحتاج بحصول ظن نیست س معنای عدالت چیست ج عدالت عبارتست از
انکه اجتناب از کناهان کبیره کند واصرار بر کناهان صغیره ننماید بجهت ترس از خدا س اصرار
بر صغیره چه معنی دارد بیان فرمائید ج اصرار عبارتست از انکه مداومت نماید بر ان کناه صغیره
که کرده است هرچند دو دفعه باشد واکر یکدفعه کرده باشد وعزم دارد که مرتبهٔ ثانیه ان
کناه را بکند بمجرد عزم اصرار متحقق نمیشود س اکر کسی شك کند در اصل تقلید که آیا تقلید
کرده است یا نه تکلیفش چیست ج اکر پیش از عمل در شك باشد بنا بر نبودن تقلید
میکذارد و در باقی اعمال تقلید میکند واکر بعد از عمل باشد اعتبار بشك نیست وعمل
کذشته اش صحیح است واکر در اثنای عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با تقلید س اکر
مجتهد بمیرد ومقلد مطلع بر موت او نشود مکر بعد از مدتی تکلیفا وچیست ج اعمالیکه
دران مدت از او بر طبق رای ان مجتهد صادر شده همه صحیح است وقضاء انها لازم نیست
اکر ان اعمال مطابق بوده باشد با رأی مجتهدیکه بعد از فوت مجتهد اول تکلیفش رجوع کردن
باو بود س دو مجتهد اکر یکی اعلم باشد ویکی دیکر اوثق در فتوی تقلید کدام یك را مقدم
بدارد ج اعلم مقدم است وبر فرض تساوی در علم اوثق مقدم است س اکر اعلم با غیر
اعلم موافق باشند در فتوی آیا در اینصورت جایز است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در این
صورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم بمخالفت تفصیلاً واجمالاً بطریق شبهه محصوره
س کیفیت تطهیر نجاسات را باب قلیل وکر وجاری وبه اب باران بیان فرمائید ج اکر
متنجس ببول است در اب قلیل دو مرتبه شستن واجب است وغساله اولی نجس است اکرچه زایله
عین باشد وثانیه طاهر است اکرچه احوط اجتناب است ودر اب کر دو مرتبه شستن احوطست
ودر جاری یکمرتبه کفایت میکند ودر متنجس بغایط ومنی یا خون باب قلیل بعد از زایل
شدن عین نجاست یکمرتبه شستن کافی است وبهتر شستن دو مرتبه است واما در کر وجاری
بعد از زایل شدن عین نجاست پاکست واب باران زمان باریدنش حکم اب جاری دارد
بشرط اینکه جریان داشته باشد س بدن تماما یا بعض بدن هرکاه نجس باشد داخل در
اب کر مثل خزینه یا جاری مثل چشمه شود بعد از ازالهٔ نجاست بیرون امدن از اب میخواهد
یا نه ج ازالهٔ نجاست از بدن کافی است واحتیاج بخارج شدن از اب ندارد بجهت خارج
شدنت س اشیا متنجسه مثل لباس وغیره در اب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن

لازم است یا نه ج لازم نیست اکرچه احوط است س لباسیکه به نیل یا به بقم یا بغیره
رنکشده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنك پس میدهد پاك میشود یا نه ج اکر اب
رنکین بیرون بیاید که از خود نیل دران بنا شد واب را مضاف نکند پاك میشود واکر از خود
نیل دران باشد پاك نمیشود وهمچنین اکر اب را از اطلاق بیرون کند ومضاف نماید س اکر
شخص دستهایش نجس باشد وبول وغایط هم کرده باشد واب باشد لیکن کمتر از کر وظرف هم
نباشد که ابرا بردارد بجهت تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اکر ممکن است ابرا بدهن خود بردارد
بریزد بدستهایش تا ازالهٔ نجاست نماید وبعد دست را ببرد بمخرج غایط وبدست دیکر اب
بریزد بدست ومحل را تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار نشده وشیر خنزیر
وکافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر انها بریختن ابیکه بران غلبه
نماید کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند ولی احوط تعدد است س چیزهائیکه قابل
فشار نیست مثل چوب وبرنج وکندم وشبه اینها هرکاه نجس شوند یعنی اب نجس بجوف انها برود
تطهیرشان بچه نحو است ج تطهیر ظاهر انها میشود اما باطن تطهیر ان مشکلست مکر انکه
علم بنفوذ اب در انها حاصل شود نه بمجرد خیسیدن در اب س هرکاه حب یا کوزه یا شبه
ان مثلاً اب نجس بجوف انها برود چه باید کرد ج اینها را نیز بخشکانند بعد از ان در اب
کر یا جاری بکذارند که اب در انها نفوذ کند پاك میشود س فرش یا لحاف یا حصیر یکه ریسمان
دارد اکر نجس شود داخل اب کر یا جاری کنند بعد از ازالهٔ نجاست ایا احتیاج بلکد وفشار ان
هست یا نه ج بعد از زائل شدن عین نجاست احتیاج بفشار ولکد زدن نیست اما اکر
فشار بدهند ولکد بکنند بهتر است س هرکاه مغز هندوانه یا خربزه ومانند ان نجس شود
باب کر یا جاری ممکن است تطهیر انها یا نه ج بلی پاك میشود بکر یا جاری قطعاً اما باب
قلیل پس اینقدر اب بران بریزند که مستولی ومستوعب بر جمیع اجزای متنجس بشود وانفصال
غساله نیز کردد ودر اینصورت طاهر میشود وضرر ندارد بقاء بعضی از اب غساله در ان
وهمچنین است حال در بقاء از غساله مثل لحاف وجامهای پنبه دار س هرکاه اجر یا کوزه
را از کل نجس ساخته باشند تطهیرش بچه نحو است ج داخل در اب کر یا جاری نمایند تا اب
بجوف ایشان برود بنحویکه اب بجمیع اجزاء او مستوعب بشود انوقت پاك میشود س در ظرف
لازمست که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه یا دو دفعه کافیست ج

سه مرتبه باید شست اگر چه بآب کر یا جاری باشد **س** ظرفیکه آب دارد سگ اگر در آن ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست **ج** تطهیر آن این است که اول آنرا یکمرتبه خاک مال نمایند و بعد از آن دو مرتبه بآب بشویند پاک میشود **س** هر چیزیکه در آن ولوغ صدق نماید خاک مالیدن میخواهد یا نه **ج** بلی واجب است در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها **س** تطهیر حوض نجس بآب قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ آش پزی و قنادی و خم رنگ ریزی و آنچه از این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد **ج** تطهیر آنها باین قسم است که آبرا از طرف آنها جاری نمایند چنانکه همه اطراف آنها را بگیرد و بعد آن غساله را که در ته آب جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه هم چنین نمایند تا پاک بشود و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج شود یا ظرف را کج کرده غساله را بریزد پاک میشود اگر از آن آب غساله در وقت بیرون آوردن چیزی در آن ظرف بچکد ضرر ندارد و ظرفیکه غساله بآن بیرون می آورند باید پاک باشد و هر گاه همان ظرف را بخواهد دوباره داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد و همچنین دست شخصی که آب را بیرون میاورد و ملاقات بآن نموده و احوط شستن است **س** ذغالیکه از چوب نجس حاصل میشود اجتناب لازم است یا نه **ج** احوط اجتناب است **س** بخار یا دود یا شعله که از نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نه **ج** بلی طاهر است **س** بعد از جدا شدن غساله بنحو متعارف رطوبت و آبی که باقی میماند در محل پاک است یا نه **ج** بلی پاکست **س** بممزوج کردن روغن نجس را در آب کر پاک میشود یا نه **ج** طاهر نمیشود **س** اگر بجهت نبودن آب یا بسبب عذر دیگر میت را تیمم بدهند نجاست و رفع میشود یا اینکه نجاست بر حال خود باقی است و مس نمودن آن نیز موجب غسل است یا نه **ج** بر نجاست خود باقی است و مس آن موجب غسل است علی الاقوی **س** هر گاه بجهت ممکن نشدن اینکه مسلم غسل بدهد کافری بفرمان دادن مسلم غسل داده باشد نجاست باقی است و در مس او غسل لازم است یا نه **ج** بلی نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است **س** هر گاه سدر و کافور یافت نشود و هر سه غسل را بآب قراح داده باشند آیا نجاست او باقی است و مس او موجب غسل است یا نه **ج** اظهر عدم وجوب اجتناب و عدم لزوم غسل است اگر چه احوط است **س** اگر شراب بر گردد سرکه شود بخودی خودش یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر

آن طاهر است یا نه **ج** در صورت استحاله بسرکه بخودی خود پاکست و اما در صورت ثانیه هر گاه عین انعلاج باقی است بهتر اجتناب است **س** اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا عصیر چنین چیز بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه **ج** پاکست نه نجس میشود نه حرام **س** آب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلث آن چیزی از اجسام مثل بهر و سیب و کدو و مانند آنها در آن بیندازند چه صورت دارد **ج** باکی ندارد چونکه آب انگور بجوش آمدن نجس نمیشود **س** هر گاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت دارد **ج** در هر دو صورت پاک و حلال است **س** هر گاه کشمش و خرما در میان آش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز آن بجوش آید چه صورت دارد **ج** پاک و حلال است **س** هر گاه انگور را در میان تیزاب بگذارند که سبزه شود چه صورت دارد **ج** باکی ندارد **س** هر گاه انگور را در میان سرکه شیره گذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد **ج** باکی ندارد **س** هر گاه انگور را سرکه بگذارند و در میان آن اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو و مانند آنها بگذارند و بجوش بیاید و بعد بر گردد سرکه شود چه صورت دارد **ج** پاک و بی اشکال است **س** خمره که روغن پس بدهند در میان آن انگور یا خرما را سرکه بگذارند بعد از سرکه شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در اینصورت آیا آن سرکه پاک است یا نه **ج** پاک و حلال است **س** هر گاه مرغی منقارش را بنجاست زد بعد از زوال عین پاکست یا نه **ج** بلی بعد از زوال عین پاکست مطلقا اگر احتمال حصول طهارت بدهد بهتر است **س** بآب نجس شده زراعت و درخت را آبیاری کنند که آب متنجس بعروق آنها داخل شود آیا بالنجس خواهد بود آن زراعت و آن درخت یا نه و آب که از آن بیرون میاید پاکست یا نه **ج** بلی پاکست **س** هر گاه زیر ناخن چرک باشد و دست نجس شود یا آنکه زیر چرک قبل از آن چرک نجس بوده است پس آن چرک بآب قلیل یا کثیر به تبعیت دست پاک میشود یا نه **ج** در صورت اولی پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر و الا تطهیرش اشکال دارد **س** طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتوان داد یا نه **ج** نمیتوان داد **س** چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر نجس شود بخون یا غایط بر زمین بمالند یا بآب دهن عین را زائل کنند پاک میشود یا نه **ج** پاک نمیشود مگر بآب **س** خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد **ج** جایز نیست **س** آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه **ج** پاک بودن محل سجده مصلی

از هر نجاست مسریه وغیر مسریه شرطست در صحت صلوة واما امکان سایر اعضاء مصلی طهارت
شرط نیست مکر در صورتیکه نجاست سرایت بثوب وبدن مصلی نماید که در اینصورت اجتناب لازم است
س اکر مسجد را نجس به بینی یا ازالهٔ نجاست و پاک کردنش واجبست یا نه ج بلی واجبست
با تمکن ونجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هرکاه در مسجد بکذارند ونجاست او سرایت نکند عیب
ندارد یعنی جایز است وهمچنین سایر اشیاء نجسه ومتنجسه اکر مستلزم هتک نباشد س مشاهد
مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل
حرم ورواق علی الاحوط واما صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول
اللحم قبول تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیات یا نه ج بنا بر مشهور
قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است
پرهیز نمودن از ان پوست بعد از تذکیه وپیش از دباغی نمودن نماز و ومانند ان از اشیاء طاهره واین
حکم ثابتست در خصوص پوست حیوان حرام کوشت واما در پوست حیوان حلال کوشت پس اشکال
در جواز استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س پوست نجس
بدباغی پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین ودر دست ایشان یافت
میشود واطلاع از تذکیه شدنش را نداریم چه صورت دارد ج پاک است س نجس یا متنجس
بچه چیز ثابت میشود ج اول علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید اکرچه صاحب
مال نباشد واما در کوشت وپوست وپیه باشک در تذکیه محکوم بنجاست مکر انکه از ید مسلم یا
سوق مسلمین کرفته شود س بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود ج اول
یقین برفع ان یا خبر دادن عدلین یا اخبار ذو الید وبشک یا مظنه ثابت نمیشود س لباس
نجس بعد از تطهیرش اکر خوردهٔ اشنان ونخوان در ان مانده پاک است یا نه ج لباس وظاهر اشنان
پاکست س لباس نجس را هرکاه وکیل تطهیرش کند پاک است یا نه ج بلی پاکست س خون
مشتبه بنجس پاکست یا نه ج بلی پاکست س زمین بازار وغیره پاکست یا نه ج تا علم بنجاستش
نباشد پاکست س در غورهٔ انکور هرکاه دانهٔ شیرین باشد که اب ورا بکیرند مستهلک
شود در جوش امدن حرام میشود یا نه ج حرام نمیشود هرکاه در عرف بکویند اب غوره است س
هرکاه خرمائی نارس در طبخ بجوش اید چه صورت دارد ج پاک وحلالست س زمین یا فرش
یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده غیری براو وارد شود وبر بالای انها بنشیند یا استعمال

مباشرت

کند مثلا بر صاحبخانه لازم است او را اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن خودش با نها سرط
نکند علی الاحوط س جمعی طعامی میخورند یکی از انها فضلهٔ موشی در ان طعام دید واجب
است دیکران را اعلام کند یا نه ج واجب نیست اما خود نخورد بلی اکر بعد احتیاج مباشرت
با یشان دارد اعلام کند که هرچه نجس شده تطهیر کند س حناء نجس را اکر بریش یا
بسر بندد چه صورت دارد ج بعد از شستن ریش وسر رنک ان پاک است وانچه از
اجزاء صغار ان باقی بماند بعد از شستن ظاهر ان پاک میشود س هرکاه بناخن
کسی سنکی یا چیز دیکر بر خورد وخون در زیرش بمیرد بعد سوراخی بهم رساند ایا ان خون پاکست
یا نه ج اکر خون استحاله شده است پاکست واکر صدق خون میکند نجس است وهمچنین است
در غیر ناخن س زمین کل بعضی از ان نجس وبعضی پاک شخص راه رفت در ان و رطوبت بر
کفش یا پای او سرایت کرد حکمش چیست ج پاک است مکر علم بنجاست ان رطوبت بهم رساند
س از دو ظرف که شیره ویکی سرکه بود شخص برداشت ومخلوط هم کرد پس فضلهٔ موشی در ان
دید ونمیداند که از کدام بوده چه کند ج باید از هر دو اجتناب کند اکر احتمال ثالثی نرود
س نجاسات چند چیز است ج نجاسات ده چیز است اول ودوم بول و
غایط است از هر حیوان حرام کوشتی که خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام کوشت
باشد یا بواسطهٔ امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانی که ادمی او را وطی نموده
وبول وغایط حیوان حلال کوشت پاکست وفرق در انواع حیوانات نیست لکن در بول و
خرء حیوان حرام کوشت اکر پرنده باشد اشکالست وخفاش که از ان در عرف عجم شب پره
وشب کور میکویند حرام کوشتست لکن پرستوک حلال کوشت وفضله اش پاکست سیم
منی از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام کوشت باشد یا نه ومنی هر حیوانی
که خون جهنده ندارد پاکست چهارم میتهٔ حیوانی که صاحب خون جهنده باشد وهمچنین
هر جزئی از ان که زنده کانی در ان قرار کیرد وانچه از حیوانات زنده جدا میشود وحیوة در ان
حلول نموده نجس است بلی پوستی که از لب یا جوشش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود
پاکست وهمچنین جزئیکه از بیخ مو وقت جدا شدن ان بواسطهٔ شانه زدن وشبه ان جدا
شود پاک است ونافهٔ مشکیکه از اهوی زنده جدا میشود پاکست واما اکر از اهوی مرده
باشد پس در ان اشکالست واحوط اجتنابست لکن نافهٔ که از دست مسلم کرفته شود پاکست

اگرچه قطع حاصل نشود که آن از آهوی زنده منفصل شده است وجزئی که در آن حیات حلول نمیکند مانند شاخ واستخوان ومو وغیره اینها پاکست وتخمیکه از شکم میته مرغ وحیوان بیرون آید پاکست اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازم است وانفحه که در شیردان بره وبزغاله است پیش از آنکه چیزخوار بشوند پاکست یا شیرهایی که در اوست پاکست اگرچه بهتر اجتنابست واگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است بشستن پاک میشود وشیر در پستان میته اجتناب از آن لازم است خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم واما نجس العین مثل کافر وسگ وخوک پس هیچ یک از آنها پاک نیست خواه در حال حیوة وخواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که حیوة در آن قرار گرفته باشد وچه غیر آنها باشد **پنجم** خون حیوانیکه خون جهنده دارد هرچند از رگ نباشد چه حلال گوشت وچه حرام گوشت وخون ماهی وخون هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است وخون پشه در حینیکه از بدن انسان میخورد وهنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در او لازم است وهمچنین پاکست خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفیکه در روز عاشورا از آن خون میاید واز این قبیل است خونیکه در واقعه جناب سید الشهدا علیه السلام دیده شده وهمچنین خونیکه از جمله آیات حضرت موسی بن عمران بوده پاکست واما خون علقه که منشأ صورت حیوانی است نجس است وخون تخم مرغ محکوم بنجاست ووجوب اجتنابست علی الاحوط وخونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن آن میماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاکست بشرط آنکه در جزء حلالش باشد چون گوشت اما آنچه در غیر آن باشد چون سپرز پس آن محل اشکال است وبهتر اجتنابست وهرگاه خونیکه عادة بر بیرون آمدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از آن خارج نشود نجس است بسبب مخلوط شدن با خون دیگر از هم نجس میکند وبهتر اینست که از خون باقی مانده در بدن غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید ودر طهارت خون بچه که در زمان تذکیه در شکم مادر بوده اشکالست وبهتر اجتنابست چنانچه طهارت آن خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده ودر آنجا مانده محل اشکالست بلکه اجتناب از آن لازم است وهرگاه حال خون از باب طهارت ونجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون جهنده است یا غیر آن یا اینکه مشتبه شود

که از خون باقی مانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکیه است یا غیر آن پاکست وبهتر اجتناب از آن است **ششم وهفتم** سگ وخوک است هرگاه آبی نباشد پس هر جزئی از آنها چه حیوة در آن حلول بکند یا نه مانند مو وناخن وهمچنین لعاب دهن وشیره وسایر فضلات آنها همه نجس است واما سگ وخوک آبی پاکست **هشتم** شراب خواه از انگور باشد یا غیر آن وهر مست کننده که در اصل روان باشد نجس است واما بنگ وحرس ومانند آنها از هرچیزیکه در اصل روان نباشد هرچند او را ممزوج باب کنند پاکست اگرچه باب بجوشد **نهم** فقاع وآن شراب مخصوصی است که غالبا از آب جو است ومست کننده نیست واو را میگذارند تا در آن غلیان وجوششی حاصل شود وآن غیر ماء الشعیر است که معمول اطباست **دهم** کافر وآن کسیست که بر غیر دین اسلام باشد مانند یهود ونصاری ومجوس ودهری یا آنکه با اختیار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضا کفر او نماید مثل سوزانیدن قرآن العیاذ بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل عصمت علیهم السلام وجمیع اقسام کفر از حربی وذمی وخارجی وغالی وناصبی ومرتد خواه فطری وخواه ملی وغیر ایشان نجس میباشند ونجاسات منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح وغیر اینها مانند روباه وخرگوش وموش وچلپاسه وعقرب وموش ومسوخات وولد الزنا ومخالفین پاکست وبهتر اجتنابست از جمیع وعرق جنب از حرام پاکست لکن نماز با آن جایز نیست اگرچه احوط اجتنابست از آن واز عرق شتر جلال وآهن پاکست بی اشکال ومستحبست بعد از استعمال در ناخن گرفتن وسر تراشیدن اینکه محل را باب مسح نمایند **سؤال** مطهرات چند چیز است **جواب** مطهرات پانزده چیز است **اول** از آنها آبست وآن یا مطلق است یا مضاف آنکه مضاف است نه رفع حدث میکند ونه خبث ونجس میشود بمحض رسیدن بنجاست با او اگرچه بقدر کر یا زیادتر باشد واما مطلق پس آن پاک میکند هرچیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن را نداشته باشد مثل میته ونجس العین وشبه اینها **دوم** زمین وآن پاک میکند کف پا وزیر کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر اینها اگر براه رفتن ازاله عین شود یا بمالیدن بزمین وهرگاه پیش از راه رفتن ومانند آن عین نجاست زایل شود بهمین مس نمودن به زمین کفایت نمودن در تطهیر مشکلست بلکه لا بد است از مشی ویا مسح یعنی مالیدن بزمین وهمچنین است حکم نجاست غیر جرمیه که از اصل عین ندارد مثل بول وآب متنجس که خشکیده باشد وفرق نیست در زمین

مابین خاک و سنک غیر اینها از چیزهائیکه زمین کفته میشود و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بقسمیکه رطوبت از ان بکف یا تعدّی نماید و اندک نم داشتن ضرر ندارد اکر چه بهتر انستکه زمین خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسیکه به پشت پا یا بد و زانو یا بکف دستها راه برود محلّ تامّل است و هم چنین هر چیزی که حفظ دست یا زانو بان نماید و تر عصای کور یا سر نیزه انکه بعصا نصب مینماید بزمین پاک نمیشود وانچه از اطراف پا که حقیقت پشت پا است لیکن نزدیک از کف پا و حواشی انست که بزمین بخورد خود او را فرا میکیرد زمین انرا پاک میکند و اجزاء ریزه که غالبا بغیر از اب رفع نمیشود بر طرف کردن انها واجب نیست هم چنانکه حکم در استنجا بغیر اب نیز اینست و بهتر زائل نمودن انها است و هم چنین چیزیکه از اجزاء زمین که در کف پا و زیر کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند ان ازالهٔ ان لازم نیست احتیاط نمودن بهتر است **سیّم** افتابست و ان پاک میکند زمین و عمارات و در و پنجره را و فرقی در اعیان نجاسات نیست پس هر چه از مذکورات که عین نجاست در ان نباشد و افتاب انرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همینکه کفته شود که محل با فتاب خشک شد کفایت در تطهیر میکند هر چند وزیدن باد و کرمی هوا را در ان مدخلیتی هم داشته باشد و بهتر انستکه چنان بخشکد که هیچ اثری از رطوبت باقی نماند و خشکیدن بکرمی افتاب که بر نزدیکی محلّ نجس تابیده باشد و همچنین افتاب زمان ابری که مانع از تابش ان باشد کفایت نمیکند و پس از انکه افتاب ظاهر زمین را بخشکاند انچه را که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش افتاب بخشکد پاک میشود و همچنین است حال در مثل دیوار و شبه ان و هر کاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پارهٔ از دیوارها کر صند و قرمیامند پس خشکیدن طرفیکه افتاب بر خود ان نتابیده لکن بواسطه تابیدن بطرف دیکر خشک شده انرا پاک نمیکند و منقولاتیکه در اصل از زمین بوده لکن بالفعل نقل شده از ان مثل کوزه و تسبیح و مهر و نکین با افتاب پاک نمیشود و انچه از زمین است و از ان شمرده میشود چون ریک و پارهٔ سنک و مانند انها از هر چه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود با فتاب پاک میشود **چهارم** از مطهّرات استحاله است و ان عبارتست از اینکه جسم نجسی بر کردد بیکی از اشیاء طاهره پس هر نجسی که بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه ان نجس در اصل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاسات نجس شده باشد و بخاریکه از چیز نجس بر خیزد پاکست اکر چه ان بسبب سوختن با اتش

نباشد و عرقیکه از ان بهم رسد نیز پاکست و هر کاه چوب نجس بسوختن ذغال شود یا خشت خام نجس بپختن اجر شود یا سنک نجس بپختن اهک شود یا کچ شود هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست خود باقی است و هر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل کرمیکه از غایط انسان متولّد شود پاکست همچنانکه حیوانیکه اصل او از خون و منی بوده پاکست و اکر اب نجس را حیوانیکه حلال کوشتست بخورد و ان اب منقلب ببول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود هم چنانکه اکر غذای نجس بخورد و سرکین شود پاکست و از این قبیل است میوه و سبزی و خیار و هندوانه و شبه اینها هر کاه باب نجس عمل امده باشند پس همه پاکست و سکی که در نمکزار بیفتد و نمک شود پاک میشود **پنجم** ذهاب ثلثین یعنی اب انکوریکه بجوش بیاید و دو ثلث ان برود بنا بر نجاست ان بجوشیدن **ششم** انتقالست پس هر کاه نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار کیرد چه از اجزاء ان بشود یا نه بسبب انتقال پاک میشود مثل خون نجسی که کک یا پشه بمکد و از ان محسوب کردد و باو نسبت داده شود و اکر پس از انتقال نسبت داده نشود بانچه در او قرار کرفته مانند خونیکه از زالو بمکیدن از بدن انسان میکشد که انرا خون زالو نمیکویند در اینحال نجس است و همچنین لازم است احتیاط از خون پشّه در حال مکیدن از بدن انسان و همچنین نجس است هر کاه شکّ در نسبت حاصل شود **هفتم** اسلام اوردن کافر است پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفّار نیست اکر چه مرتد فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند مو و ناخن و اب دهن و شیر و سایر رطوبات فضلیّه صاحب خود را و همچنین اظهر انست که پاک میکند نجاست عرضیّه را اکر عین نجاست باقی نباشد و انچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده هر چند جامهای بدنش باشد با سلام اوردن پاک نمیشود بلی در جامهٔ بدنش حکم بطهارت خالی از قوّه نیست اکر چه احوط اجتنابست **هشتم** تبعیّتست مانند تبعیّت طفلی که پدر یا جدّ یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد پس ان طفل نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود طفلی که او را مسلمی اسیر کرده باشد و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جدّاتش با او نباشد علی اشکال و پاک میشود بر تبعیّت کنار چاهی که اب ان بتغیّر بنجس نجس شده باشد بعد از پاک شدن اب چاه علی اشکال و احوط عدم جریان حکم تبعیّتست و ظرف شراب پس از سرکه شدن ان بالتّبع پاک میشود و نیز پاک میشود تخته و دست غسل دهندهٔ میّت و غیر انها از سایر الات اشکالست **نهم** زوال عین نجاست از بدن حیوان صامت زنده

مطلقا خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و فضاء دهن ومانند اینها **دهم** غیبت
پس هرکاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا بنجاست رخت یا فرش یا ظرف یا سایر چیزهائی
متعلقه باو غایب شود واحتمال این برود که پس از غیبت آن نجس را پاك کرده باشد حکم بطهارت
آن میشود خواه شخص بی موالات در امر دین باشد یا نه لکن احوط اعتبار علم بنجاست وقصد و در
استعمال از اوست بر وجهیکه علامت طهارت بشود ولکن حکم غیبت در تاریکی وکوری وغایب
شدن شخص از رخوت وتوابع خود جاری نیست بلی هرکاه فروش یا ظروف واز توابع شخص دیکر هم
محسوب شود درچنین وقتی بغیبت آن شخص حکم بطهارت میشود واز این باب است فروش وظروف فکیه
در تصرّف زن وخدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان واحتمال تطهیر حکم بطهارت میشود **یا
زدهم** سنك وکهنه استنجاء است ونحوان وتفصیل آن در استنجاء مخرج غایط خواهد آمد
دوازدهم استبراء وبان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول ومنی میشود واکر استبراء نکرده
نجس است **سیزدهم** جدا شدن غساله وآن پاك کننده است رطوبتی را که باقی میماند
در محل بعد از فشردن بنا بر قول بنجاست غساله **چهاردهم** بیرون آمدن خون از محل
ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه متعارف از آن دفعه باشد وبان حکم بطهارت
خون باقی مانده میشود در حیوان ماکول اللحم ودر حیوان غیر ماکول اللحم **پانزدهم** استبراء
حیوان جلال که در اصل حلال کوشت باشد پس همینکه از نجاست خوردن زمانی کذشت وانرا
نجاست خوار نکفتند بول وفضله اش پاکست اکرچه احوط با زوال اسم جلال استبراء آن حیوان است
در مدّتی که در اخبار از برای هریك از حیوانهای نجاست خوار وارد شده است **سؤال**
احکام بیت الخلاء رفتن را بیان فرمائید **جواب** واجب است درحال تخلّی بلکه در جمیع
احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محرمی غیر از زن وکنیزیکه در حبالهٔ دیکری نباشد هر آن
بیننده مسلم باشد چه کافر عاقل باشد یا دیوانه بالغ باشد یا طفل ممیّز وکفایت میکند پوشانیدن
عورت بدست ونحوان از هرچیزیکه حاجب بشره آن بوده باشد وبهتر پوشانیدن از ناف تا زانو
واز آن بهتر پوشانیدن تا میان ساقست واز آن بهتر پوشانیدن مجموع بدنست درحال تخلّی یعنی در مکانی باشد که
هیچکس او را نه بیند **س** آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود وکنیز خود که او را شوهر نداده باشد یا نه
جواب بلی جایز است بلکه از برای زن وکنیز نیز جایز است نکاه کردن بعورت شوهر
وآقای خود **س** نکاه کردن هر مکلّفی بعورت غیر جایز است یا نه **ج** حرام است اکرچه او مکلّف

در استنجاست

بپوشانیدن عورت خود نباشد مثل دیوانه ونحوان بلکه جایز نیست نکاه کردن بعورت طفل
ممیّز **س** آیا بر عورت طفل غیر ممیّز جایز است نظر کردن یا نه **ج** بلی جایز است **س** عورت
عبارت از چیست **ج** عورت مرد عبارت است از ذکر وخصیتین ودبر وعورت زن عبارت
است از فرج ودبر وغیر آنچه مذکور شد از عورت نیست حتّی رانها وآنچه مابین دبر وبیضتین است
وموئی که بر کنار عورت میروید عورت نیست **س** نشستن درحال تخلّی روی بقبله
یا پشت بقبله چه صورت دارد **ج** حرام است **س** آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله
واستدبار آن مابین صحراء وغیره یا نه **ج** فرقی نیست در محلّ **سؤال** تطهیر مخرج بول
چه نحو است **ج** معیّن است شستن مخرج بول را باب وواجب است که از دو دفعه بشوید اکر
تجاوز از محلّ معتاد کرده باشد والّا دو مرتبه احوط است وبهتر آنستکه سه دفعه بشوید وهمچنین
لازم است درحال شستن آب به قسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلك شود **س**
آیا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد وزن وخنثی یا نه **ج** فرقی نیست **س** کسیکه ختنه نشده
وپوست سر حشفه او را کرفته باشد چه کند **ج** اکتفا بشستن آن پوست میکند وبیرون
آوردن حشفه هم لازم نیست اکرچه متمکّن هم بوده باشد از آن **س** تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید
ج مخیّر است میان آنکه او را باب بشوید یا بسنك وکلوخ وکهنه وامثال اینها بشرط آنکه نجاست
از محلّ معتاد تعدّی ننموده باشد لکن باب شستن افضل است **س** اکر نجاست از محلّ معتاد
تعدّی فاحش کرده تکلیف چیست **ج** معیّن است شستن باب وغیر آن مجزی نیست در مقدار
زاید **س** آیا حدّی از برای شستن غایط هست یا نه **ج** در غایط حدّی نیست مکر اینقدر
بشوید که محلّ از نجاست پاك شود واثری از اجزاء غایط نماند بلی باقی ماندن رنك وبوی آن
در محلّ عیب ندارد ولکن در صورت تعدّی غیر معتاد احوط تعدّد است **س** استنجاء بسنك
ونحوان عددش چند است **ج** باید سه عدد باشد اکرچه بکمتر از آن زایل شود **س** هرکاه
محلّ بسه عدد پاك نشود چه کند **ج** اینقدر زیاده استنجاء کند تا پاك شود **س** هرکاه سنکی
سه پهلو باشد یا کرباسی در هر دفعه یك کوشه یا یك پهلوی آنرا استعمال کند کفایت میکند یا نه
ج اقوی عدم کفایت است **س** آیا استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیست یا نه
ج بلی کافیست در اجزاء ریزه که بعد از دقّت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر ندارد **س**
آیا معتبر است پاك بودن جسمی که بان استنجاء میکند یا نه **ج** بلی اکرچه بشستن آن باشد وجایز

نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعهٔ از پوست میته مثلاً وهرگاه استعمال کند معین میشود شستن محل را باب **س** استعمال سنگهای پاك وامثال ان بعد از این کافی نخواهد بود **س** جایز است استنجاء باستخوان وسرکین یا نه **ج** جایز نیست ولکن اگر استنجاء کند موجب طهارت محل میشود اگر چه احوط ترك است چنانچه جایز نیست استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه واوراق کتب شرعیه وپارهٔ از جامهٔ کعبهٔ معظمه ونحو ان وگاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود **س** اگر اقدام بر معصیت نموده واستعمال کند محل پاك میشود یا نه **ج** بلی پاك میشود **س** کیفیت واداب وسنن متخلی را بیان فرمایند **ج** مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند ودر بیرون امدن پای راست را وسنتست بسم الله گفتن وبهتر از ان چیزیست که در اخبار وارد شده وسر پوشیدن واستبراء ودعا خواندن نزد استنجاء **س** مکروهات در حال تخلی را بیان فرمایند **ج** مکروهست نشستن متخلی در کنار راه وکنار نهر وچشمه ومحل افتادن میوها وقافله انداز ورو بافتاب وماه ورو بباد بول کردن ودر زمین صلب ودر سوراخ حیوانات ودر اب چه ایستاده وچه جاری ودر جائیکه باعث لعن کردن شخص بشود وخوردن واشامیدن در حال نشستن ومسواك کردن در حال تخلی واستنجا کردن بدست راست ودست چپ اگر انگشتری در ان باشد که نقش ان اسماء الله باشد وسخن گفتن مگر بذکر خداوند وخواندن ایة الکرسی وبلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن واز بلندی مثل بام بول کردن وتخلی میان قبر یا میان قبور نمودن وزیاد نشستن در خلا وباخود داشتن نقرهٔ سکه دار مگر انکه بسته باشد **س** ایا ابیکه در حال استنجا از محل جدا میشود پاکست یا نه **ج** بلی پاکست وفرقی نیست مابین غساله استنجاء از غایط وبول **س** ایا جایز است باب استنجاء وضوء وغسل یا نه **ج** جایز نیست اما ازالهٔ نجاست بان میتوان نمود ومعتبر است در حکم طهارت اب غساله استنجاء دو چیز **اول** انکه متغیر بنجاست در بو ورنك ومزه نجاست نشده باشد واجزاء نجسی که در زمان استنجاء باب از محل جدا میشود ابرا نجس نمی کند مگر انکه ابرا متغیر نماید **دوم** نجاستی از خارج باو نرسیده باشد واز این قبیل است نجاستی که از محل متعارف تعدی کرده باشد **س** اگر غایط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت استنجاء باحجار وکلوخ تعدی کند چه صورت دارد **ج** اگر در غالب بغیر همین نحو استنجاء میسر نباشد دور نیست که تعدی ضرر نداشته باشد والا مشکلست

س اب طاهر هرگاه مشتبه شود به نجس ایا رافع حدث وخبث هست یا نه **ج** اگر شبهه محصوره باشد رافع هیچ یك نیست مگر انکه خبث را بهر یك از دو اب مشتبه بشوید ولی مبتلا میشود بنجاست دیگر مگر ابی را که ثانیا استعمال مینماید کر باشد ونجاست هم محتاج بتعدد نباشد **س** اگر مشتبه شود اب مطلق بمضاف رافع حدث وخبث هست یا نه **ج** رافع نیست مگر اینکه مکرر کند عمل را **س** اگر مشتبه شود اب مباح باب غصبی چه صورت دارد **ج** جایز نیست استعمال ان در صورت انحصار **س** ایا واجبست در تطهیر مخرج بول دست مالیدن یا نه **ج** واجب نیست مگر انکه از ان چیزی بماند یا انکه مخلوط بمذی یا وذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند واحوط در صورت شك در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است **س** اب قلیل مطلق بمجرد ملاقات نجس میشود یا نه **ج** بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست مگر اب ریختن ونحو ان در حال ریختن بر چیز نجس که جزئیکه متصلست بجزء وارد بر نجس در حال ورود بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا تسریح شبیه بتسنیم **س** اب کر اگر متغیر شود رنك یا بوی یا طعم ان بملاقات چیزیکه در ان عین نجاست باشد نجس میشود یا نه **ج** بلی نجس میشود بشرطیکه تغیر از نجاست باشد نه از متنجس **س** ایا استبراء کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجبست یا نه **ج** واجب نیست بلکه مستحبست لکن خاصیت ان انست که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء کرد ورطوبت خارجه که مشتبه شود ومعلوم نباشد که بول است یا غیر ان پاکست وناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون اید که محکوم ببول است مگر انکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری ان باقی نمانده بود پس در اینحال انچه بیرون بیاید پاکست **س** بلل مشتبهی که از دیوانه یا کسیکه در خواب است پیش از استبراء بیرون بیاید پاکست یا نه **ج** محکوم بنجاستست وفرقی نیست در اشتباه حال بلل انکه اختیار نماید وتشخیص ندهد یا انکه متمکن از اختیار ان بواسطهٔ تاریکی یا غیر ان نشود **س** ایا استبراء ساقطست در حق کسیکه بسبب زیاد حرکت نمودن وطول زمان قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است یا نه **ج** سقوط ان بعید نیست **س** کسیکه حشفه او را بریده باشند یا انکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از ان ساقطست یا نه وبر فرض عدم سقوط بچه نحو باید استبراء نماید وایا شرطست در استبراء مباشرت خود شخص یا نه بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود **ج** استبراء ساقط نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکرش را بریده باشند

پس احکام استبراء نیز در حقّ او ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را سه دفعه بنحو مذکور فشار میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفا مینماید بهمان مسح نمودن ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم اعتبار مباشرت است بلکه بفعل غیر مثل زن و کنیز نیز استبراء حاصل میشود **س** اگر کسی بول کند و بعد وضو بسازد و بعد از وضو بللی ظاهر شود نداند که بولست یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود بعد از بول یا نه چه صورت دارد **ج** حکم کند که بولست مثل غیر مستبری پس وضو باید بسازد و نماز را بعمل آورد و همچنین است هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم کند که استبراء نکرده است **س** استبراء در حقّ زنان نیز ثابت است یا نه **ج** استبراء در حقّ زنان نیست و سزاوار است که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند و بلل مشتبه خارج از ایشان پاکست و ناقض طهارت نیست اگرچه رعایت امور مزبوره را ننماید **س** کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید **ج** استبراء کردن از بول بر سه قسم است و بهتر از آن سه قسم این است که از دم سوراخ مقعد تا بیخ تخمها سه دفعه دست بکشد بقسمیکه آنچه در میان مانده بمجرای ذکر داخل شود و بعد انگشت بزرگ پشت زهار و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد و بقوّت سه مرتبه تا سر قضیب بکشد و بیاورد تا آنچه در میان آن مجری باشد حرکت نماید بعد از آن سه دفعه حشفه را فشار داده از امانند دوشیدن بقوّت بکشد تا هرچه در حشفه رطوبة بوده باشد بیرون بیاید **س** اموریکه واجب است وضو از برای آن چند چیز است **ج** چهار چیز است **اوّل** نماز واجب و در حکم آنست اجزاء منسیه و سجود سهو و نمازهای احتیاطیه **دوّم** طواف واجب است و شرط است وضوء در صحّت هریک از این دو بلکه شرطست وضو در صحّت هر نماز مستحبی نیز **سیّم** مسّ کتابت قرآن و اسم جلاله و اسماء و صفات خاصّه خداوند عالم که واجب بالاصالة باشد مثل درآوردن از چنگ کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و شبه آن **چهارم** نذر و عهد و قسم **س** موجبات و مبطلات وضو چند چیز است **ج** دوازده چیز است **اوّل** بول **دوّم** غایط **سیّم** ریح چه با صدا باشد یا بی صدا پس ضرر ندارد بادی که از فرج زنان بیرون بیاید **چهارم** خواب که غالب شود بر چشم و گوش **پنجم** دیوانگی **ششم** بیهوشی **هفتم** مستی **هشتم** رطوبت مشتبه که بیرون بیاید

فصل در موجبات وضو

از حشفه در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت باشد یا نه **نهم** استحاضه خواه قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه **دهم** حیض **یازدهم** نفاس **دوازدهم** مسّ میّت علی الاحوط و امّا جنابت اگرچه ناقض و شکننده وضو هست لیکن موجب غسل فقط است و بآن غسل نماز و نحو آنرا بعمل میآورد بدون وضو و امّا در هریک از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مسّ میّت اگرچه لازم است غسل ولکن بغسل تنهائی نماز نمیتواند بکند بلکه وضو نیز از برای نماز بگیرد احتیاطاً **س** آیا واجبست تقدیم وضو بر اغسال مزبوره یا آنکه مخیّر است در تقدیم و تأخیر **ج** وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط است **س** آیا مدار در حصول هریک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظنّ **ج** مدار بر علم است لیکن بهتر در صورت ظنّ بلکه در شک باطل کردن وضو و اعاده کردن آنست **س** حقیقت وضو را تفصیلاً بیان فرمائید **ج** حقیقت وضوء شستن رو و دستها و مسح سر و مسح پاها است امّا روی پس واجبست شستن آن بحسب طول از اوّل رستنگاه موی سر تا آخر ذقن و بحسب عرض آن قدریست که فرا گیرد آنرا انگشت بزرگ و انگشت میانی و هرچه داخل در این حدود باشد شستن آن لازم است و آنچه بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف پیشانی باشد یا از عذار که آن آخر شقیقه است بلی لازم است داخل نمودن قدری از خارج حدود را تا یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از باطن دماغ و مطبق شفتین یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوبست و شستن آن لازم نیست و مدار در رستنگاه موی و در انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجبست که در شستن شروع باعلا نماید و هرگاه آب بر روی خود از پایین ببالا جاری ساخت و در نیّت خود قرار داد که اوّل شستن روی از اوّل سر ازیر شدن آب از اوّل پیشانی باشد وضو صحیح است و همچنین بی عیب است که تمام روی را یکجا در حوض و مانند آن فرو کند لکن در قصد خود ابتداء روی را اوّل شستن قرار دهد و ما بقی را در عقب آن و واجب نیست شستن بشره که موی ریش آنرا پوشانیده باشد مگر موی تنکی که بشره از زیر آن نمایان است در اینحال لازم است شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش است در شستن **دوّیم** واجبست شستن دستها از مرفق که محلّ اجتماع استخوان بازو و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان باید شسته شود بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست ابتداء نمودن بشستن مرفق بنحویکه در ابتداء

شستن روی ذکر شد و همچنین لازم است شروع نمودن از بالای مرفقها اینکه سرازیر بشوید هرگاه
عکس نماید وضوء باطلست و کسیکه بعضی از دست او را بریده باشند اکتفا مینماید بانچه که باقی
مانده از ان و هرگاه از مرفق بریده باشند که چیزی از ان باقی نمانده باشد اکتفا مینماید بشستن
سایر اعضاء و بهتر انست تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست دیگری
باشد یا انکه زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا انکه گوشت زایدی بر دست او
روئیده باشد همه را میشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب نیست پاک نمودن
زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلند تر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را گرفته باشد بواسطه گرفتن
ناخن ازرا پاک مینماید و واجب است در شستن هر یک از رو و دستها اینکه باقی نماند مقداری
از ان اگر چه بقدر جای موی باشد س ایا واجبست دفع چیزی که مانع از رسیدن اب ببشره است
یا نه ج بلی زایل نمودن ان مانع لازم است یا انکه حرکت میدهد ان مانع را از مکان خود تا اب
تمام محل وضو را فرا گیرد مسئله واجب است مسح پیش سر بمقداریکه در عرف مسحش بنامند س
چه مقدار مسح پیش سر کافیست ج انکه در عرف مسحش بنامند و بهتر رعایت مقدار عرض یک
انگشت است و بهتر از ان مقدار عرض سه انگشت است س فرقی هست در مسح مابین مرد
و زن یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب مؤکد است برای زنان در مسح وضوء بجهت نماز صبح
برداشتن چیزیکه سر خود را بان پوشیده اند و کمتر از این است در تاکد استحباب بجهت نماز
مغرب و مجزی است او را در سایر نمازها داخل نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و نحو ان س
ایا لازم است مسح نمودن پیشانی را یا نه ج لازم نیست بلکه جایز است بر هر موضعی که از پیش
سر باشد س حد پیش سر چه قدر است ج ربعی است که در پیش سر واقع شده و سه ربع
دیگر عقب سر است و دو پهلوی ان که منتهی شود بحد گوشها س ایا جایز است سرازیر مسح
کردن و بعکس ان یا نه ج بلی جایز است و ترک عکس احوطست س اگر موی در محل مسح
روئیده باشد مسح بر ان جایز است یا نه ج اگر از حد خود که در پیش سر است بیرون نرفته
جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته باشد یا انکه او را بر همان موضع جمع کرده باشند
مسح بر ان جایز نیست س ایا مسح را میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست
ج واجب است بباطن دست س اگر ممکن نشود بباطن دست بچه مسح نماید ج اکتفا
کند بغیر ان از سایر اعضاء دست و بهتر در این مسح نمودن بر پشت دست است س

ایا جایز است مسح بر چکمه و جوراب و شبه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه
جایز است تقیه در سایر افعال وضوء و عمل صحیح است و اگر تقیه بهر یک از شستن پا یا مسح نمودن
غیر بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی انست که شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند وضوء
بسازد در مکان خلوتی که تقیه در ان نباشد احوط بلکه اقوی انست که در انجا وضوء بسازد و تقیه
ننماید س اگر بسایر اعضای دست هم متمکن نباشد بچه مسح نماید ج مسح نماید بذراع س
ایا مسح را باب خارج از وضوء میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س ایا معتبر است خشک بودن محل
مسح یا نه ج بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که اب دست بر ان غالب باشد
ضرر ندارد س کسیکه عضو را با ارتماس در اب فرو برد ایا میتواند بان عضو مسح نماید یا نه ج
هرگاه در حال فرو بردن باب قصد شستن ان بجهت وضو کرده باشد و همچنین هرگاه بعد از فرو
بردن در اب قصد شستن کرده باشد مسح بان جایز نیست و هرگاه قصد نماید شستن عضو را
در حال بیرون اوردن از اب مسح بان بی عیب است س هرگاه انچه در دست از بقیه رطوبت اب
وضوء بود بخشکد بجهت فراموشی از مسح یا سایر عذرها چه کند ج جایز است گرفتن اب از سایر
عضوها بجهت مسح نمودن بان و بهتر تقدم داشتن اب ریش و ابروها است بشرطیکه از حد رو
بیرون نرفته باشد و هرگاه جمیع اعضا بخشکد دوباره وضو بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبتی که
بتواند بان مسح نمود بجهت گرمی هوا یا غیر ان چه باید کرد ج بهتر انستکه در اخر وضو مسح نماید باب خارج بعد از ان هم تیمم نماید
و بهتر از این هم انستکه اول مسح نماید بر همان حالتی که دارد بعد از او باب خارج بعد از ان تیمم نماید چهارم
واجب است مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی نماند
بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافیست اگر چه بقدر عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر
از این بتمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا به بند پا است سؤال ایا واجب است
که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکشد یا بعکس میشود جواب جایز است بلکه بهتر
بطریق متعارفست س خشک بودن اعضا وضوء قبل از وضوء شرطست در صحت وضوء یا نه
ج شرط نیست ولکن بهتر خشک بودن است س عضو بدن را در باران نگاه داشته جهت
شستن برای وضوء یا غسل ایا جایز است و صحیح است یا نه و وضوء و غسل باین حاصل میشود یا نه
ج بلی صحیح و جایز است در این حال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضوء باید مسح سر
و رجلین باب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود اب وضوء باب باران جدید اگر واقع

شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان وضواست یا نه ج ضرر ندارد خصوصاً اگر
بجهت رعایهٔ احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی ولکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت
باشد س تبعیض در وضوء یعنی بنحویکه بعض اعضا را بشوید بطریق ارتماسی وبعضی را بطریق
ترتیبی آیا جایز است یا نه ج بلی جایز است س مسح سر بدست چپ ومسح پای راست بدست
چپ و پای چپ را بدست راست جایز است یا نه ج احوط مسح سر و پای راست است بدست
راست ومسح پای چپ است بدست چپ س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن بطریقی
است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب
ومؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س جایز است اتیان بصلوة واجبه ومندوبه
بهر وضوء وغسل مستحبی یا نه ج بلی جایز است اتیان بصلوة واجبه ومندوبه بهر غسلی که رافع
حدث است مثل غسل جنابت قبل از دخول در وقت وهم چنین جایز است بهر وضوی مستحبی
که رافع حدث باشد س وضو را پیش از وقت میتواند بجای آورد که بآن وضوء فریضه حاضره را
بعمل آورد بدون بودن وجود نماز قضا بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضوء مستحبی بجا آورد س اگر
کسی بعد از فراغ از غسل یا وضو شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت دارد
ج وضویش صحیح است س شرایط وضو وآنچه در آن معتبر است بیان فرمایید جواب
شرایط وضوء چند چیز است اوّل نیت وآن در وضو وغیر آن عبارتست از قصد بسوی عمل
ومعتبر است در آن اینکه اتیان بآن نماید بعنوان فرمان برداری خداوند عالمیان سؤال
آیا نیت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن جواب نیت که عبارتست از داعی علی الاتیان
محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود وتمام عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد
تجدید نماید در وضوء وحال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضو وحال اینکه
محدث نیست چه صورت دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد انشاء الله ووضویش صحیح است
وبهتر آنست آن وضو را بشکند و وضوی دیگر بگیرد بقصد رفع حدث دوّیم واجب است
ترتیب باینکه اوّل تمام رو را بشوید وبعد از آن دست راست را وبعد از آن دست چپ را وبعد
از اینها مسح سر نماید وبعد از آن مسح پاها کند اقوی مقدم نداشتن پای چپ است بر پای راست
واحوط تقدیم پای راست است بر چپ س هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را و
لاحق را شست مثلاً اوّل دست چپ را شست بعد دست راست را چه کند جواب

عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالاة معتبره بر هم نخورده باشد واگر موالاة بر هم خورده باشد
وضو را از سر بگیرد س هرگاه روی ودستها را بیکدفعه بآب فرو برد در سه دفعه ودر دفعه
اولی قصد کند وجه را ودر ثانیه دست راست را ودر ثالثه دست چپ را آیا شستن اجزاء
وضو ترتیباً بعمل می‌آید یا نه ج بلی شستن بعمل می‌آید لکن مسح را بآب دست چپ بجا آورد
زیرا که آب دست راست آب خارج از وضواست ولکن بهتر ترک این عمل است س اگر تمام
اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران وهر یک را بقصد وضو در آب حرکت دهد آیا صدق
شستن وضو مینماید یا نه ج بلی صدق شستن مینماید ووضو صحیح است وباید بعد از حرکت
دادن رو بقصد وضوء دست راست را باین قصد حرکت دهد وبعد از آن دست چپ را
س آیا ترتیب در میان اجزاء اعضا هست یا نه ج بلی واجب است ترتیب وباید مقدم
ندارد جزء پائین را بر جزء اعلا که محاذی آنست سیّم واجب است موالاة یعنی پی در پی
بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق باعتدال هوا واحوال
نخشکیده باشد پس هرگاه بجهت زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از
سایر اسباب بخشکد وضو صحیح است اگر متتابعاً بدون فاصله بجا آورده باشد والا احوط
استیناف است س هرگاه بجهت سردی هوا ونحو آن در عضو سابق اثری باقی بماند وبدانیم که اگر
هوا معتدل میبود هر آینه خشک میشد در اینصورت دوباره بجا آوردن لازم است یا نه
ج احوط اگر نگوییم اقوی استیناف است س در حین شستن دست چپ دست راست
خشک شود اما در صورت رطوبتی باشد چه صورت دارد ج وضو صحیح است احوط دوباره
گرفتن وضوء است س هرگاه اعضاء وضو خشکیده باشد اما در ریش که از حد رو کند شته
رطوبت باشد آیا موالات معتبره در وضوء بهم خورده است یا نه ج محل اشکال است احوط اعاده
وضوء است چهارم واجب است که با قدرت وتمکن خودش وضوء بگیرد وهمینکه در عرف نگویند
خود وضو گرفت وضوء باطل است وفرقی نیست میان عامد وناسی وغافل وجاهل ومیان وضوء
وغسل وتیمم وشستن ومسح نمودن هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری
بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر در نیت اخذ کرده باشد وضوء
باطلست چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود س هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را
بگیرد چه کند ج باید در اینحال دیگری را معین بگیرد ومعتبره خشکیدن اعضا در اینحال خشک

شدن اعضاء وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده احوط در اینحال نیّت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیّت وضوء گیرنده است **پنجم** مطلق بودن آب وضوء است خواه آب شور باشد یا شیرین آب دریا باشد یا نه آب برف باشد باران باشد یا نه **سؤال** هرگاه چیزی درمیان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها وضوء در اینحال میتوان گرفت یا نه **جواب** هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست **س** آیا با آب قلیان میتوان وضو گرفت یا نه و رفع خبث هم میکند یا نه **ج** بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق بیرون نرفته باشد **س** آیا وضو با آب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه **ج** صحیح است اگر بهر دو وضو بگیرد **ششم** آب وضو باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا تصرف باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعلم است **س** آیا نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر اینها است وضو گرفتن چه صورت دارد **ج** مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضوء صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا نحو ایشان مضر نیست **س** اگر کسی سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضوء بگیرد صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است تا قیمت آن آب را ضامنست **هفتم** آب وضوء نجس نباشد پس اگر وضو بگیرد با آب نجس باطلست مطلقا بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت وضو گرفتن بدون عذر حرام خواهد بود **س** هرگاه شخص با آب نجس سهواً یا جهلاً یا نسیاناً یا غفلةً وضو گرفت چه صورت دارد **ج** باطلست و بر این تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست **هشتم** خوف ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن ببرد بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن یا تنگی وقت یا بجهة ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از رفقاقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود و لکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد و بمردن او متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر این که اباحه آب باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه باین معنی که اگر علم نداشته باشد متضرر نخواهد بود **نهم** آب غساله استنجا نباشد هر چند آن غساله پاک باشد و شرایط آن در بحث ازاله نجاسات گذشت **دهم** آب وضوء مشتبه بنجس نباشد **س** اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضو بسازد و بعد بآن دیگر موضع وضو را بشوید و وضو بگیرد و نماز کند **ج** اگر این دو آب قلیل اند اکتفا کند به تیمم اگر چه وضوء صحیح است بنحو مذکور و لیکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود و اگر هر دو آب کرّ اند یا یکی کرّ است و در آخر استعمال میشود وضوء صحیح است

بنحو مذکور و مواضع استعمال هم طاهر است لکن احوط ضمّ تیمم است **س** هرگاه چیزی بیکی از این دو آب ملاقات نماید پاک است یا نه **ج** محکوم بطهارتست **یازدهم** واجب است که محل وضو پاک باشد از نجاست هرگاه آب بریزد و جاری شود از محلّ وضو بقصد وضو و طهارت از نجس وضوء باطلست **دوازدهم** واجب است مکانیکه وضو میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد **س** هرگاه از روی جهل یا سهو در محلّ غصبی وضو گرفت بعد از فراغ از وضوء متذکر شد آیا وضوی چنین کسی صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثلی بر ذمّهٔ او تعلّق میگیرد اگر عرفاً بگویند که عوض دارد **سیزدهم** واجب است که محلّ ریختن آب وضوء اگر منحصر است غصبی نباشد و اگر غیر منحصر باشد وضو گرفتن در آن صحیح است اگر چه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضو گرفتن علّت تصرّف نمودن در آن محلّ بوده باشد **س** شخص متوضّی یعنی وضو گیرنده بمکانیکه ایستاده و میخواهد وضو بگیرد غصبی است و لکن هوای آنمکان مباح است وضویش صحیح است یا نه **ج** وضو گرفتن در چنین محلّ مثل وضو گرفتن در کفش غصبی است پس در وقت مسح پا را خارج کند از محلّ غصب انشاء الله وضویش صحیح است **س** غسل در حمّام غصبی با وجود بودن حمّام مباح صحیح است یا نه **ج** غسل فاسد است اگر چه آب آن حمّام غصبی مباح باشد **س** هرگاه از زمین غصبی آب مباح را بردارد و در جای مباحی وضوء بسازد یا غسل کند چه صورت دارد **ج** انشاء الله عیب ندارد و وضو و غسلش صحیح است **س** هرگاه در زمین غصبی آب بارش جمع شود و از آن آب بردارد بجهت رفع حدث آیا رفع حدث بآن میشود یا نه **ج** بلی رفع حدث بآن میشود **س** فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزهائی که تیمم بر آن جایز است یافت نشود تکلیفاً و ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان بصلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازم است اگر وقت بگذرد و واجد احد طهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضاء است یا نه **ج** احوط آنست که بهمان حالت نماز کند و لازم است قضاء آنرا نیز بعمل آورد با طهارت **س** احکام جبایر را مفصلاً بیان فرمائید **جواب** جبایر عبارتست از شکسته بستی که او را بر محلّ شکسته و مانند آن می بندند لکن حکم در اینمقام منحصر بآن نیست بلکه شامل است کهنه هائیرا که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر آن مانند قروح یعنی زخم دمّل و شبه آن می بندند بلکه نیز شامل است دوائیرا که از ضمادات و مانند آنها بر عضو بجهة شکستن یا زخم بودن آن بجهة ضرورت میمالند **س** هرگاه صاحب

جبایر احکام

جبیره بتواند خود عضو خود را بشوید ببرداشتن جبیره یا رسیدن آب بزیران بفرو بردن بزیر آب یا مکرر
ریختن آب بران تا آب بزیران برسد بنحویکه در عرف شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج
دراینحال واجب است براو شستن وکفایت نمیکند مسح بر جبیره س هرکاه عاجز از شستن شود
ونتواند آب بر محل برساند بجهة عدم تمکن از ان یا بجهة پاك نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر
چه کند ج دراینوقت مسح نماید بر روی جبیره بآب و مسح برطوبت وتری که در دست از بقیه
شستن سایر اجزاء ومحل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه بهتر مسح به آبست بقسمیکه اقل مرات
شستن صدق کند ولازم نیست در چنین وقت قصد مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد
شستن نمودن بلکه بهتر انست که قصد هیچ یك از شستن ومسح را نکند پس قصد آنچه را که
در واقع واجب است نماید پس حکم در اینجا برخلاف مسح سر و پاها میباشد بجهة آنکه در آنها قصد
مسح لازم است وبا تمکن مسح بر بشره واجب است مسح برهمان بشره وافضل جمع مابین مسح بر بشره
ومسح بر جبیره است ولازم است مسح نمودن تمام جبیره وانکذاشتن چیزی از ان بر حسب امکان بلی
آنچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل مابین ریسمانهای که بر جبیره کشیده شده پس ظاهر
سقوط مسح است بالنسبه بانها وواجب نیست مسح بدست وکف آن وکفایت میکند هر آلتی که
مسح بان حاصل شود اکر مسح بدل از غسل باشد س هرکاه در بعضی از اعضا زخم باشد
وبران کهنه وشبه آن نباشد چکند ج با تمکن از شستن او را میشوید وبا عدم تمکن از ان
مسح میکند بر خود بشره وبا نبودن تمکن از مسح آن بجهة نجاست موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن
کذاشته او را مسح مینمایند وبا تعذر آن اکتفا میکند بشستن اطراف زخم وبهتر اینست جمع نماید
مابین وضوء وتیمم بلکه جمع مابین وضوء وتیمم در جمیع صور این مسئله احوط است س هرکاه
جبیره نجس باشد وغیر آن هم نباشد که بر روی آن بکذارد تکلیف چیست ج باید اطراف انرا بشوید
در موضع شستن ودو طرفش را مسح نماید در موضع مسح وهم تیمم نماید وهر وقتیکه مسح بر جبیره
ممکن نباشد نیز تیمم لازم است س هرکاه بر یکی از اعضا مانع از رسیدن آب بزیران باشد
یا متعذر و یا دشوار باشد ازاله آن چه کند ج باید مسح بر روی آن نماید واحتیاطاً هم تیمم نماید
وفرق نیست در جبیره مابین اینکه در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح وهمچنین فرقی نیست
مابین اینکه در تمام عضو باشد یا بعض آن اکرچه بهتر در جبیره محل مسح جمع مابین وضو وتیمم است
ونیز فرقی نیست مابین اینکه عضو مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح میکند بهمان

تری آب وضو که بر جبیره باقی مانده ومعتبر است در جبایر آنکه پاك باشد پس هرکاه نجس باشد
کهنه پاکی بر روی وی کذاشته او را مسح مینماید واحتیاطاً هم تیمم نماید بلی معتبر نیست در جبایر
بجهة صحت وضوا اینکه نماز در آن جایز باشد پس جایز است درباره مردان مسح بر جبیره از حریر و
جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن استعمال آن پس هرکاه مغصوب باشد استعمال آن جایز نیست و
مسح بران کفایت نمیکند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن کذاشته شود وبدانکه
وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر وتمکن از وضوی صحیح هرچند وقت وسعت
اعاده عمل داشته باشد واقوی عدم وجوب وضوء دیکر است بجهة عمل دیکر اکرچه احوط است خصوصاً
اکر در اثناء آن عذر برطرف شود **در بیان احکام شکوک متعلقه وضوء** س
اکر کسی یقین در حدث وشك در وضو داشته باشد تکلیفش چیست ج باید وضو بسازد
س اکر کسی یقین در وضوء دارد وشك در حدث چه صورت دارد ج بنا را بر طهارت کذارد
س اکر کسی یقین هم بحدث وهم بوضو دارد وشك دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء
حکمش چیست ج باید وضو بسازد مکر در صورتیکه تاریخ طهارت را بداند س اکر کسی بعد
از نماز شك میکند که آیا وضو داشته یا نه ج بنا را بر صحت عمل میکذارد ولکن از برای نماز بعد
وضو بسازد س هرکاه در اثناء عمل شك در طهارت نمود چکند ج عمل را قطع کند و
استیناف آن عمل نماید با طهارت جدیده اکرچه احوط اتمام عمل واستیناف است س
هرکاه بعد از وضو یقین کرد که یکی از اجزاء وضو را بعمل نیاورده است چه باید بکند جواب
اکر موالاة برهم نخورده آن جزء ومابعد از ان بعمل می آورد وضو صحیح است وهرکاه موالاة معتبره
بهم خورده وضو را از سر میکیرد س هرکاه کسی بعد از شروع در شستن عضوی شك نماید
در عضو سابق چه کند ج برکردد بسوی سابق واز انجا بیاورد با مراعاة موالاة وترتیب و
سایر شرایط وحکم ظن در این باب حکم شك است وفرقی نیست مابین شك در اجزاء ودر شك
در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اکر در یکی از اینها شك نماید بایست تحصیل کند و
قول عدل واحد در هر یك از اینها حجت نیست وکثیر الشك اعتباری بشك او نیست س
هرکاه موضع وضوء یا غسل را شخص نجس میدانست بعد از وضو یا غسل شك دارد که ازاله
نجاست کرده یا نه ج وضو وغسلش صحیح است واز برای بعد تطهیر کند آن موضع را وهرجا که علم دارد
بملوث شدن آن برطوبت تطهیر نماید وبهتر انست که این وضوء وغسل را اعاده نماید واکر نماز

هم کرده اعاده کند **س** هرگاه کسی صاحب حدث مستمره باشد چه بول وچه غایط وچه نوم وچه
ریح تکلیفش چیست ومراد بحدث مستمره چیست **ج** مراد بحدث مستمره قسمی است که اگر بخواهد در
اثناء نماز چیزی اگر ازان صادر میشود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم اید وهرگاه شخص
مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی ارام باشد که دران بتواند تحصیل طهارت نماید ونماز را
بجا اورد انتظار ان زمان را میکشد واگر نباشد زمانی برایشان که وسعت طهارت ونماز را بجا
اورد لکن متمکن ازاین باشند که بدون عسر وحرج نماز را با طهارت بجا اورند باینمعنی که در هرجای
از نماز که حدثی روی داد طهارت را تجدید کنند واز همانجا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس همان
نحو وضو میسازند وبنا میگذارند از موضع روی دادن حدث واحوط در اینحال انستکه نماز را بوضوء
اول تمام کند وبعد ازان عمل مذکور را بجا اورد بلکه اقوی درخصوص مسلوس واگر زمان بوسعت
اقل واجب نماز که عبارت از ایماء ویك تسبیحه باشد در هر رکعتی اشتر باشد احوط اتیان انست بعد
از نماز تامة الافعال وبا متمکن نشدن بدون عسر وحرج از تجدید وضو بقسمی که ذکر شد جهت
پی در پی امدن حدث وضو میسازند از برای هر نمازی وبدون تاخیر نماز را بجا میاورند وحدث صادر
در بین نماز معفو از ایشان است وواجب است بر مسلوس اینکه پاره از کهنه یا کیسه یا نحوان بخود
بر بندد تا نجاست تعدی بجامه وبدنش نکند واما مذی ووذی وودی وناخن گرفتن وسر
تراشیدن وغیر اینها از چیزهائیکه مخالفین از اسباب ناقض وضوء دانسته اند پس هیچیك از اینها
ناقض وضوء نیست بلی مستحب است تجدید وضو بر امدن مذی وودی بدال مهمله **س**
سنن وضو را اجمالا بیان نمائید **ج** مستحب است در وضو گذاشتن ظرفیکه ازان وضوء
میسازد بر طرف راست خود واین در ظرفیستکه بتوان ازان بدست اب برداشت هرچند
دست ان شل باشد ومستحب است اب برداشتن از ظرف بدست راست اگرچه بجهة شستن
ان باشد وبسم الله گفتن در اول ان وهرگاه دست در اب گذارد وبگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ وخواندن دعائیکه وارد شده در هنگام
تسمیه در اول وضو وشستن دستها از زندین بنابر اظهر پیش از داخل کردن دستها در ظرفیکه
ازان اب میاورد وزند مفصل کف دستها وساعد است ودر وضو از حدث بول وخواب یکمرتبه میشوید واز غایط
دو مرتبه میشوید ومستحب است مضمضه واستنشاق وهمچنین مستحب است خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه و
استنشاق وارد شده وهمچنین خواندن دعاهائیکه در شستن روی ودستها ومسح سر وپاها وارد شده ونیز مستحب است شستن

فصل در مستحبات

هریك از دستها را دو مرتبه اگرچه احوط شستن دست چپ است یکمرتبه بجهة مسح وهم چنین است
دست راست اگر دست چپ را بان نشوید ومستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع
در شستن اول وبه باطن ان در شستن دوم ومستحب است برای زن عکس ان ومکروه است
استعانة جستن بغیر در ریختن اب در دست ونحوان وهم چنین در سایر مقدمات قریبه وضوء
وافضل انست که باقی بگذارد اب وضو را بر محل واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا محمد از
برای من ظرفی اب بیاور که وضو سازم بجهت نماز محمد ظرفی اگر اب دران بود حاضر ساخت
بعد حضرت بدست راست اب بر دست چپ ریخت پس گفت بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی جَعَلَ الْمَآءَ طَهُورًا وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا پس استنجا کرد وفرمود اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاعْفِهِ
وَاسْتُرْ عَوْرَتِی وَحَرِّمْنِی عَلَی النَّارِ پس مضمضه فرمود وگفت اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنِی رِیحَ طَیِّبَاتِ
الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَیْحَانَهَا وَطِیبَهَا پس رو را شست وفرمود اَللّٰهُمَّ
بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ پس دست
راست راشست وفرمود اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی وَالْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَحَاسِبْنِی
حِسَابًا یَسِیرًا پس دست چپ راشست وفرمود اَللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِی کِتَابِی بِیَسَارِی وَلَا مِنْ
وَرَآءِ ظَهْرِی وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّیرَانِ پس مسح سر
بجا آورد وفرمود اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِكَ وَبَرَکَاتِكَ وَعَفْوِكَ وَعَافِیَتِكَ پس مسح پا کرد
وفرمود اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِی عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْیِی فِی مَا یُرْضِیكَ
عَنِّی پس سر برداشت ونگاه کرد بمحمد وگفت یا محمد هرکه وضو بسازد مثل وضوی من وبگوید
مثل گفته من میافریند خدای تبارك وتعالی از هر قطره فرشته که تسبیح وتقدیس وتکبیر خدا
کنند ومینویسد خدای عز وجل ثواب انرا بجهت او تا روز قیامت وهرگاه مکلف از وضو فارغ شود
بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ وبعضی گفته اند سه مرتبه سوره مبارکه اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را بخواند
ودر حدیث وارد است که هرکه بخواند بعد از تمام وضو اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را وبگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی
اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِكَ نمیگذارد براو گناهی مگر
اینکه محو مینماید جناب اقدس الهی ودر فقه الرضا علیه السلام مذکور است که فرمود انحضرت که هر
مؤمنیکه بخواند در وضویش اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ را بیرون می اید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده

اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک برای استنشاق فرمود

باشد وظاهر حدیث انستکه یکمرتبه بوده باشد کافیست وبهتر انستکه بکوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ
اِلاّ اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ تَمامَ الْوُضُوءِ وَتَمامَ الصَّلوٰةِ وَتَمامَ رِضْوانِكَ وَالْجَنَّةَ و مستحب استکه
مقدار اب وضو یکمد بوده باشد وان چهار یك صاع است **سؤال** کیفیت اغسال
واجبه ومستحبه را بیان فرمائید **جواب** اغسال بر دو نوع است واجب ومستحب انکه واجب
است که ببدن مکلف تعلق میکیرد پنج غسل است غسل جنابت وغسل حیض وغسل استحاضه
وغسل نفاس وغسل مس میت واما غسل اموات که ببدن غیر مکلف تعلق دارد میکیرد
پس در غیر اینمقام ذکر خواهد شد واغسال مستحبه کاهی بنذر وشبه ان واجب میشود وتفصیل
هر یك از اغسال واجبه می اید **س** سبب جنابت چه چیز است بیان نمائید **ج** دو چیز است
اوّل بیرون امدن منی از موضعی که عادة ببیرون امدن از ان قرار کرفته خواه عادت بیشتر
مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت او باشد یا بامر عارض از مرد بیرون اید یا از زن در
خواب بیرون اید یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر ان باختیار باشد یا نه زیاد بیرون اید
یا کم اکرچه بقدر ذره باشد ودر حکم منی است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء واقوی غسل کردن
است بسبب بیرون امدن منی از غیر موضع عادی خصوصاً پائین تر از پشت یا از سوراخی در
قضیب یا در زیر تخمها بیرون اید وخنثی غیر مشکل حکم ان واضح است وخنثی مشکل جنابت ان متحقق
میشود به بیرون امدن از هر دو سوراخ ان یا سوراخی که عادت بیرون امدن منی او از ان قرار
کرفته ودر غیر اینصورت مشکلست احتیاط ترك نشود **دوّم** جماع است وان حاصل میشود
بغایب شدن حشفه در قبل ودبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود
هرچند منی بیرون نیاید وجنابت بوطی میت وحیوان وموطوء شدن از برای انها اشکال است
وهمچنین است وطی ذکر ووطی در خنثی ودخول مقطوع الحشفه وبعض ان پس احتیاط در همه انها
ترك نشود **س** منی بچه چیز مشخص وشناخته میشود **ج** شناخته میشود منی از مرد صحیح بسه چیز
اوّل شهوة خاصه که غالباً منی در انحالت بیرون می اید **دوّیم** جهیدن **سیّم**
سستی بدن پس از بیرون امدن ان واقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است وباوجود یکی از انها
اکر علم بانتفاء ان دو تا دیکر باشد احوط غسل نمودنست اکرچه واجب نیست لیکن شرطست در
اعتبار یکی از اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء ان دو وصف دیکر نرساند وبعضی اعتبار بوی شکوفه

خرما وخمیر ترش در ان نموده اند واقوی خلاف انست واعتبار اوصاف مذکوره در زمان
شك است وبا یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه حال ودر حال ناخوشی وضعف بنیه
بیکی از شهوت معتبر است وسستی بدن نیز خواه تندرست باشند وخواه بیمار وجهیدن منی
اعتبار ندارد **س** زنان هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب میشود و
امساك از نوم ثانیه در صوم حق ایشان نیز لازم باشد یا نه **ج** بلی ممکن است که مثل مردان
باشند اکرچه بعید است وبر فرض انزال مثل مردانند در احتلام ووجوب غسل وعنوان سبب
ان **س** بمحض حرکت کردن منی از محل خودش موجب غسل میشود یا نه **ج** موجب غسل نمیشود
مکر بخروج از حشفه **سؤال** استمنا چه معنی دارد **جواب** عبارتست از طلب نمودن
منی از مواد با خروج ان از حشفه پس در اینوقت جنابت متحقق میشود **س** اکر کسی شك کند
در خروج منی یا خواب به بیند محتلم شد وبعد از بیدار شدن اثری نمی بیند آیا واجب است بر او
غسل یا نه **ج** غسل واجب نیست **س** هرکاه بیرون اید منی مرد از زن بعد از غسل واجب
میشود غسل یا نه ویا شك داشته باشد زن که منی از خودش است یا منی از مرد است یا
انکه مظنه بهم رساند که از زن بیرون اید لکن نمیداند که از مرد است یا از خودش است چه صورت
دارد **ج** جنابت بهیچ یك متحقق نمیشود وغسل واجب نیست بلی اکر علم بهمرساند باینکه
منی از خودش میباشد یا انکه علم بهمرساند باینکه مخلوط است با منی مرد واجب است اعاده
غسل **س** اکر کسی در بدن یا در جامه مختص بخود منی ببیند ویقین کند که این منی از خودش
است ویقین کند که بعد از ان نیز غسل نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده است چیست
ج باید غسل کند واعاده کند هر نمازی را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است
س اموریکه مشروط بغسل است وغسل از برای انها لازم میشود چند چیز است اجمالاً
بیان فرمائید **ج** هشت چیز است **اوّل** طواف واجب **دوّم** نماز مطلقا خواه واجب
وخواه مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط ودر حکم انست اجزاء فراموش شده در نماز وسجود
سهو بنا بر احتیاط اما در نماز میت وسجده های قرانیه طهارت لازم نیست **سیّم** روزه
واجب وتفصیل ان در صوم می اید **چهارم** مس اسماء الله واقوی حرمت مس لفظ جلاله است
که جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله وفرقی نیست در اسماء میان لفظ الله وغیر ان بنا بر اقوی
واقوی ترك مس نمودن اسماء انبیاء وائمه هدی علیهم السلام است هرکاه بقصد نفوس مقدسه

ایشان نوشته شده باشد **پنجم** درنک نمودن در مساجد مسلمین خواه جنابت پیش از
دخول در مسجد باشد وخواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس
بهر حال واجب است بر جنب بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مساجد
بایمعنی که از طرفی داخل شود واز طرف دیکر بیرون رود مکر مسجد الحرام ومسجد رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم وکسیکه دراین دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمدًا
یا سهوًا واجب است تیمم نماید بجهت بیرون آمدن از آنها وهرکاه زمان بیرون رفتن کمتر از
زمان تیمم باشد در اینصورت بیرون رود بدون تیمم واکر فرضًا زمان غسل یا زمان تیمم
مساوی یا کمتر از آن باشد در اینصورت غسل نماید وحرام است علی الاحوط داخل شدن جنب
در مشاهد مشرفه وحکم آنها حکم مسجدین است پس جایز نیست عبور از آنها واکر در یکی از آنها
جنب شود تیمم نموده بیرون بیاید وبهتر آنست که رواق را بحکم مشاهد قرار دهد **ششم**
داخل شدن در مساجد بجهت کذاشتن چیزی در آنها واحوط آنستکه چیزی از بیرون مسجد یا
در حال عبور از آن در آن نکذارد وداخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است ۷
هفتم خواندن چیزی از چهار سوره که در آنها سجده واجبه هست وآنها سورهٔ اقرء وسورهٔ
والنجم وسورهٔ الم تنزیل وسورهٔ حم سجده میباشد وفرقی نیست میان آیهٔ سجده وغیر آن حتی
بسم الله وبعضی از آن علی الاحوط هرکاه بقصد سورهٔ سجده کفته شود ومستحب است غسل نمودن هر چند
امری موقوف بر آن تعلق بمکلف نکرفته باشد **هشتم** واجب است غسل هرکاه نذر کرده باشد
ومثل نذر است شبه آن که عهد ویمین باشد **س** چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان
فرمائید **ج** چند چیز است **اوّل** خوردن واشامیدن مکر آنکه وضو بسازد یا مضمضه
واستنشاق نماید **دوّم** خواندن زیاده از هفت آیه از غیر سورهٔ عزایم از قران وکراهت در
خواندن هفتاد آیه بیشتر است وبهتر آنست که هیچ نخواند تا از اینحالت بیرون رود **سیّم**
مسّ نمودن غیر محل کتابت قران مثل حواشی وسفیدی درمیان سطرها **چهارم** خوابیدن مکر
آنکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اکر آب نیابد یا اینکه نتواند استعمال آن نماید
وافضل برای وتعجیل در غسل است هرکاه بتواند **پنجم** خضاب نمودن بحنا وغیر آن هم
چنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن آن **س**
اموریکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان فرمائید **ج** مستحبات در

عنوان کیفیت

غسل چند چیز است **اوّل** شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل **دوّم**
مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه **سیّم** استنشاق نیز سه دفعه **چهارم**
کشیدن دست بر بدن بهر جائیکه برسد خصوصًا در ترتیبی بلکه سزاوار آنست که کمال خاطر
جمعی در رسیدن آب تحصیل نماید وموئیکه احتمال بدهد که بجهت مجتمع بودن آن آب
بزیر آن نرسد بدست زدن وامثال آن آب را بزیر آن برساند وانکشتر ومانند آنرا بیرون
نماید وبشکنهائی که در بعض جاهائی بدون اتفاق افتد می افتد آب را برساند **پنجم**
استبراء ببول کردن از برای جنبی که منی از آن بیرون آمده باشد واین نوع استبراء شرط
صحت غسل نیست وفایدهٔ آن در بحث استبراء بول کذشت وبدانکه غسل جنابت مجزی از
وضوء است در هر چیزی که مشروط بوضوء باشد واکر در اثناء غسل نمودن حدث اصغر
رو دهد اتمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف آن بقصد آنچه برا واست
واقعًا از غسل تمام یا اتمام آن واز برای نماز ومانند آن از چیزهائیکه صحت آنها مشروط
بوضوء است وضو میسازد در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هرکه بعد از
وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند کناهان او بریزد چنانکه برک از درخت میریزد وبهر قطرهٔ
از قطرات وضو وغسل او حقتعالی ملکی خلق نماید که تسبیح وتقدیس وتکبیر وتهلیل الهی کند
وصلوات بر محمّد وآل محمّد فرستد وثوابش از او باشد وکناهانش آمرزیده شود سُبْحانَكَ
اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاّ اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلٰى خَلْقِكَ وَاَنَّ
اَوْلِيآئَهُ خُلَفآئُكَ وَاَوْصِيآئَهُ اَوْصِيآئُكَ **س** طریقهٔ غسل کردن وواجبات آنرا بیان نمائید
ج غسل بر دو قسم است ترتیبی وارتماسی اما ترتیبی عبارت است از سه شستن
اوّل شستن تمام سر با کردن **دوّم** شستن طرف راست از بدن **سیّم**
شستن طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با کردن بشوید تا خاطر
جمع شود در شستن تمام طرف راست وهمچنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین
ونافرا با اطراف راست بدن ونصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید وبهتر آنستکه تمام آنها
را با هر یک از طرفین **س** ریختن آب یا دست کشیدن بر بدن واجب است یا نه **ج**
واجب نیست **س** در غسل ترتیبی بقصد سر وکردن تمام بدن را در آب فرو برد وبعد طرف

عنوان واجبات

راست و بعد طرف چپ کافی است یا نه **ج** بلی کافیست **س** بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی
را ارتماسی بشوید چه صورت دارد **ج** جایز است بهر نحویکه باشد **س** هرگاه تمام عضو در
اب باشد و بقصد شستن هر عضوی بدن را حرکت دهد در اب جایز است یا نه **ج**
بلی کفایت می کند **قسم دوم** در غسل ارتماسی و ان عبارتست از شستن تمام بدنست
بفرو بردن در اب و معتبر نیست فرا گرفتن اب تمام بدن را در یك حال حقیقی بنحویکه هیچ یك از
اجزاء بدن را آب پیش از دیگری فرا نگیرد هم چنانکه کفایت نمیکند شسته شدن تمام ان
در یکدفعه عرفیه بلکه معتبر آنست که در همان فرا گرفتن اب تمام بدن را تمام ان شسته شود
هر چند که پارهٔ اجزاء پس و پیش شسته شود و غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است و
معتبر است در غسل چند چیز **اوّل** نیت و معتبر است در ان قربت چنانکه در وضوء
شنیدی و تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است جمع نمودن میان چند غسل
در یکعمل بقسمیکه پیش در وضو گذشت و بایست که اوّل عمل در هر یك از ترتیبی و ارتماسی
با نیت باشد بتفصیلی که در نیت وضو دانسته شد با استمرار قصد تا اخر عمل **دوم**
شستن تمام ظاهر بدن و وانگذاشتن چیزی از ان اگر چه بسیار کم باشد و لازم است زائل
نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بظاهر بشره برسد و دست مالیدن بهر چیزیکه بدون دست
مالیدن و نحو ان اب بان نرسد چون موی انبوه و جبیره حکم بدن را دارد بر بیانیکه در وضوء صاحب
جبیره گذشت و واجب نیست شستن موی و کفایت نمیکند شستن ان از شستن خود بشره
و موئیکه از توابع بشره است شستن ان خالی از قوّة نیست و بهتر شستن چیزهائی است که
از ظاهر بدن بدون بودن ان معلوم نیست **سیم** رعایت نمودن ترتیب در غسل ترتیبی
چنانکه مذکور شد **چهارم** مباح بودن اب و در مقدمه کتاب دانستی که غیر اب مطلق
پاك چیزی را پاك نمیکند و وضوء و غسل بان جایز نیست **پنجم** مباح بودن مکانیکه در
ان غسل میکند و هم چنین ظرفیکه بان اب بر بدن خود میریزد و جائیکه اب غسل در ان
ریخته میشود چنانکه در وضوء گذشت **ششم** انکه خود بدن خود را بشوید با قدرت و
تمکن **هفتم** انکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان ان در وضوء گذشت **هشتم**
پاك بودن بدن پیش از شستن بلی شستن سر و گردن هر گاه پاك باشد موقوف بر پاك بودن
سایر اجزاء بدن نیست و احوط اینست که پیش از غسل تمام بدن پاك باشد و احکام جبیره

در اغسال مندوبه

بر بیانیکه در وضوء گذشت در غسل جاریست و احکام هر دو یکی است مکروه و الا که در
غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن ان بهر قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا اوردن
انست بلی واجب میشود بند نبودن بشبه ان و به تنك شدن وقت و امثال ان و لکن در اینحال اگر
پی در پی نشوید غسل صحیح است **س** اغسال مندوبه را بیان فرمائید **ج** بدانکه
اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد ان منتهی بصد غسل بشود و معروف
از انها چند غسل است که در این مختصر ذکر میشود و انها هم بر سه قسم است **قسم اوّل**
اغسالیکه تعلق بزمان دارد و انها چند غسل است **اوّل** غسل جمعه است و وقت ان
بعد از طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا اخر روز شنبه از قضا مینماید
اگر چه احوط انست که بجا اورد بقصد قربة نه قضا تا اخر روز جمعه و اگر بترسد که در روز جمعه متمکن
از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که به نیت تقدیم بجا اورد و هم چنین است حال در
شب جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعادهٔ ان در روز جمعه پیش از زوال اعاده نماید و اگر متمکن
نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد اکتفا میکند بانچه پیش بجا
اورده است **دوم و سیم** غسل روز عید فطر و روز عید قربان است **چهارم**
غسل روز عرفه است **پنجم** غسل روز ترویه که هشتم ذی حجه است **ششم**
غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است **هفتم** روز مباهله و ان بیست و
چهارم ماه ذی الحجه است **هشتم** غسل روز مبعث و ان بیست و هفتم ماه رجب است
نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و ان هفدهم ربیع الاوّل است
بنا بر مشهور **دهم** غسل عید نوروز است **یازدهم** غسل در ماه رجب و ان اول
ماه و نیمه و اخر ماه و در شب هر یك از اینها است **دوازدهم** غسل شب نیمه شعبان
سیزدهم غسل در ماه مبارك رمضان در اوّل ماه است و در شبهای طاق ان
و مؤکد است در شبهای قدر و شب نیمه و شب هفدهم و بیست و پنج و بیست هفتم و بیست
نهم و ظاهر اینست که در هر شبی از شبهای دههٔ اخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در
شب بیست و سیم اگر در اوّل شب غسل از ابجا اورد مستحب است که در اخر شب غسل دیگر بجا اورد
چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی
نیست اگر چه بهتر انست که در اوّل وقت ان بجا اورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچ یك از انها نیست

قسم دویم غسلیست که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است **اوّل** بجهة داخل شدن بمکه **دویم** بجهة داخل شدن در خانهٔ کعبه **سیم** بجهة داخل شدن مسجد الحرام **چهارم** بجهة داخل شدن مدینه مشرّفه **پنجم** بجهة داخلشدن مسجد حضرت رسول صلّی الله علیه و آله **ششم** از برای داخلشدن روضهٔ مقدّسه لکن استحباب غسل از جهة مکانیّت معلوم نیست حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم **قسم سیّم** اغسالیکه از برای افعالی چند مستحبّ شده و در آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از برای نحر و قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت حضرت پیغمبر و ائمّه صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام علیه السّلام را در خواب ببیند یا بدینواسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای طلب حاجت و بجهة استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل مختصّ بنماز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیر جاریست و اکتفا بآنها کردیم **سؤال** از اغسال مسنونه بعد از حصول فعل از افعال وارد شده است یا نه **جواب** بلی وارد است و از انجمله از برای قضای مفرط نماز قرص و احوط وجوب غسل است یا رفتن بجهة دیدن دار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای آن زمان معیّنی نیست و در تمام عمر وقت آن باقی است و آنچه از برای بجا آوردن عملی است بعد از غسل از قبیل غسل زیارت یا غسل بجهة نماز حاجت و شبه اینها پس اقوی این است که غسل در اوّل روز کفا میکند تا آخر آن و هم چنین در اوّل شب غسل نمودن مجزی است از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان گفت بغسلیکه در روز بجا آورده است میتواند شب عمل آن را بجا آورد و هم چنین بعکس و منتقض نمیشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه در درک مستحبّ احوط تجدید است و امّا غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی آنستکه بسبب آنها غسل منتقض میشود **سؤال** خون حیض بچه شناخته میشود و علامات و صفات آن چیست بیان نمائید **جواب** خون حیض شناخته میشود در حق غالب زمان در غالب اوقات به تیرگی رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن فرج هنگام بیرون آمدن **س** خونیکه پیش از نه سال یا بعد از بلوغ بسنّ یاس دیده میشود چه حکم دارد ممکن است که حیض باشد یا نه **ج** خون قبل از نه سال حیض نیست اگرچه بصفات حیض باشد پس واجب است بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه

هرگاه قلیله نباشد و یقین کند که خون بواسطهٔ زخمی و مانند آن غیر از استحاضه هم رسیده چیزی بر او نیست و از اینکه تاریخ ولادتش معلوم نباشد خونی بیاید از او یقین دارد که از حیض است یا شک در بلوغ جهة جهل در تاریخ حکم ببلوغ بمجرّد علم باینکه خون حیض است نمیشود و امّا خون بعد از بلوغ بحدّ یاس محکوم باستحاضه است مادامیکه علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتیست که یقین کند بیاس و اگر شک داشته باشد در بلوغ بحدّ یاس و خونی به بیند محکوم بحیض است با امکان **سؤال** سنّ یاس حدّش تا چه زمانست **جواب** حدّ یاس در قرشیّه تمام شدن شصت سال قمری شرعیست از هنگام ولادت و قرشیّه کسی استکه نسبت او بنضر بن کنانه برسد و از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی باشد و امّا از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و از قرشیّه در این ازمنه غیر زنان هاشمیّه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه نیز همین حال را دارند و امّا غیر قرشیّه پس حدّ یاس در حق او تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است خواه کنیز باشد یا آزاد **سؤال** هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارة شود شناختن آن بچه طریق است **جواب** در تشخیص شناختن آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست وقتی که میخواهد اینعمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آن که مدّتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطهٔ بکارة نداشته باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطلست نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارة بوده است مگر آنکه برجاء مصادفه با واقع بجا بیاورد با ظهور آن **س** خونیکه مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است **ج** طریق شناختن ندارد بلکه باید عمل بر طبق حالت سابقه نماید و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصاً اگر در عادت اتفاق افتد حکم بحیض می کند و همچنین هر خونیکه زن به بیند در میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و هم چنین هرگاه بعد از گذاشتن ده روز از حیض خون به بیند و اوصاف حیض در آن باشد در حیض خواهد بود **س**

هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود حکمش چیست
ج تمامی خون وسط محسوب بحیض است س حیض با حمل ممکن است که جمع شود یا نه
ج بلی ممکن است بنا بر اقوی س ایام حیض اقل و اکثرش چه قدر است ج اکثر زمان
حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و اقل حیض که
کمتر از آن نیست سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود س
عادت وقتاً و عدداً بچه قسم متحقق میشود و حکم هر یك چیست ج متحقق میشود عادة بدیدن
خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو ماه
از غره تا پنجم خون به بیند او را صاحب عادة وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد مساوی
باشد نه در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون دید از اول و در ماه دویم پنج روز
خون دید از آخر ماه او را صاحب عادة عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد
مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز و هر دو را از اول ماه خون
دید او را صاحب عادة وقتیه گویند و نیز محقق میشود عادت بمساوی دیدن خون دو دفعه
در یکماه هم چنانکه محقق میشود عادة نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو
ماه و در صورت عادة وقتی و عددی یا عادة وقتی بر تنهائی بمجرد دیدن خون ترك عبادة کند
هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادة عددیه تنها تنهائی خلاف است و اقوی عدم
ترك عبادة است مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته باشد
و احوط جمع است میانه افعال مستحاضه و تروك حایض و صاحب عادة هرگاه خون او از عادة
تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترك نمودن عبادت اگر عادت آن از ده کمتر باشد و در عدد
ایام استظهار خلاف است و احوط در صورت زیادتی بر سه روز جمع است میان تروك حایض
و افعال مستحاضه تا ده روز و نقدیه و هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه
گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادة باشد عادة آن معتبر است
و زاید بر عادة استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادة باشد بانیکه نتوان
مجموع را حیض قرار داد بجهة تجاوز از عشره یا عدم فاصله اول طهر عادة حیض است و زاید بر آن
استحاضه است بلکه اقوی حیض قرار دادن عادة است اگر چه مجموع از عشره تجاوز نکند یا فاصله
اول طهر شود اگر چه مراعات احتیاط در ما زاد از عادت سزاوار است و اما احکام حیض آنستکه

صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین
نماز حایض شود نماز باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام
واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی
که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را اتمام نماید
لکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز
ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و همچنین صحیح نیست
از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی
الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد بتفصیلی که در بحث جنابة گذشت س
در زمان حیض وطی کردن در قبل حایض چه صورت دارد ج حرام است در زمان حیض وطی
نمودن در قبل حایض با علم بآن و در باره هر یك از مرد و زن موجب فسق میشود بلکه حلال
شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن س هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوج زوجه
خود را آیا کفاره واجب است یا نه ج واجب نیست س کفاره وطی چه قدر است ج
کفاره عبارتست از یک دینار یعنی اشرفی هیجده نخودی که یکمثقال شرعیست و این مقدار
کفاره در اول حیض است و در وسط آن نصف اشرفی است و در آخر آن ربع آن س اول
و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید ج زنیکه عادتش مثلاً شش روز است روز اول و دویم
آن اول حیض است و روز سیم و چهارم وسط حیض است روز پنجم و ششم آخر حیض است
س وطی کنیز در زمان حیض کفاره اش چه قدر است ج واجب میشود به سه مد گندم یا جو
که بسه مسکین بدهند هر چند آخر آن باشد س قول زن در حایض بودن و پاك شدنش
مسموع است یا نه ج بلی مسموع است اگر چه مظنون باشد که در خبر دادن کاذب است و
هرگاه خبر دهد که در یکماه سه حیض دیده جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانی که میگوید زمان
حیض است جاری است اگر چه احتمال ضعیف برود که راست میگوید و واجب است بر زن حائض
که بعد از بریده شدن خون غسل نماید بجهة هر واجب و مستحبی که مشروط بطهارت از حدث
اکبر باشد مثل غسل جنابت و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض
کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اگر چه افضل
است س کیفیت نفاس را بیان فرمائید ج خون نفاس خونی است که در وقت زائیدن

در بیان نفاس است

از زنان می اید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت بشرط انکه کمتر از ده روز باشد
که هرگاه ده روز از زائیدن کذشته باشد و بعد از ان خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست
میان انکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد یا که علقه
بشرط انکه علم بهم رسانند یا انکه ان مبدء انسان است یا انکه چهار قابله شهادت دهند بران
و نطفه و علقه مشتبهه اعتبار ندارد و هم چنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش
از زائیدن هرچند بقدر لحظهٔ باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر
لحظهٔ باشد و اکثر ان ده روز است اگرچه اولی و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و ترک
نفساء تا هیجده روز و ان نفاس غیر صاحب عادهٔ مستقره است و یا عادتش بر ده روز است
چه بر ده روز منقطع شود چه بکذرد و صاحب عادهٔ مستقره نفاس او بقدر عادهٔ او است و اما
اگر از ده بکذرد عادهٔ او نفاس است و تتمه استحاضه و بهتر انست که تا ده روز نیز نفاس قرار دهد
ولکن انچه ذکر شد از انکه عادهٔ را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و اخر خون
به بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف انکه اگر در یکی از اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس
او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و اخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس ان
طرفین و انچه زمان ما بین انست خواهد بود پس کسیکه عادت ان هشت روز باشد و در اول
و اخر خون به بیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز
نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندیده مگر یکروز از این روزها نفاس ان مختص بمقدار دیدن
خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلاً خون دید و از عادت کذشت و بر ده منقطع شد از چهارم
تا دهم نفاس است و مثل انست کرشیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیز که
بر حایض میباشد از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است س استحاضه
بچند قسم است ج بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه شناخته
میشود شناختن ان باین نحو است که قدری پنبه در فرج میکذارد و اگر خون باین رسید ولکن
اثر فرا نگیرد قلیله است س متوسطه چه نوع است ج طریقهٔ متوسطه این است که خون
در پنبه فرو رود و از ان نکذرد س کثیره بچه نوع است ج باین نوع است که خون از
پنبه بکذرد و بکهنه برسد چه انکه از کهنه بکذرد یا نکذرد س در قلیله غسل و وضوء
واجب است یا نه ج غسل واجب نیست ولکن وضوء لازم است از برای هر نماز واجبی و اگر

خواهد نافله کند هر نمازی را باید بیک وضوء بعمل اورد و در قسم دوم که متوسطه است
یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح
متوسطه شود غسل احوط است نباید ترک شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا اگر
متوسطه بشود غسل کند واجب است وضوء از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که وضوء احوط
است و شرط است در هر نماز سنت و در قسم سیم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای
نماز صبح نکند و اگر بکند جمع نماید میان نوافل روز و شب غسل هر یک و یکی از برای نماز ظهر و عصر
که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک
غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با هر یک از اغسال است و در واجب بودن وضوء
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط عدم ترک است و واجب بودن غسل
و وضوء در سه قسم کذشته در حالتی است خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز
بهم رسد هرچند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضوء بعمل نیاورده باشد از برای
خون بعد از دیدن ان ولکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد
پس اگر تبدیل روی دهد مثل انکه کثرت بقلت بر کردد یا قلة بکثرت بر کردد حکم بر میکردد پس اگر
پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت بر کردد بقلت اکتفا میکند بیک غسل و اگر پیش از
غسل ظهرین بر کردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلة بر کردد
بکثرت دو غسل خواهد بود در ان روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و اگر بعد
از نماز صبح قلة بر کردد بتوسط در ان روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش کذشت و احوط
انستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضوء بود وضو و در جائیکه موجب
غسل نماید مثل انکه هرگاه وضوء یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون
نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول از وضو یا غسل
س ایا واجب است بر مستحاضه استبراء کردن یا نه ج واجب است و باید اینکه پنبه بر خود بر
دارد بقدریکه متعارف است در معلوم شدن حال ان بان قدر صبر نماید و بعد بمقتضای
ان عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین واجب
علی الاحوط که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر
فرج را اگر نجس شده باشد بلکه بهتر عوض نمودن کهنه یا شستن انست هرگاه ملوث بخون شده باشد

چنانچه و بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون
آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از
او صادر شود احتیاط شدید آنست که استیناف غسل کند بقصد آنچه بر او است از اتمام یا غسل
تام و وضو بسازد و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع او میکرد واقع
شود اعادهٔ غسل نماید و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل
نمیشود **س** غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیت او را بیان فرمائید **جواب**
واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن **س** آیا
فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه **ج** فرقی نیست و در حکم میت است قطعه که در آن
استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان
بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و فرقی نیست بعد صدق مس بین اینکه
ماس و ممسوس مما تحلهما الحیوة باشد یا آنکه نباشد پس واجب است غسل بمس نمودن
دندان و ناخن میت اگرچه بناخن باشد بلی مس مو موجب غسل نمیشود از جهت عدم صدق مس
و هر چه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل مس میت و وضو شکسته میشود بسبب مس
نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضو نمیکند علی الاحوط **س** احکام میت را از
غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن و دفن نمودن بیان فرمائید **ج** بدانکه غسل دادن
میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجب است و اگر یکنفر غسل او را بعمل آورد
از دیگران ساقط است **س** آیا اولی بغسل دادن میت کدام کس میباشد **ج** نسبت بزن
زن خود شوهر است چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد یا متعه لکن در متعه اشکال
هست و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند
شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند
هر چند هاشمی باشند یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد و احتیاط شدید از برای ورثه
عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب
طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند
و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن
جریره مقدم است بر حاکم شرع و هرگاه بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است و همچنین است

حکم در نماز **س** شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه **ج** بلی شرط است
س آیا غسل دهندهٔ میت شرط است در ذکوریت و انوثیت مثل میت باشد یا نه
ج بلی شرط است مگر در محارم با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن
او را غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری او واجب نیست غیر از این طایفه دیگری را غسل دادن
و در حکم میت است سینه یا قطعه که در او سینه باشد پس واجب است غسل دادن و حنوط
و کفن نمودن و نماز کردن بر آن و قطعهٔ که در آن استخوان باشد نیز واجب است غسل دادن
و حنوط و کفن نمودن **س** طفلیکه چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است غسل
و کفن و حنوط نمودن یا نه **ج** بلی واجب است لکن نماز نه واجب است و نه مستحب و اگر چهار
ماه کمتر داشته باشد واجب است علی الاحوط او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن **س** واجب
است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر
محترم در حال غسل یا نه **ج** بلی واجب است مثل سایر احوال چنانچه واجب است رو بقبله
نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف
پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن
نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون شدن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب
مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی
که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از
جانب خود اغسال را که واجب است از برای میت و اگر بعد از سه غسل بسبب دیگر واجب است غسل دادن **س** طریق غسل
را بیان فرمائید **ج** واجب است غسل دادن میت را به آب سدر اول و بعد دوم به آب کافور و سیم باب قراح یعنی به آب خالص
و واجب است ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرقی نیست در این حکم میان اینکه میت
جنب باشد یا حایض یا نباشد و احتیاط حسن غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند
اظهر کفایت کردن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماسی بنحویست که در
غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن
شروع در آن نماید **س** اگر آب میسر نشود برای غسل میت تکلیف چیست **ج** باید میت را
سه تیمم بدهند بقصد هر یک از آن سه غسل بقصد قربت مطلقه علی الاحوط و همچنین اگر بترسد
بر میت از غسل دادن بجهت عارضی مثل سوختن یا آبله دار بودن احوط این است که او را سه تیمم

در کفن میت

بدهند چنانکه کذشت وتیمم را بدست خود عمل آورند نه بدست میت واحوط جمع است میان دست حی ومیت با امکان واقوی مباح بودن مکان غسل است **س** احکام کفن نمودن میت را بیان فرمائید **ج** واجب است کفن نمودن بسه پارچه وان پیراهن ولنك ولفافه است که از سرتا سرپی میپوشاند وشرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند ودر لنك انکه میان ناف وزانو را فرا کیرد باشد ودر لفافه انکه از طول این قدر زیاد باشد که دو سر کفن را توان بست واز عرض اینقدر زیاد باشد که بر رویهم بیفتد دو طرف ان واحوط در پیراهن بلند بودن انست تا بقدم ودر لنك پوشانیدن انست از سینه تا بقدم لکن احوط واظهر انستکه زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکند چنانکه اکر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند **س** اکر مقدور نشود بسه پارچه تکلیف چیست **ج** اکتفا بانچه مقدور است نمایند بلکه اکر هیچ مقدور نشود مکر پوشانیدن عورتین واجب است در اینحال عورتین تنها را بپوشانند **س** کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید **ج** طریقه اش انستکه لنك مقدم بر پیراهن وپیراهن مقدم بر لفافه باشد واحوط انستکه هریك از سه پارچه بپوشانند انچه را که در زیر انست وجایز نیست مغصوب بودن ونه نجس بودن ونه حریر بودن واحتیاط انستکه نباشد هرچند از پوست حیوان تذکیه شده وماکول اللحم باشد وهمه اینها در حال اختیار است واما در حال اضطرار تکفین وستر عورت باینها غیر از مغصوب جایز بلکه واجب است **س** کفن واجب را از اصل مال بر میدارند یا از ثلث **ج** از اصل مال بر میدارند هرچند مدیون باشد مکر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هرچند زن مال دار باشد وواجب است بعد از غسل حنوط کردن وان مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور وکفایت میکند در ان مسمی واین حنوط مخصوص از برای میتی است که محرم نباشد واکر محرم باشد بوی خوش بدانزدیك او نبرند مکر انکه بعد از طواف مرده باشد که در اینصورت قول بجواز خالی از قوة نیست **س** نماز میت واجب است یا نه **ج** نماز میت واجب است بر هرکه شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبایر وهمچنین واجب است بر سنی چه در حال تقیه وچه در غیر تقیه وجایز نیست نماز بر کفار چه اصلی وچه غیر ان وملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود وطفل ودیوانه اکر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه وهم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرکاه در ان مسلم باشد

در دفن میت

کر ممکن باشد تولد از ان **س** آیا نماز میت واجب کفائی است یا عینی **ج** نماز میت لازم است بوجوب کفائی ولکن شرط است در صحت انکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد وبلوغ معتبر نیست در صحت وسقوط از مکلفین هرکاه احراز شود که نا بالغ نماز صحیح بجا اورده است **س** آیا اولی بنماز چه کسی است **ج** اولی بنماز کسی است که اولی بتغسیل است بتفصیلی که کذشت وجایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی وچه جماعة واکر اذن ندهد ولی احدی را بر جماعة وخود نیز اقدام نکند یا قابلیت اکر منوط بعذر شرعی باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود ونماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود ولی خواهد کرد واکر بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی کذاردن امر است نیز بر ولی وکیفیت نماز انستکه نیت بکند وپنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بکوید ودر میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر وال انجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اکر بعد از تکبیر اول بکوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ وبعد از تکبیر دوم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وبعد از تکبیر سیم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وبعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ وبعد از ان تکبیر پنجم را بکوید کفایت میکند لکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اکر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بکوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا اکر پدر ومادر طفل هر دو مؤمن باشند واکر یکی از ایشان کافر یا نحو ان باشد دعا را بمؤمن تنها نماید وواجب است در ان نیت وقیام ورو بقبله نمودن با امکان وکذاردن سر میت را بطرف راست نماز کذار مکر انکه مأموم باشد وهرکاه عکس بکذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی واکر از روی جهل وهم چنین شرط است بپشت خوابانیدن میت را در حال نماز **سؤال** احکام دفن را بیان فرمائید **جواب** ودفن نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائی یا نه واجب کفائی وباید پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاك بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندکان وبوی او از انتشار وواجب است که بخوابانند او را بدست راست رو بقبله وهرکاه در کشتی باشد ودفن او ممکن نباشد بکذارند او را در ظرفی مثل صندوق وسر او را ببندند ودر دریا اندازند ویا انکه بر پای او چیز سنکینی مثل سنك ببندند واو را در دریا

انداز ند ولکن احوط بجا اوردن اولست با امکان واکر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل ان
چه کنابیه چه غیر کنابیه وحامله باشد بطفل مؤمن واجب است ورا پشت بقبله دفن نمایند
تا انکه طفل رو بقبله باشد هرکاه طفل صاحب روح شده باشد وحرامست نبش نمودن قبر وهمچنین حرامست نقل کردن
میت را بعد از دفن بمشاهد مشرفه واکر بعد از دفن نبش قبر حاصل شود بهر نحو که باشد اکرچه بفعل حرام باشد
دیکر نقل میت بمشاهد مشرفه عیب ندارد وحرام است دست زدن بصورت وخراشیدن
ان وکندن موی چه در ممات اقارب وچه در غیر اقارب وهمچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر
وبرادر **س** تیمم در چه وقت واجب میشود بیان فرمایید **ج** در وقتی واجب میشود
که از برای مکلف ممکن نشود استعمال اب عقلاً یا شرعاً وان متحقق میشود بچند چیز **اول**
نیافتن اب بقدریکه کفایت تمام غسل یا وضو را نماید ومعیار در نیافتن اب بقدریکه کفایت
تمام غسل یا وضو را نماید صدق عرفیست ولکن اکر در بیابان باشد واحتمال بدهد وجود
آب را در یکی از اطراف لازم است که تفحص کند از ان در ارض سهله بقدر رفتن دو تیر ودر
ارض غیر سهله بمقدار یک تیر **دوم** انکه بترسد بسبب سعی در تحصیل اب ضرری بنفس یا
عرض یا مال معتد به او برسد چه از جهت خوف از دزد باشد یا درنده یا کم شدن در راه یا غیر اینها
سیم ترسیدن از استعمال اب بجهت ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها
از چیزهائیکه با وجود اینها استعمال اب موجب ضرر است اکر ملحق بجبیره یا انچه در حکم ان است
نبوده باشد **چهارم** انکه در استعمال اب الم شدیدی باشد که بحسب عادة تحمل ان نتوان
نمود واز این قبیل است شدت سرما واکر استعمال اب سبب ترکیدن پوست بدن یا درشت
شدن ان بشود بقسمی که تحمل ان بحسب عادة دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون امدن
خون بشود یا نه وخواه بسبب سرما بوده باشد یا نه **پنجم** تحصیل اب محتاج باشد بر
تحمل منت وذلت که بحسب عادة تحمل ان ممکن نباشد چه بخریدن باشد یا غیر ان واز این بابت
تحصیل دلو وریسمان ومقدمات کرم کردن اب هرکاه محتاج بان باشد **ششم** انکه
نتواند تحصیل اب نماید مکر اینکه انچه دارد بذل نماید یا اینکه انقدر از مال خود بذل نماید که بذل
ان مضر بحال او باشد **هفتم** انکه وقت کنجایش تحصیل اب یا استعمال ان نداشته باشد
هشتم انکه ابیکه دارد کفایت از برای وضو یا غسل وتطهیر بدن یا جامه نجس نداشته
باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند وتیمم بدل از وضو یا غسل نماید **نهم** انکه بترسد

که بعد از استعمال ابیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیکر یا حیوان محترمی غالب بشود **س** در
زمانیکه تیمم واجب شد اکر وضو بسازد یا غسل کند صحیح است یا نه **ج** غیر تیمم در اینحال باطل
خواهد بود مکر در بذل مال در تحمل منت وخواری ودر تنکی وقت ودر جائیکه ممنوع مقدمات
طهارت باشد نه خود ان **س** تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه **ج** جایز نیست تیمم مکر
بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنک ویا کچ واهک پیش از پختن انها یا غیر اینها از هر چیزیکه
زمین کفته میشود هرچند رنکین باشد وهرچند غباری از ان بدست نچسبد وجایز است تیمم
بر خاک قبر وخاکی که دفعه دیکر بجهت تیمم استعمال شده باشد واحوط انستکه بخاک خالص تیمم
کند با تمکن وبعد بزمین واکر زمین نباشد تیمم نماید بغبار واکر ممکن نشد تیمم نماید بکل **س**
کیفیت تیمم را بیان فرمایید **ج** تیمم عبارت از زدن شکم دستها است بر زمین بیکمرتبه
ومسح پیشانی ودو جبین علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها باهم از ابتدا رستنکاه
موی تا اول بینی وابروها احوط مسح نمودن انها است پس از ان مسح پشت دست راست بشکم
دست چپ از بند دستها تا سر انکشتان وبعد از ان مسح پشت دست چپ بشکم دست راست
بنحو مذکور وانچه در وقت کذاشتن شکم دست بر پشت دیکری مس میشود مسح ان لازم است
نه ما بین انکشتان وشرایطیکه در وضو کذشت در تیمم نیز معتبر است **س** تیمم بدل از وضو
یا غسل یکضربه کافیست یا نه **ج** بلی کافیست باینطریق که یکمرتبه دستها را بزمین بزند
ویکشد به پیشانی وپشت دستها واحوط ان است که در هر دو بدو ضربت تیمم نماید وبهتر
از این یک تیمم بیک ضربت ویک تیمم بدو ضربت بکنند واحوط از ان دو ضربه متوالی است
قبل از مسح وجه وبان تیمم را تمام کند ویک ضربه دیکر از برای دستها چه در تیمم بدل از وضو
یا غسل **س** نماز بر چند قسم است **ج** بر دو قسم است واجب ومستحب اما نماز
واجب در زمان غیبت امام علیه التحیة والسلام بر پنج قسم است **اول** فرائض
پنجکانه یومیه شبانه روزی **دوم** نماز آیات **سیم** نماز طواف **چهارم**
نمازیکه باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد **پنجم** نماز میت اما نماز
جمعه که جمعی قسم علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجکانه یومیه میباشد **س** نماز جمعه
واجب تخییریست یا عینی **ج** واجب تخییریست نه عینی **س** عدد رکعات نماز پنجکانه یومیه
را بیان فرمائید **ج** عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعت است که عبارت میباشد از دو رکعت

نماز صبح و نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است **قسم دوم** در نماز مستحبی است و آن بسیار است و لکن اقتصار میشود بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی که آنها را رواتب می نامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر است که پیش نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافله عشا است که آن را وتیره می نامند نشسته بعد از نماز عشا باید کرد و آن یک رکعت محسوبست و هشت رکعت نافله شب است که وقت آن بعد از نصف شب است و هر چند نزدیک بصبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافله صبح است که پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها سی و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضه شبانه روزی با نافله آن پنجاه و یک رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام اتیان نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواند سوره و قنوت میتوان نمود **س** نماز عید قربان و عید رمضان واجب است یا نه **ج** در عصر امام علیه السلام یا نایب خاص واجب است اما در این عصر مستحب است **س** اوقات نماز را بیان فرمایید **ج** اوقات نماز بر چهار قسم است **اول** وقت مختص **دوم** وقت فضیلت **سیم** وقت مشترک **چهارم** وقت اجزائی و وقت مختص از برای هر نماز آن مقداریست که ممکن باشد بحسب حال شخص تحصیل شرایط در آن وقت و ادای آن نماز در آن و اگر از پیش واجد شرایط باشد همان مقدار ادای نماز است پس اما آنکه وقت مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است آنکه مختص بعصر است مقدار ادای عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر زمانی است که بتوان نماز مغرب را در آن بجا آورد آنکه مختص بعشا است مقدار اداء چهار رکعت از آخر نیمه شب است و ما بین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت در نماز ظهر از وقت زوال آفتاب است از دائره نصف النهار در سمت رأس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش و اما اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از وقت غروب است تا برطرف شدن شفق

مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز عشاء بعد از برطرف شدن سرخیست که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب یکوقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول پهن شدن سفیدی است در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزده بعد از آن وقت اجزائی است تا طلوع آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست **س** وقت اجزائی یعنی چه **ج** یعنی نماز اداء است ولی فضیلت ندارد **س** آیا نماز تا بکی اداء است **ج** بقدر یک رکعتی که از آخر وقت باقی است اگر مصلی او را ادراک نمود نماز را ادا بجا آورده نه قضا اگر چه باقی او را بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتیکه از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نمود باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد **س** آیا جایز است اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت یا نه **ج** جایز نیست با ممکن بودن علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل نشود مظنه از اذان شخص متعمد یا قول یکعادل اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه ممکن نشود علم از برای ذوی الاعذار و دهوای ابر و احوط آنستکه صبر نماید تا علم بدخول وقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن در وقت واقع شده هر چند سلام واجب باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید به نیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الاحوط اعاده نماز است بعد از عدول و اتمام و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند **س** ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایید **ج** بدانکه قبله مکانی است که خانه کعبه در آن واقع است و محاذی آن تا باسمان و همچنین تا بآخر زمین قبله است و حجر اسماعیل داخل قبله نیست هر چند در طواف گاه داخل است و واجب است بر نماز گذار توجه بعین کعبه در حق قریب و در حق بعید جهت کافی است **س** چیزهائیکه واجبست در آنها رو بقبله بودن چند چیز است **ج** پنج چیز است **اول** نماز واجب چه نمازهای

شبانه روز باشد یا غیر آن واز آن جمله است نماز میّت ونماز مستحبی که بنذر و مانند آن بر خود
واجب کرده باشد بنا بر وجهیکه موافق با احتیاط است ونماز عید فطر واضحی که در اینزمان
واجب نیست حکم نماز واجب را دارد وهم چنین فرایض یومیه که بر سبیل استحباب اعادهٔ آن
مینماید احتیاطًا یا قضائی که تبرّعًا از جانب میّت بجا میاورد حکم نماز واجب را دارد وامّا
نمازهای مستحبی پس اگر در وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجب است بنا بر احتیاط در آنها
رو بقبله بودن واگر در زمان راه رفتن وسواری باشد واجب نیست حتّی در وقت تکبیر
گفتن وغیر آن از سایر ارکان نماز **دوّم** انسان در حالت احتضار **سیّم** میّت
در حال نماز کردن بر او بقسمی که سر او بطرف راست نماز گذار و پاهای او بسمت چپ او
باشد **چهارم** میّت در هنگام دفن او را بپهلوی راست بخواباند و سر او بسمت مغرب
و رو و شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد **پنجم** حیوانیکه میخواهند او را
تذکیه نمایند زیرا که در تحقق تذکیه شرط است رو بقبله نمودن آن حیوان در آنحال **س**
کیفیّت مکان نماز گذار را بیان فرمائید **ج** بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد
از هر نجاستی که تعدّی نماید وجایز التصرّف باشد چه مملوک باشد بسبب عین ومنفعت هر دو
یا منفعت فقط باجاره یا تحبیس یا وصیّت منفعت از برای شخص یا نحو اینها وچه مأذون
التصرّف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح
باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن وچه شاهد حال مالک
تصرّف داشته باشد برابطه که در میان مصلّی ومالک باشد از صداقت وغیر آن که منشأ
رضای مالک باشد ومعتبر است علم بهمرسانند از شاهد حال پس اگر علم بهم نرسانند و مظنّه
بهم رسانند نمیتواند نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتیست که از مانع از داخل
شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد
صحیح است **س** آیا جایز است نماز در خانهٔ پدر ومادر وفرزند وجد وجدّه وبرادر
وخواهر وعم وعمّه وخالو وخاله وصدیق بدون اذن ایشان یا نه **ج** جایز نیست بنا بر اقوی
وحال آنها با سایر مردم مساوی میباشد **س** هرگاه عمدًا در حال اختیار در ملک غصبی
نماز کند نماز صحیح است یا نه **ج** باطل است هر چند نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد
س اگر از روی جهل یا نسیان در ملک غصبی نماز کند چه صورت دارد **ج** نماز صحیح است

در مکان مصلی

مگر در صورت جهل بحکم از روی تقصیر واگر عرفًا اجرت دارد ضامن است **س** هرگاه بغیر
حق کسی را بملک غصبی حبس کرده اند یا آنکه بجهة نفس محترمه خود یا دیگران گرفتار شده بر فتن
در مکان مغصوب پس در آنجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه **ج** اگر چارهٔ بیرون رفتن از
مکان غصبی ندارد نماز در آنجا صحیح است **س** احکام پوشانیدن عورت ولباس مصلّی را
بیان فرمائید **ج** واجب وشرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت وسجود
و در نماز سنّت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد وعورت در مرد قبل ودبر
وبیضتین وأنثیین وما بین رکبتین وسرّه از عورت نیست ونه ما بین رکبه ونصف ساق
واحوط پوشانیدن جمیع است وعورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام
بدنست مگر صورت ودو کف دست وظاهر دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع آنها است
مگر از مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی **س** واجب است پوشانیدن موی سر
بر زنان یا نه **ج** بلی واجب است **س** پاک بودن لباس وبدن مصلّی واجب وشرط صحت
در آن است یا نه **ج** بلی واجب است وشرط صحت است **س** شرط است در لباس مصلّی که مباح
باشد یا نه **ج** بلی شرط است بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد **س** هرگاه از روی
اجبار یا علم بغصبی نداشتن یا فراموشی نماز کرد در لباس غصبی صحیح است یا نه **ج** صحیح است
بلی اگر در عرف کرایه داشته باشد ضامن است **س** آیا لباس مصلّی از چه جنس بایست باشد
ج جایز است از جمیع نباتات پنبه وکتّان وغیر آن وهم چنین از پوست حیوان مأکول اللحم
با تذکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد وهم چنین جایز است بودن رخت نماز گذار از
پشم وکرک وموی وپر حیوان مأکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد ویا از مرده کنده شده
باشد وبر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت
س اگر لباس مصلّی حریر محض باشد چه صورت دارد **ج** از برای مردان حرام ومبطل نماز است
اگر چه ساتر عورت نباشد مثل بند زیرجامه وغیر آن علی الاحوط اگر چه بعید نیست جواز
نماز در آن وامّا از برای زنان مباح وجایز است چه در نماز وچه در غیر نماز وممزوج با بریشم نماز
در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه مضمحل نشود بنحویکه بنامند آنرا
حریر جایز است از برای مردان نیز **س** ما موت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول
بیع وشراء هستند وهمیشه علما وارباب دیانت واهل خبره میخرند ومیپوشند در اینزمان

در لباس مصلّی

بعضی شبهه درمیان انداخته اندکه احتمال قائل کردن بعضی از اجزاء غیر مأکول اللحم درماهوت میرود
وبمحض القاء این شبهه آیا درنماز احتراز واجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست س جایز است
رخت مصلّی طلاباف باشد یانه ج از برای مردان جایز نیست بلکه نماز باطلست اگرچه
ساترعورت هم نباشد واز برای زنان مباح وجایز است س انگشتر طلا در دست نمودن
مرد چه صورت دارد ج حرام است ولی حرام نیست همراه داشتن طلا درنماز چه سکّه
دارباشد وچه غیرسکّه دار س حمل نجس یا متنجّس مثل دستمال یا کیسه درنماز چه صورت
دارد ج جایز است واحوط اجتناب است س چیزیکه ساترعورت نماید ونجس یا
متنجّس باشد به پیچند ویا درجیب یا بغل کذارند آیا درنماز جایز است یا نه ج بلی جایز است
واحوط اجتناب است س هرکاه زنی جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد درنماز
تکلیفش چیست ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد باهمان لباس نماز کند واگر ممکن است تطهیر
وناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید ونماز را بخواند س اگر زنی بغیر از لباس غصبی
لباس ندارد وناظر محترم نیز حاضر نباشد دراین لباس جایز است نماز کردن یانه جواب
جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء حرام کوشت مثل موی کربه وغیره درنماز
حملش جایز است یانه ج اقوی عدم جواز صلوة وبطلانست هرکاه صدق کند نماز در او
س اجزای انسان مثل موی یادندان همراه مصلّی باشد نمازش صحیح است یانه ج
بلی صحیح است اگرچه از غیر باشد س هرکاه نجاست درلباس باشد وفراموش کند
با آن لباس نماز کند نمازش صحیح است یانه ج صحیح نیست واعاده باید کرد واگر وقت
کذشته باشد قضا میکند س اگر لباس نجس بود ومصلّی نمیدانست بعد از نماز مطّلع
شد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است واگر وقت باقیست بهتر این است که اعاده کند
واگر وقت کذشته قضائی را ونیست س اذان واقامه واجب است یا مستحب جواب
مستحبّ مؤکّد است درنمازهای پنجگانهٔ یومیّه وتأکّد استحباب اقامه از اذان بیشتر است
ودر سایر نمازها مشروع نیست یعنی کفتنش حرام است وفرقی نیست درفرایض یومیّه مابین
اینکه ادائی باشد یا قضائی درسفر باشد یا درحضر درنماز جماعت یا فرادی درحال صحّت
باشد یا مرض نماز کذار مرد باشد یا زن بلی درادا وسفر وجماعت وحال صحّت دربارهٔ مردان
تأکّد استحبابش بیشتر است س کیفیّت اذان واقامه را بیان فرمائید ج اذان چهار

تکبیر است بلفظ الله اکبر ودو شهادت توحید بلفظ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و
دو شهادت رسالت بلفظ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه وشش حیّ علی که دو تای آن
بلفظ حیّ علی الصّلوة ودو تای آن بلفظ حیّ علی الفلاح ودو تای آن بلفظ حیّ علی خیر
العمل ودو تکبیر مانند پیش ودو تهلیل بلفظ لا اله الّا الله وشهادت بولایت
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول خدا
صلّی الله علیه وآله وسلّم خوبست واگر بقصد جزئیّت بکوید حرام است واقامه مثل
اذان است مگر آنکه در اوّل آن دو تکبیر نیست ودر آخر آن یک تهلیل نیست وزیاد باید
کرد بعد از حیّ علی خیر العمل دو قد قامت الصّلوة پس فصول اذان هیجده فصل است
وفصول اقامه هفده فصل س هرکاه مصلّی اذان واقامه را فراموش کند داخل در
نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش از رکوع رکعت اوّل متذکّر شد جایز است نماز را
قطع کند واذان واقامه را بکوید ونماز را از سر بکیرد وداخل درنماز شود وبهتر قطع
نکردن است س هرکاه کسی وارد مسجد شد که نماز جماعت بکذارد دید که امام جماعت
از نماز فارغ شده وصف جماعت بهم خورده ولکن بقدر دو نفر یا زیادتر از اهل جماعت
باقی هستند برچنین کسی کفتن اذان واقامه جایز است یا نه ج جایز است س مقارنات نماز چند چیز است ج
مقارنات نماز یازده چیز است اوّل نیّت وحقیقت آن وآنچه معتبر است در آن
از قصد وتعیین نمودن درآنچه مشترک باشد وقصد قربت کذشت درمبحث وضوء وقصد
وجوب درواجب واستحباب درمستحبّ واداء دروقت وقضا درغیر وقت واتمام در
حضر وقصر درسفر وغیر اینها ضرور نیست ووقت نیّت از اوّل نماز است وحاصل میشود
باینکه درحین شروع تکبیرة الاحرام با نیّت باشد ومعتبر است مستمرّ داشتن نیّت را تا
آخر نماز وواجب است نیّت درجمیع نمازهای واجبه وشرطست درهمه نمازها دوّم
قیام است وواجب است ایستادن درنماز واجبه خواه یومیّه باشد خواه غیر یومیّه درحال
تکبیرة الاحرام وقیام متّصل برکوع وآن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود ودرحال
قرائت وبعد از رکوع هرچند درحال ذکر سنّت باشد واما درحال تکبیرة الاحرام وقیام
متّصل برکوع نیز رکن است ومراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند نماز را هرچند
سهواً باشد س قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن برروی دو پا درحال اختیار وباید

در مقارنات نماز

پاها را از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار
داشته باشد در حال قیام **س** اگر عاجز شد از ایستادن چکند **ج** اگر ممکن است تکیه کند
واگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند واگر از نشستن عاجز شد نشسته تکیه کند واگر از آن هم
عاجز شد بخوابد بدست راست رو بقبله اگر از آن هم عاجز شد بخوابد بدست چپ واگر از آن هم
عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد واگر احوالش بر شد بعکس مذکور و کرد
واگر کوتاهی کند نمازش باطل است **سیم** تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة
الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل
و معتبر است زیرا که معتبر است در نماز زیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل
رکوع شود ماموم یا غیر او و یا در بین بر خواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ
کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بد و همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات **س**
هرگاه تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از
رکوع چه باید کرد **ج** درچنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد **س** هرگاه تکبیری گفت
شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد **ج** بنا را بتکبیر
پیش از رکوع گذارد **چهارم** قرائت و واجب است در رکعت اوّل و دوّم از فرایض خواندن
فاتحة الکتاب و یکسوره تمام پس از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد تنها در حال مرض و
تعجیل بجهت امر مهمّی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت و خوف و شبه این دو از مقامات
ضرورت و هرگاه عمدا مقدّم بدارد سوره را بر حمد نماز باطل میشود بنا بر اصحّ اگر اکتفا بان
نماید و اعادهٔ سوره را ننماید والّا صحیح است اگر برنگردد بعد قصد امتثال **س** حمد رکن
نماز است یا نه **ج** رکن نیست بلکه واجب است در نماز و واجب و جزء است در هر نماز هاچه در
نماز واجب وچه در نماز سنّت و جزء نیّت آن در حال التفات است **س** اگر حمد را فراموش
کرد نماز باطل است یا نه **ج** باطل نمیشود ولکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطرش آید بخواند
خواه پیش از سوره باشد یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند
واگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش آمد چیزی بر او نیست **س** اگر شک کند در خواندن
حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع چه صورت دارد **ج** این شک اعتبار ندارد **س**
هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره چه باید کرد **ج** اعتبار در این

شکّ نیست بلکه اگر شک در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز اعتباری ندارد
س آیا واجب است رعایت اداء حروف از مخارج و غیر اینها یا نه **ج** بلی واجب است رعایت
مخارج و رعایت حرکت اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و بعضی مراعات مدّ واجب را
که مدّ متّصل باشد هم واجب دانسته اند ولکن دلیل واضح بر وجوب مدّ مطلقا نیست
ولی احتیاط در مدّ واجب ترک نشود و حفظ ترتیب ما بین آیات و کلمات و حروف و موالات
ما بین اینها واجب است **س** آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون یا نه **ج** در وقف
بحرکت احتیاط ترک نشود و وصل بسکون باکی ندارد لکن احوط و اولی مراعات است **س**
تنوین و نون ساکن اگر بحروف یرملون برسد ادغام واجب است یا نه **ج** احتیاط بمراعات
آن ترک نشود **س** در رکعت سیّم و چهارم مخیّر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه
ج بلی مخیّر است و افضل تسبیح اربع خواندن است چه از برای امام و چه برای ماموم و چه
منفرد **س** تسبیح اربع یکمرتبه خواندن کافی است یا نه **ج** بلی یکمرتبه خواندن کفایت
میکند و احوط سه مرتبه خواندن است **س** چهار سورهٔ عزیمه را در نماز خواندن جایز است
یا نه **ج** جایز نیست بلکه حرام است **س** آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یا نه
ج بلی واجب است از برای مردان در نماز صبح و در رکعت اوّل و دوّم نماز مغرب و عشا
جهر کردن و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان تخییر است در نماز جهریه
و بهتر اخفات است و این در وقتی است نامحرم صوت او را نشنود والّا معیّن است اخفات
پنجم رکوع است و واجب است در هر رکعت از فرایض یومیّه یک رکوع و آن رکن است
و بر زیاد کردن و کم نمودن آن عمداً یا سهواً باطل میشود نماز مگر در جماعت که زیادتی در آن
بنحویکه خواهد آمد مبطل آن نیست و لازم است خم شدن در آن بنحو متعارف تا بحدّی که هرگاه
دستهای او موافق حال او باشد برسد بزانوهای او و احوط رسیدن کف دست او است **س**
هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده متذکّر شد چه کند **ج**
برگردد بقیام برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید نمازش صحیح است **س** هرگاه بحدّ رکوع خم شد
فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده بیادش افتاد تکلیفش چیست
ج منحنیاً برگردد تا بحدّ رکوع و رکوع را بجا آورد و راست شود برود بسجود و نماز را اتمام
کند و بعد از آن احتیاطاً اعادهٔ نماز نماید ولکن این احتیاط واجب نیست اگر اصل رکوع را

در سجود است

فراموش نموده باشد واگر فراموش نموده طمانینه وذکر را قیام بعد از رکوع را بجا میاورد **س** ذکر رکوع واجب است یا نه **ج** بلی واجب است **س** اذکار رکوع چیست **ج** اذکار رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ است یا ذکر صغیر سه مرتبه سبحان الله ومستحب است که طاق بخواند آنرا که عبارتست از سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه باشد **ششم** سجود است وآن واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده واگر ترك شود دو سجده در یك رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو باشد یا بجهل وهمچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند عمدًا یا سهوًا وکم کردن یکسجده یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنا بر اصح مگر آنکه از روی عمد باشد **س** سجود بچه محقق میشود **ج** تحقق سجده بخم شدن وگذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفا سجده گفته شود وکفایت میکند رسیدن مقدار درهم از پیشانی بما یصح السجود **س** حد پیشانی چه مقدار است **ج** بحسب طول از اول رستنگاه موی سر است تا سر دماغ وابروها وبحسب عرض ما بین جبینین است **س** آنچیزهائیکه در سجده معتبر است چند چیز است **ج** هفت چیز **اول** گذاشتن شکم دستها وزانوها ودو انگشت بزرك از پاها است با گذاشتن پیشانی بر زمین وباخلال بیکی از این هفت موضع عمدًا باطل میشود بخلاف صورت سهو وفراموشی ونخوان **س** هرگاه عاجز شد از گذاشتن شکم دستها بر زمین چکند **ج** باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد وباعجز از آن که بکف دست نزدیك تر است آنرا بگذارد الاقرب فالاقرب **دوم** ذکر است بنحویکه در رکوع گذشت واحوط در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ بگوید هرگاه اختیار تسبیح کبری نماید واگر تسبیح صغری را اختیار نموده سه دفعه سُبْحَانَ الله مجزیست **سیم** طمانینه وآرام گرفتن بقدر ذکر واجب **چهارم** بودن هفت عضو مذکور بر زمین وبشیر آن قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر **پنجم** برداشتن سر از سجده اولی ونشستن بر حالت اعتدال واطمینان چنانچه در سر برداشتن از رکوع ذکر شد **ششم** آنکه خم شود از برای سجود تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل ایستادن شود **س** در سجده پست وبلند تا چه حد ضرر ندارد **ج** بقدر یك آجر که چهار انگشت مضموم باشد مضر نیست **س** اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند **ج** باید خم شود بقدریکه بتواند ومحل سجود را

در تشهد است

بلند میکند بقدریکه بتواند در پیشتر از آن سجده نماید واگر بهیچ قسم نتواند خم شود بجای آن بسر اشاره مینماید واگر نتواند بسر اشاره کند بدو چشم اشاره نماید **س** بر چند چیز سجده میتوان کرد **ج** چیزیکه ما یصح السجود علیه میباشد زمین است وهر چه از زمین میروید مگر آنچیزهائیکه انسان میخورد ومعدنی واما کاغذ چه از حریر باشد وچه غیر حریر دنگدار باشد یا بیرنگ **س** بشانه آبنوس سجده صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است اگر چه کنده باشد **س** بر تنباکو وتتن سجده میتوان کرد یا نه **ج** بلی میتوان کرد **س** بر پوست انار وپوست بادام وپوست گردو وپوست هندوانه وپوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه **ج** محل اشکال است احتیاط ترك نشود **س** بر قلم وقصب یعنی نی ومسواك وكاه وعلف سجده جایز است یا نه **ج** بلی جایز است وآنچه بما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیاری است ولکن افضل تربت سید الشهداء علیه السلام است ودر حال اضطرار یا تنگی وقت اگر تمکن از اشیاء مذکوره نشده بر ثوب پنبه وکتان سجده کند واگر آنهم میسر نشود بر پشت دست سجده کند واگر فرض شود که آنهم نشود بر معادن مثل قیر وفیروزج وعقیق وغیر آن سجده کند **هفتم** تشهد است آن واجب است اما رکن نیست در رکعت دوم از هر نماز بعد از سجده اخیره ودر رکعت سیم از مغرب ورکعت چهارم از عشاء وظهر وعصر وکیفیت آن گفتن شهادتین وصلوات فرستادن بر محمد وآل او است وظاهر آنستکه متعین است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وغیر از این مجزی نیست وواجب است نشستن بقدر ذکر واجب وهمچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر وواجب است در ذکر محافظت بر عربیت **س** هرگاه فراموش کند تشهد اول را وبخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چکند **ج** واجب است که برگردد وبنشیند وتشهد را بجا آورد وبر خیزد ونماز را اتمام کند واز برای قیام بیجا دو سجده سهو واجب است **س** هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش آید که تشهد را نخوانده چکند **ج** نماز را اتمام کند وبعد از نماز واجب است قضاء تشهد را بخواند ودو سجده سهو واجب بجا آورد **س** اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد آخر را نخوانده چه باید کرد **ج** باید برگردد وتشهد را بخواند ونماز را تمام کند **س** اگر بعد از سلام بخاطرش آمد که تشهد آخر را نخوانده چه کند **ج** آنرا بخواند بقصد

در بیان سلام

ادا و قضا و سلام را هم بگوید و دو سجدهٔ سهو واجب بجا آورد اگر منافی که عمداً و سهواً نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد **س** اگر دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرده و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده را نکرده تکلیفش چیست **ج** برگردد و دو سجده را بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجدهٔ سهو واجب برای سلام بیجا بجا آورد اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده باشد و بهتر اینست که این نماز را دوباره اعاده کند **س** هرگاه در رکعت آخر یکسجده را فراموش کرده و سلام نماز را داد چه صورت دارد **ج** سجده را بجا آورد نه بقصد اداء و قضا و نماز را اتمام نماید و دو سجدهٔ سهو واجب بلکه چهار سجده بکند **هشتم** سلام است و آن از جملهٔ اجزاء واجبهٔ نماز است بیرون میرود شخص با آن از نماز و کفایت میکند در آن گفتن السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ یا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و واجب نیست السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بلکه مستحب است و از توابع تشهد دوم است و با آن از نماز بیرون نمیرود و بهتر محافظه بر آن است اگر چه ترک آن موجب بطلان نیست اگر چه عمداً باشد و مستحب در السلام علیکم که ضم کند ورحمة الله وبرکاته را و بهتر ترک نکردن آنست و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از آن میشود اگر چه بهتر در اینحال اعادهٔ نماز است **نهم** ترتیب است و واجب است در نماز ما بین افعال و اجزاء آن و با عمل آوردن چیزی از آن در غیر محل آن عمداً باطل میشود و اما سهواً پس اگر در ارکان است یعنی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در غیر آن چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و همچنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب در آنها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجب است عود بسوی سابق و با ترتیب عمل آورد عملش صحیح است **دهم** موالات است و آن واجب است در افعال نماز یعنی پی در پی بودن آنها باینکه فعلیکه محو صورت نماید نشود و همچنین واجب است در تکبیر موالاة میان کلمات آن و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات جاری است نسبت بکلمات و آیات و حروف و با بقاء محل اعاده مینماید آیه یا کلمه را اگر رعایت موالاة در آن نکرده و با فوات محل هرگاه ترک موالاة از روی عمد بوده نماز باطل و الا صحیح خواهد

در تعقیبات نماز

بود بشرط آنکه موالاة در نماز فوت نشده باشد **یازدهم** ذکر است و آن عبارتست از اذکار رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت **س** قنوت در نماز واجب است یا نه **ج** واجب نیست بلکه مستحب است در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن آنست و محل آن پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت **س** اگر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع و در رکوع بیادش آمد چه کند **ج** بعد از رکوع و قبل از سجده آنرا بجا میآورد و اگر در اینوقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا می آورد اگر چه زمانش هم طول بکشد **س** هرگاه عمداً کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا آوردن آن یا نه **ج** جایز نیست و آنچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم **س** آیا مستحب است در هر نافله قنوت یا نه **ج** بلی مستحب است و مؤکد است در نافله وتر **س** آیا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه **ج** معتبر نیست بلکه کفایت میکند آنچه را اگر اختیار میکند از ذکر و دعا **س** در قنوت جایز است بیک سبحان الله یا یک بسم الله یا یک لا اله الا الله یا نه **ج** بلی جایز است چه تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یا نه و بهتر متابعت ادعیهٔ ماثوره و ادعیهٔ قرآنیه و کلمات فرج است خصوصاً در جمعه و وتر **س** سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه **ج** معلوم نیست احوط خواندن آنست بقصد قرآنیه **س** آیا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه **ج** مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر آن و هم چنین است مغلوط ماده **س** تعقیبات بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجملی از ثواب و بیان فرمائید **ج** ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام مذکور است و اثر آن در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر کردن بجهت کسب رزق و تعقیب از برای فریضه مؤکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله گنجایش ذکر آنها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است و کیفیت آن باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه لفظ تکبیر یعنی الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سورهٔ قل هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را

در نماز آیات

سه مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ ذُو الجَلالِ وَ الاِکرامِ
وَ اَتُوبُ اِلَیهِ **و در حدیث است** که هر کس بخواند او را آمرزیده شود
گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنّت است بعد از نماز صبح و مغرب
در هر یک هفت مرتبه بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ که باعث
دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست‌ترانها درد و برص و دیوانگی است و اگر از
اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و ثواب **و سؤال**
کیفیت نماز آیات و سبب او را بیان فرمائید **ج** بدانکه سبب آیات عبارت از گرفتن
آفتاب و ماه است چه تمام قرص آنها گرفته شود و چه بعض آنها از آنخوف حاصل بشود
یا نه و زلزله و بادهای سیاه و سرخ و زرد بنحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و
علامات مخوفه که در آسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن آن و مدار در خوف بر
اغلب ناس است و ترسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست **س** نماز خسوف و
کسوف تا چه وقت اداء میباشد **ج** وقت اداء کسوف و خسوف از اوّل گرفتن قرص تا تمام
انجلا است بنا بر اصحّ و هم چنین نماز هر آیتی که وقت آن وسعت نماز داشته باشد پس وقت
اداء آن نماز عبارت است از آنوقت و احوط در کسوف و خسوف آنست که پیش از شروع در
انجلاء ترشید نیّت قربة اداء نماید و بعد از شروع در انجلاء و قبل از تمام انجلا
نیّت قربة مطلقه بکند و اگر مقدار یک رکعت از وقت را درک نماید نماز او اداء است چنانچه
در یومیه گذشت امّا اگر آیه بنوعی باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد مثل
زلزله که در اغلب اوقات بر اینوجه است و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجب است
که مقارن آن شروع در نماز کند و اگر عصیان نموده و مقارن آن بجا نیاورده باید در غیر
آنوقت بجا آورد و تا آخر عمر اداء است **س** نماز آیات چند رکعت است تفصیلاً بیان
فرمائید **ج** دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است و تفصیل آن این است
که تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند و بعد برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید باز راست
شود و حمد و سوره بخواند باز برکوع رود و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره
بخواند و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع
و راست شود برود بسجود و هر دو سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعت دوّم کند

در مبطلات نماز

و هم چنانکه در رکعت اوّل مذکور شد رکعت دوّم را بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام
بدهد مثل سایر نمازهای یومیه **س** نماز آیات چند قنوت دارد **ج** پنج قنوت دو قنوت
از آن در رکعت اوّل که یکی پیش از رکوع دوّم و یکی پیش از رکوع چهارم باید خواند و در رکعت
دوّم سه قنوت یکی پیش از رکوع اوّل و یکی پیش از رکوع سیّم و یکی پیش از رکوع پنجم و این قنوتها
مستحبّ است و واجب نیست و هم چنین مستحبّ است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر
گفتن و هم چنین مستحبّ است سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت اوّل
و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوّم **س** آیا فرقی هست در شکیّات و سهویّات میان نماز
آیات و یومیه یا نه **ج** فرقی نیست و هر چه در آنجا معتبر است در اینجا هم معتبر است مگر در
رکوعاتش مثل اینکه شکّ میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج یا بیشتر بنا را بر اقل میگذارد
و نماز او صحیح است **س** مبطلات نماز چند چیز است **ج** مبطلات نماز ده چیز است
اوّل حدث مطلقا و آن در هر وقتی که واقع شود نماز را باطل میکند اگر چه در میم آخر
سلام باشد چه بعمد چه بفراموشی مگر در مواضعی که ذکر آنها گذشت از مسئله مبطون و مسلوس
و مستحاضه **س** احداثیکه نماز را باطل میکند آیا وضوء و غسل و تیمّم را باطل میکند
یا نه **ج** بلی باطل میکند **س** حدث اصغریکه صادر شد و غسل را باطل کرد دوباره
باعث غسل کردن میشود یا نه **ج** غسل کردن نمیخواهد و لکن وضوء باید بگیرد بجهة نماز
و هر چه مشروط بطهارت است **دوّم** تعمّد تکفیر است علی الاحوط یعنی گذاشتن یکی
از دو دستها بر دیگری بنحویکه عامّه میکنند خواه در زیر ناف یا در بالا تر از آن در حال
اختیار نه در حال تقیه **سیّم** التفات کردن تمام بدن است بطرف پشت سر یا بجانب
یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بنحوی باشد که بیرون برود بسبب آن از
استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است در حال اشتغال بذکر و الّا در غیر التفات
بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا
اشکال است اگر چه احوط بطلان است **س** هرگاه کسی سهواً التفات کند از قبله
بقدریکه خارج نشود بآن از مشرق یا مغرب نمازش صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است هر چند
بتمام بدن باشد **چهارم** تکلّم کردن است عمداً هر چند بدو حرف مهمله باشد
و امّا سهواً پس مبطل نیست هر چند بگمان بیرون رفتن از نماز باشد یعنی چنین خیال کند

کہ از نماز بیرون رفتہ است س در نماز تنحنح کردن یا نفخ کردن یا نالہ کردن یا آہ کشیدن
ونحو اینہا چہ صورت دارد ج عیبی ندارد وآنکہ ذکر شد در تکلّم بکلام آدمیین بود امّا قرائت
قران ودعا ومناجات وامثال اینہا پس خواندن وگفتن آنہا ضرر ندارد مگر آنکہ بر وجہ
محرّم باشد مثل آنکہ دعاء بر مؤمن کند ظلمًا یا آنکہ آیۂ سجدہ تلاوت نماید واقوی جواز دو
سورہ خواندن است اگرچہ احتیاط حسن است س اگر کسی در اثناء نماز بر مصلّی سلام
کند بقصد تحیّت تکلیف آن مصلّی چیست ج جایز است از برای مصلّی ردّ آن بلکہ
واجب است اگرچہ سلام بغیر از صیغۂ قرآنیہ باشد س اگر ترک کند جواب سلام را چہ
صورت دارد ج نماز صحیح است اگرچہ گناہ کار است وواجب است آنکہ جواب مثل صیغۂ سلام
باشد ہرچند بغیر صیغۂ قرآنیہ کہ سلام علیکم است بودہ باشد وبہتر مراعات مثلیّت در
تعریف وتنکیر وافراد وجمع است در صیغۂ اربعہ کہ عبارت وسلم علیک والسّلام علیک
والسّلام علیکم وسلام علیکم است پنجم قہقہہ کردن است اگرچہ از روی اختیار نباشد علی
الاحوط وآن خندہ ایست کہ مشتمل بر آواز ومدّ وترجیع باشد واحتیاط در اجراء احکام بطلان
بر مطلق آواز است وتبسّم کہ آن را لب خندہ گویند مبطل نیست اگرچہ عمدًا باشد ششم
گریستن بآواز است بجہت امری دنیوی خواہ از جہت فوت آن باشد یا از جہت طلب آن لکن ہرگاہ
سہوًا باشد موجب فساد نمیگردد س در گریستن بی آواز چہ میفرمائید ج احتیاط
لازم اعادۂ آن نماز است وگریستن برامر آخرت اگرچہ باواز باشد مبطل نیست وکسیکہ بی اختیار
شود در گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط ہفتم فعل کثیر یا قلیل است
کہ صورت نماز را برہم زند ہشتم خوردن وآشامیدن است اگرچہ قلیل باشد وفرو
بردن چیزیکہ در دہن است ضرر ندارد ومستثنی است از اینحکم آب خوردن در نماز وتر از
برای کسیکہ تشنہ باشد وقصد روزہ ہم کردہ باشد وبترسد از آنکہ صبح داخل شود وباید
میان محلّ نماز کذارد ودوری آب بقدر دو گام یا سہ گام بیشتر نباشد واتیان بمنافیات
دیگر ہم ننماید نہم گفتن آمین بعد از سورۂ فاتحۃ الکتاب عمدًا با اختیار پس در حال سہو
واضطرار ضرر ندارد دہم شکّ در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سہ رکعتی یا در
دو رکعت اوّل از نمازہای چہار رکعتی است یازدہم زیاد کردن جزئی یا کم کردن
در نماز است سؤال شکیّات بر چند قسم است جواب بر سہ قسم است

در شکیات

اوّل اعتباری در او نیست باین معنی کہ اعتنا باین شکّ نباید نمود قسم دوّم در ہر صورت
بعد از فکر کہ در شکّ ماند باطل است قسم سیم صحیح است با شرایطیکہ ذکر میشود س
آن شکّہائیکہ اعتبار ندارد چند نوع است ج بر پنج نوع میباشد اوّل شکّ بعد
از سلام است باین معنی کہ سلام نماز صبح را مثلا داد شکّ میکند کہ آیا یک رکعت کردہ ام
یا دو رکعت اعتنا بچنین شکّی نکند ونمازش صحیح است وہمچنین در سایر نمازہا وعدم
اعتنا بشکّ بعد از فراغ از نماز در صورتیست کہ یکطرف شکّ صحیح باشد چنانچہ در مثال
مذکورہ است والّا باطل است مثل اینکہ بعد از فراغ از نماز صبح شکّ کند کہ آن نماز
یک رکعت شد یا سہ رکعت در اینصورت آن نماز باطل است وواجب است کہ آن را اعادہ نماید
دوّم شکّ بعد از وقت یعنی وقت نماز ظہر یا عصر گذشتہ داخل بوقت مغرب شدہ
شکّ میکند کہ آیا نماز ظہر وعصر را کردہ ام یا نہ اعتبار بشکّ نیست وقرار بدہد کہ
نماز را کردہ ام سیّم شکّ بعد از محلّ مثل آنکہ حمد میخواند شکّ کند کہ تکبیرۃ الاحرام
گفتہ ام یا نہ بگوید کہ گفتہ وہم چنین در اثناء سورہ خواندن شکّ میکند کہ حمد را خواندہ
ام یا نہ بگوید خواندہ ام وہم چنین اگر از آیہ بآیہ گذشت دیگر شکّ اعتبار ندارد وہمچنین
در ہر فعلی کہ داخل بفعل دیگر شدہ حتّی در مستحبّات مثل قنوت چہارم شکّ کثیر
الشّکّ است واعتباری بشکّ او نیست چہ شکّ آن در بین نماز باشد چہ در عدد
رکعات وچہ در افعال آنہا وچہ شکّ در دو رکعت اوّل یا در دو رکعت آخر ومدار
در کثیر الشّکّ نظر باہل عرف است وواجب نیست بر کثیر الشّکّ اینکہ ضبط عمل خود نماید
بریک یا چیز دیگر یا کسی را مراقب احوال خود کند در نماز اگرچہ بہتر این است پنجم
شکّ امام ومأموم است با ضبط وحفظ نمودن دیگری بر وجہ علم واگر بر وجہ ظنّ باشد
خالی از اشکال نیست واعتباری بشکّ آن نیست بلکہ ہر یک رجوع نماید بدیگری وعمل
بمقتضای آن کنند وکیفیّت اطّلاع ہر یک از حال دیگری باشارہ وقراین وآیات مناسب
حال وذکر است مثل آنکہ سہ سبحان اللہ از برای اعلام بر سہ رکعت بگوید واگر ہر یک یقین
بچیزی داشتہ باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند س آن شکّہائیکہ در
ہر صورت نماز را باطل میکند بیان فرمائید ج شکّ در رکعات نماز دو رکعتی از
نمازہای واجب است مثل نماز صبح یا نماز مسافر یا نماز طواف وغیرہ مگر نماز احتیاط کہ

ذکر خواهد شد و شك در عدد رکعات نماز سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شك کند
در حال تسبیح اربع که آیا دو رکعت است یا سه احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز
کذار بیرون نرود هنوز بیرون نرفته اکر علمش بدو رفت بر کردد و حمد و سوره را بخواند و
نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اکر علمش بسه رفت تسبیح اربع را تمام کند و سلام نماز را
بدهد و اکر در شك بماند در هر صورت که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن
نمازش باطل است و شك در نمازهای چهار رکعتی که پای یك درمیان باشد و در هر جا که
شك اتفاق افتد و در شك باقی ماند نمازش باطل است و شك در نمازهای چهار
رکعتی که پای دو درمیان باشد پیش از اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شك میکند
که آیا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی بعد از فکر اکر علم یا مظنه اش بجائی نرفت و بحال شك باقی
ماند نمازش باطل است خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجدهٔ اول باشد
و احوط در سجدهٔ اخیره خصوصًا بعد از ذکر و قبل از دفع رأس معاملهٔ بعد از اکمال و اعادهٔ نماز
است و شك در عدد رکعات باین معنی که نمیداند چند رکعت کرده و شك شش و هفت
و زیاده که هر دو طرفش باطل است اما شك دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیر اینها
از موارد یکه طرف اقلش صحیح است بعید نیست صحت نماز باین طریق که مصلی بنا را بر اقل
میکذارد و نماز را تمام میکند اکر چه احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام س آن شکهائیکه
باطل کنندهٔ نماز نیست و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد ج بهشت صورت است اول شك درمیان دو و سه
بعد از اکمال سجدتین بقدر مسمی تروی بکند هر کاه علم یا مظنه بطرفی قرار کرفت نمازش را تمام کند و اکر در شك
باقی ماند بنا را بر سه کذارد و یکرکعت دیکر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد
بدون ۰۰ نافی برخیزد و یکرکعت دیکر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد بدون
منافی برخیزد و یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است
دوم شك درمیان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار کذارد و سلام
نماز را میدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش
صحیح است و دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را سیم شك
میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار کذارد و سلام نماز را میدهد و بعد
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد چهارم شك میانهٔ سه و چهار در هر جا

که باشد بنا را بر چهار کذارد و نماز را تمام کند و بعد یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجا می آورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شك میان چهار و پنج
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میکذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجدهٔ سهو
واجب بجا میاورد اما شك در حال قیام باید فوراً بنشیند پس در این هنکام شك او
بر میکردد بمیان سه و چهار و بنا را بر چهار کذارد و نماز را تمام کند و یکرکعت ایستاده یا دو
رکعت نشسته بجا آورد و بعد دو سجدهٔ سهو بعمل آورد از برای قیام بیجا احتیاطًا ششم
شك درمیانهٔ سه و پنج است در حال قیام فوراً می نشینی و بنا را بر چهار میکذاری و نماز
را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو سجده سهو احتیاطًا بجامی آورد
هفتم شك درمیانهٔ سه و چهار و پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار
کذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد
و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بقصد احتیاط
نیز بجا آورد هشتم شك درمیانهٔ پنج و شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز
را تمام کند و بعد دو سجدهٔ سهو احتیاطًا از برای خراب شدن قیام بجا آورد س احکام
نماز احتیاط را بیان فرمائید ج نماز احتیاط واجب است و کیفیت آن چنانست که بعد
از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط در قلب قصد کند قربةً الی الله از آنچه
احتمال دارد که کم شده که آن مثلاً یا یکرکعت است ایستاده یا دو رکعت است ایستاده و تلفظ
در اینجا جایز نیست مثل غیر آن از سایر نیتهای نماز و هم چنین شرط نیست قصد وجوب ولکن
احوط ترك نکردنست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بکوید مثل تکبیر نماز و قرائت حمد را بکند
بدون سوره و اخفات در آن نماید حتی در بسمله بنا بر احوط و رکوع و سجود بکند و تشهد
و سلام بخواند بنحویکه در نماز میخواند و اکر یکرکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل
بآن نماید س اکر کسیی نماز احتیاط را ترك کند و اعاده نماید فریضه را اکر شك در آن نموده چه
صورت دارد ج کفایت میکند اکر ابطال عمل نماید ولکن کنه کار است و چنین عملی نکند س
هر کاه شکی در نماز کرد و بنا بآن شك کذاشت و سلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند
یا یکرکعت یا دو رکعت کرده بعد یقین نمود که اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند
یا نه کند ج در اینصورت نماز احتیاط را احتیاج نیست در صورت اولی و ثانیه و ثالثه نماز

احتیاط را استحبابا تمام میکند و نمازش صحیح است وهم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز
احتیاط آن کمی را تمام کند اگر مبطلی که عمدًا و سهوًا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد **س** اگر
بعد از تمام کردن نماز احتیاط فهمید که موافق اتفاق نیفتاده نماز احتیاطی که کرده مثلاً آنکه دو
رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده کرد بعد مطلع شد یکرکعت کم بوده اصل نمازش چه
صورت دارد **ج** احتیاط این است که یکرکعت ناقص را بکند و احتیاط اعاده کردن اصل
نماز است اگرچه صحت آن بی وجه نیست و بهتر اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد
از نماز احتیاط یا در بین آن **س** اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا نماز احتیاط
با کم بودن اصل نماز موافق بوده یا نه چه کند **ج** نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شک
نکند **س** هرگاه در اثناء نماز احتیاط شک میکند که آیا یکرکعت است یا دو رکعت است
چه کند **ج** بنا را بر صحت گذارد یعنی اگر یکرکعت باید بکند بگوید یکرکعت است اگر دو رکعت باید بکند
بگوید دو رکعت است **س** در نماز احتیاط سهوًا کلام بیجا اتفاق افتاد سجدهٔ سهو دارد یا نه
ج بلی سجدهٔ سهو واجب است بلکه در جمیع منافیات وغیره که در اصل نماز میباشد در این هم
میباشد **س** در نمازهای مستحبی اگر شک واقع شود چه صورت دارد **ج** در باقی ماندن بشک
مخیر است مابین اقل و اکثر مثل آنکه شک کند که این یک رکعت است یا دو رکعت بهر کدام
که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را بر اقل گذارد بهتر است **س** در نماز مستحبی سلام بیجا
یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد سجده سهو میخواهد یا نه **ج** سجدهٔ سهو ندارد بلکه اگر تشهد
فراموش شده باشد یا سجده فراموش شده قضا ندارد **س** اگر کسی شک کند در اثناء نماز
باینکه این نماز ظهر است یا عصر تکلیفش چیست **ج** باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی بقصد ظهر
نماز را تمام کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد **س** اگر شک کند که این رکعت آخر مغرب است یا
اول عشا چه باید کرد **ج** از آخر مغرب قرار دهد **س** مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد
یا نه **ج** در رکعتین اخیرتین از رباعیه حکم یقین را دارد و در غیر آن مشکل است باید دعای
احتیاط نماید **س** هرگاه کسی شک کند بعد از اکمال سجدتین در میانه دو و سه و بنا را بسه
گذاشت برخواست یکرکعت هم کرده شد چهار رکعت هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت
چه کند **ج** باید رکعت را خراب کند و بنشیند بزمین و بنا را بر دو گذارد و تشهد بخواند و بجزء
و باقی مانده نماز را تمام کند و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو برای قیام بیجا بجا آورد بقصد احتیاط

نربنیت وجوب **س** هرگاه شخص در حال قیام شک کند مابین سه و چهار و بنا را بر چهار
گذاشت بعد یقین کرد که در رکعتی که برخواسته یک سجده نکرده چه باید کرد **ج** در اینصورت
نمازش باطل است و باید هم بزند و از سر بگیرد **س** احکام سهویات و کیفیت آن را بیان فرمائید
ج سهویات بر چند قسم است **اوّل** سهو در طهارت از حدث است مثل آنکه شروع
در نماز نمود باعتقاد آنکه با وضوء است و در اثناء متذکر شد که وضو نداشت نمازش باطل
و همچنین است حال غسل و تیمم **دوّم** سهو در طهارت از خبث است باین معنی که عالم بود
بنجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز یا بعد
متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است **سیم** سهو در قبله است
پس اگر در اثناء نماز مشخص شد که آنچه از نماز ادا نموده پشت بقبله نموده یا اینکه بسوی
یمین و یسار بوده ظاهر این است که نمازش باطل است **چهارم** سهو در مکان است
باین معنی که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد اینکه مکان مباح است بعد در اثناء نماز
مطلع شد که مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح
بدون منافی و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق باشد
پس آنچه که از نماز عمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از مکان مغصوب بعمل آورد
اگر زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیاید **پنجم** سهو در لباس است پس اگر در اثنا
نماز معلوم شد اینکه لباس آن از جنسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بود پس اگر
نزع ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نمیشود
نماز را قطع کند و استیناف نماز را با لباس بی عیب نماید **س** اگر کسی در نماز سهوًا چیزی را
کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست **ج** هرگاه رکن است و داخل در رکن
دیگر نشده برگردد و او را بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نمازش باطل است و هم چنین در
صورت زیاد کردن رکن مطلقاً و اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است برگردد و او را بجا آورد
نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرور ندارد **س** سجدهٔ سهو در چه واجب است
ج بجهت کلام بیجا سهوًا یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون رفته است و سلام بیجا
سهوًا و تشهد فراموش شده و سجدهٔ فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده و نقیصه غیر از اجزاء
مستحبه و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین **س** هرگاه در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام

بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد سجدهٔ سهو لازم است یا نه ج بلی تعدد
در سجدهٔ سهو لازم است س ترتیب در میان سجدهٔ سهو هست یا نه ج ترتیبی در
سجود سهو نیست بترتیب اسباب آن بنا بر اقوی امّا ترتیب ما بین سجده و اجزاء فراموش
شده از رکعات احتیاطیه پس براین قرار است که سجده سهو را مؤخر از آنها نماید و احوط
تأخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط اکرچه در فوات مقدم باشد و اقوی تخییر است
و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجدهٔ سهو س
کیفیت دو سجدهٔ سهو را بیان نمائید ج کیفیت دو سجدهٔ سهو آن است که نیت کند
که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بآن نحویکه واقع شده است
قربة الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را زیاد نماید بآنچه ذکر شد و برود بسجود و بکوید
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا آنکه بعد از بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بکوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و سر بردارد
و بنشیند باز برود بسجده و صیغهٔ مذکوره را بخواند بعد از سر برداشتن از دو سجدهٔ سهو
تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و یک سلام دهد مثل اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَكَاتُهُ لکن احوط خواندن آنچه زاید بر شهادت بر وحدانیت و بر رسالت است بقصد
قربة مطلقه س اکر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجدهٔ سهو را تکلیفش چیست ج
هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اکر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز اتیان بآن نماید و اکر
وضو نداشته باشد احتیاطاً وضو بکیرد آنوقت اتیان بسجدهٔ سهو نماید س اکر کسی شکیات
و سهویات و ظنیات و منافیات و سجدهٔ سهو را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد
نمازش چه صورت دارد ج صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب است و اکر ترک کند
عمداً فاسق است س نمازهائیکه از مکلفین قضا شده چه عمداً و چه سهواً و چه معذوراً
شرایط و احکام آنرا بیان نمائید ج واجب است اتیان بقضاهای نمازهای واجبه غیر از نماز
جمعه و نماز عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند و واجب نیست قضاء از آنچه
واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق کسانیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند
مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانکی یا
بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت باشد و اکر در تمام وقت نباشد

بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اکر مقدار
یکرکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و اداء خواهد بود
و اکر ترک نمود قضاء آن واجب است س در نماز قضاء ترتیب واجب است یا نه ج بلی
ترتیب واجب است در قضاء بنحویکه فوت شده است از نمازها اکر بداند ترتیب را و اکر
نداند واجب نیست ترتیب س در غیر قضاء نماز یومیه رعایة ترتیب لازم است یا نه
ج لازم نیست پس جایز است قضاء کسوف پیش از خسوف اکرچه کسوف بعد واقع شده
باشد همچنانکه جایز است تقدیم آن بر یومیه هرچند یومیه پیش شده باشد س هرکاه
نماز ظهر و مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چه کند ج باید یک نماز ظهر ما بین
دو مغرب بجا آورد یا مغربی میان دو ظهر نماید و اکتفا میکند در حصول ترتیب نیت واقعی
هرکاه فوائت همه از یکصنف باشند چون ظهر یا غیر آن پس نیت کند اول ظهری که از او فوت
شده بعد دوم ظهر و هکذا س کسیکه نماز قضاء دارد اداء را در اول وقت میتواند بکند
یا نه ج مخیر است که هرکدام را اکر میخواهد در اول بکند ولی بهتر مقدم داشتن قضاء بر اداء است
خصوصاً هرکاه یک نماز قضاء شده یا مطلق نماز از روز چه یکی باشد چه بیشتر س اکر کسی
در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد قضاء آنرا اتیان کند و همچنین بعکس آن باید نماز
قصر را بقصر بخواند و تمام را تمام یا نه ج بلی اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودن آن حال فوت
است یعنی اکر در حضر نمازش فوت شده تمام کند قضاء آنرا هرچند در سفر باشد و اکر کسی در
اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر
اعتبار بحال فوت نماز است س هرکاه مرد قضاء نماز زن را اجیر شود قرائت جهریه را بجهر
بخواند یا اخفات ج بجهر بخواند س اکر چند نفر استیجار نمایند از برای قضاء نمودن نماز
یک شخص یعنی از برای میت واحد واجب است مراعات ترتیب یا نه ج واجب نیست بلی
احتیاط است و اکر ولی میت یا وصی آن یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد
در چنین حالی وجوب رعایة ترتیب ساقط میشود اکر نداند که خود میت عالم بترتیب بوده
امّا اکر دانست که میت عالم بترتیب بوده است پس در این هنکام وجوب ملاحظهٔ ترتیب
قوّت دارد خصوصاً هرکاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرف غیر صوم و صلوة تعیین نکرده
باشد س نماز جماعت مستحب است یا واجب ج مستحب مؤکد است در جمیع فرایض خصوصاً

در نماز یومیه خصوصاً هرگاه اداء باشد خصوصاً در صبح و مغرب و عشاء خصوصاً از برای کسیکه
در مسجد باشد بلکه در حق کسانیکه اذان مسجد را میشنوند **س** فضیلت نماز جماعت را
بیان فرمائید **ج** بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه
یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن به بیست و چهار رکعت محسوب است
که هر رکعت از آن محبوب تر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت
افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب بهزار رکعت است پس موافق
این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که آن بدو هزار نماز محسوب است
و روایت شده که نماز در پشت سر عالم برابر هزار نماز است لهذا اجر آن مضاعف خواهد
شد و بسه هزار میرسد و اگر در واقع در مسجد جامع شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت
نماز در مسجد غیر آن و آن عبارت است از صد درجه پس مجموع درجات بسیصد هزار منتهی
خواهد شد و اینها همه با اتحاد ماموم است و اگر متعدد شود مضاعف میشود در هر یک
بقدر مجموع در سابق آن بده درجه و همان که عدد آنها زیاد بر ده شد اگر آسمانها کاغذ شوند
و درختان قلم گردند و دریاها مرکب شوند و انس و جن و ملائکه نویسنده باشند نتوانند
ثواب یک رکعت از آنرا بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه آن واجب نیست مگر در جمعه و عیدین
با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره اش درست نباشد و مقصر
باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از افراد
بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهة تنگی وقت
و مانند آن معین است بر او حاضر شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد بهیچ وجه واجب نیست بر او
جماعت و لکن احوط حاضر شدن بجماعت است و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز روز عید
غدیر بنا بر اقوی و احوط بلی مشروع است در صلوة استسقا و باکی نیست بجماعت گذاردن
واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج چون نماز عید و فریضه از غیر که اتیان بنحو تبرع باشد
و هم چنین فریضه که بجا میاورد بنحو اعاده بر وجه استحباب **س** مسافر بحاضر یا حاضر با
مسافر یا اداء بقضاء اقتداء جایز است یا نه **ج** بلی جایز است و هم چنین است با اختلاف
در وجوب و استحباب و اقتداء کسیکه فرایض یومیه بجا میاورد بکسیکه فریضه طواف
میکند و هم چنین بعکس آن خالی از اشکال نیست و جایز است اقتداء کسیکه صلوة آیات میکند

بکسیکه صلوة آیات دیگر میکند و هم چنین در جنازه و عید بلی نماز گذارد در هر یک از این سه
نماز اقتداء بدیگر در نماز دیگر نمیکند هم چنانکه اقتداء نمیکند بیومیه گذار و طواف گذار و همچنین
در عکس جایز نیست بلکه احوط آنستکه نماز عید گذار اقتداء بنماز استسقاء گذار ننماید و همچنین
در عکس اینصورت اگر چه دو نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعت است در نماز
احتیاط اگر چه بنماز احتیاط باشد و هم چنین احوط ترک آنست در نافله منذوره **س**
عددی که جماعت بآن منعقد میشود چند نفر است **ج** دو نفر است که یکی امام و یکی ماموم
باشد چه هر دو مرد باشد چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط
و اولی اکتفا نکردن بطفل است **س** اگر ماموم برکوع رفت و شک نمود در اینکه درک امام
را نموده ام یا نه حکمش چیست **ج** در اینصورت حکم نماید بدرک نکردن امام مثل کسیکه یقین
بداند که ادراک ننموده و نماز او باطل است **س** هرگاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق
نمیشود اقتداء کردن جایز است یا نه **ج** جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر
اقتداء کند **س** اگر ماموم بترسد که اگر ملحق بصف شود امام سر از رکوع برمیدارد پس در
اینحال چکند **ج** در اینحال میتواند در آنمکانیکه ایستاده اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود
برکوع بشرط آنکه مانع از اقتداء در آن مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام و در
حال رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط اینست که گام را بر ندارد بلکه پاهای خود را
بزمین بکشد هر چند لازم نیست لکن احوط آنستکه در حال ذکر حرکت نکند **س** آنچیزهائیکه
در امام جماعت معتبر است بیان فرمائید **ج** در امام جماعت شرط است بالغ بودن و عقل
داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه بعضی شرط دانسته اند و اقوی اینست
که شرط نیست بلی اقتدا کردن بکسیکه از اینها سالم نباشد احوط است و همچنین شرط است
در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین یا جمیع مذکر
باشند و هم چنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند و نیز
شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که مانع باشد دیدن امام را مگر آنکه
ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام و یا از صفی
که پیش روی او میباشد آنقدر که از دوری نامند و احوط دور نبودن ماموم است از امام
پیش از یک گام و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه

درصف اخیر فاصلهٔ بسیار میان هر یك از اهل آن باشد ضرر ندارد امّا در صفهای میان
احوط ترك است هرچند اظهر آنستکه ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد
وهمچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن مأموم نباشد
بقدر معتدّ به اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه بسیار
سراشیب باشد امّا اگر امام پائین و مأموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و هم چنین شرط است
یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند **س** اگر مأموم قصد
اقتداء امامی بکند و بعد معلوم شود که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد **ج**
نماز او باطل است اگرچه عادل هم بداند او را **س** اگر کسی اقتداء بامام حاضر نماید و چنین
داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخصی دیگر بوده حکمش چیست **ج** اگر اوّلا بالذات
قصد کند اقتداء بامام حاضر و او را عادل میداند و خیالش که او زید است بعد معلوم شد که
او عمرو است این نماز صحیح است و اگر قصد اقتداء بامام حاضر بالتبع باشد باین معنی قصدش اوّلا
بالذات اقتداء بزید است و خیالش اینکه امام حاضر او است بعد معلوم شود که عمرو بوده است
این نماز باطل است اگرچه عمرو را هم عادل بداند **س** محاذی ایستادن مأموم با امام جایز است
یا نه **ج** پیش ایستادن جایز نیست و احوط تأخر مأموم است از امام در جمیع مساجدش **س**
واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال نماز یا نه **ج** بلی واجب است و باید پیش از
امام هیچ فعلی را بجا نیاورد و احوط مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام باین معنی که مقارن
نباشد و امّا در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنابر
مشهور لکن احتیاط ترك نشود در سلام **س** اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و مأموم
با تکبیرة الاحرام اوّل داخل نماز شده باشد حکمش چیست **ج** در اینصورت عدول بفرادی
نماید **س** اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهواً یا
خطاء چه صورت دارد **ج** باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بمجرد اطلاع
امام رسد بر او چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برنگردد عمداً آثم است ولی نمازش صحیح است
لکن بهتر اعاده است **س** هرگاه مأموم در رکعت سیّم و چهارم امام اقتدا نمود قرائت
حمد و سوره واجب است بر او یا نه **ج** بلی واجب است و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند
اکتفا نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد یعنی اگر بخواند حمد را متابعت

از میان برود مثل آنکه رکوع امام را درك نمینماید تمام نکند آنرا و متابعت نماید امام را لکن احوط
اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر نیّت انفراد کند در اینصورت بهتر است
س اگر مأموم قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد
یا داخل نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد **ج** در این صورت
قرائت حمد و سوره ساقط است و مشروع بودن خواندن حمد ثابت نیست و قصد انفراد کردن
طریق سلامت است **س** اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی
طهارت بودن یا نیّت نداشتن امام نماز مأموم باطل است یا نه **ج** باطل نیست و اگر در
بین نماز معلوم شود عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را **س** هرگاه امام را در تشهّد
اخیره یافت نیّت اقتدا میتواند بکند که درك فضیلت جماعت را بکند یا نه **ج** بلی میتواند
و نیّت میکند و تکبیرة الاحرام را میگوید و می نشیند از برای تشهّد با امام و بعد از آنکه امام
سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند و حاجت بوی استیناف نیّت و تکبیر نیست و باین
نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید **س** هرگاه مأموم در نماز جهریّه صوت یا همهمهٔ امام را
نشنود قرائت واجب است بخواند یا نه **ج** قرائت خواندن واجب نیست امّا بقصد قربت
مطلقه بخواند نه بقصد جزئیّت **س** هرگاه شخص نماز ظهرش بعصر امام اقتدا کند بقصد
آنکه دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام اقتدا کند این قصد جایز است یا نه
ج بلی جایز است و بهتر قصد نکردن است در اوّل نماز **س** هرگاه شخص نماز مغرب را
بعشای امام اقتداء کرد و در قیام شك کرد که این رکعت سیّم است یا چهارم حکمش چیست **ج**
در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و دو سجدتین را بجا آورد و بعد از سجدتین معلومش شود
حال شکّش ضرر ندارد **س** متابعت کردن مأموم در تشهّد امام که تشهّد او نباشد مستحبّ است
یا نه **ج** بلی مستحبّ است که متابعت کند تشهّد امام را و هم چنین در قنوت و احوط بلکه اقوی
آنستکه در آنحال زانوها را از زمین بردارد و بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین گذارد و هم
چنانکه از برای او تسبیح است بعوض تشهّد و تخلّف از قیام امام میجوید بجهت تشهّد خود هم چنانکه
تخلّف میجوید در هر فعلی که بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا نحو اینها پس اتیان
بآنها میکند و بعد ملحق با امام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت **س** کیفیّت نماز مسافر
و شرایط آن را بیان فرمائید **ج** شرایط آن چند چیز است **اوّل** قطع مسافتی که موجب قصر

کیفیت نماز مسافر

میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برکشتن یا در رفتن و برکشتن هر دو که چهار فرسخ
برود و چهار فرسخ برکردد و معتبر نیست برکشتن در همان روز یا در همان شب و کافیست
در وجوب قصر قصد کند برکشتن قبل از اقامهٔ ده روز **س** حد فرسخ شرعی چقدر است
ج فرسخ عبارت از سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول
ذراع عرض بیست و چهار انکشت است که هر انکشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت
موی از اواسط موی یابو باشد **س** هرکاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اکرچه بقدر
یکوجب یا کمتر یا قصر جایز است یا نه **ج** جایز نیست و اکر نداند که مسافت بحد مزبور
رسیده یا نه تمام میکند **س** اکر مظنهٔ قوی باشد بحد مسافت بنحوی نزدیک بعلم
باشد یا از شیاع مظنهٔ قوی حاصل شود اکتفا بان میتوان کرد یا نه **ج** در اکتفاء اشکال است
و احتیاط ترک نشود **س** ثابت شدن مسافت مزبوره بشهادت عدل واحد کافیست یا
باید بشهادت دو عادل باشد **ج** در اکتفاء بان اشکالست و احتیاط ترک نشود **س**
هرکاه بینهٔ عادله خبر داد بانیکه مسافت بحد سفر شرعیست و بینه دیکر شهادت داد بر
خلاف آن تکلیف چیست **ج** اقوی آنستکه تمام میکند لکن احوط جمع است و لازم نیست
پیمودن مسافت هرکاه مستلزم حرج باشد اما غیر آن از چیزهائیکه در آنها حرج نیست مثل
خبر کرفتن و فحص پس مقتضای احتیاط مراعاة آنست در تشخیص موضوع **دوم** آنکه مسافر
بایست قصد مسافت داشته باشد **س** هرکاه کسی مقدار مسافت را بی قصد برود مثل
آنکه عقب دزد یا کریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا نه یا آنکه
برود در حال دیوانکی بی قصد چه صورت دارد **ج** در اینصورت آنچه که رفته است محسوب
از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول بکشد لکن اکر مسافت بقدر هشت
فرسخ یا بیشتر باشد در برکشتن باید قصر کند **س** اکر کسی بعد از آنکه بی قصد رفته و
در بین رفتن قصد هشت فرسخ کند چه باید کرد **ج** باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله
باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور
باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت **س** هرکاه
ارادهٔ برکشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه که کفایت میکند در حصول مسافت یا متردد شود در
رفتن تکلیفش چیست **ج** باید نماز را اتمام نماید **س** اکر کسی بیرون رود بقصد مسافت

و بعد از آن از برای او اتفاق بیافتد انتظار رفقای راه و رفتن او و وقوف برفتن ایشان باشد
چکند **ج** اکر از حد ترخص نکذشته است باید تمام کند و اکر کذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده
رفته باشد اقوی قصر است اکر قصد ماندن ده روز در آنجا نداشته باشد همچنین است اکر در مدت تیکه بقدر چهار فرسخ رفته
باشد با اطمینان باآمدن رفقا و اکر کمتر از چهار فرسخ رفته باشد و اطمینان باآمدن رفقا هم نداشته باشد تمام می کند
چهارم آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه
عارض شود او را این اراده در بین راه که اکر هریك روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم
ارادهٔ ماندنست در بین مسافت بوطن خود رسیدن **س** مراد از وطن چه مکانست
ج وطن بر سه قسم است یکی وطن اصلی است که او محل تولد انسانست و وطن آباء و
اجداد اوست و در او شرط نیست شش ماه در آنجا ماندن و نه داشتن ملك بلی اینقدر
شرط است که قصد اعراض از او نداشته باشد دویمی وطن اتخاذی است که از برای خود
وطن قرار داده است و بنا یش قرار کرفتن در آنجا همیشه و در او شرط است صدق عرفی
همین قدر عرفاً کویند وطن فلان شخص است دیکر چیز دیکر شرط نیست سیمی وطن شرعی است
و در آن شرط است شش ماه در آنجا ماندن در هر سال و ملك هم داشته باشد **پنجم**
آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانهٔ او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها
بسر ببرد از قبیل اعراب بری و پارهٔ از ایلات یا آنکه سفر شغل و عمل او باشد که نامیده
شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتی بان و تاجر و صاحب
صنعتی که در کردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها یا نشود **س** اکر سفر
کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج حکمش چیست
ج باید قصر کند اکر از شغل و عمل خود در آن سفر دست بر داشته باشد و الا باید
تمام نماید و واجب میشود بر او تمام کردن در سفر سیم هرکاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر
دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و اظهر اتمام است هرکاه صدق کند بر آن قبل از
سفر مکاری یا جمال مثلاً مثل آنکه رفت و آمد کند در مادون مسافت بعد سفر کند
و همچنین است حال سفر اول و منقطع میشود حکم مذکور بماندن ده روز در وطن و بقصد
ماندن ده روز در غیر وطن **ششم** آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از
جهاد و کریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین

ودزدیدن مال ایشان واعانت ظالم در ظلم او ومضرّ نیست معاصیی که در سفر واقع میشود بسیم
اتّفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود **س** سفریکه منافی با واجبی از واجبات
باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسّر نمیشود باعث تمام نمودن نماز میشود یانه **ج** باعث
نمیشود **س** هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن لهو ولعبی حکمش در قصر واتمام چیست
ج اگر بسفر بوده از برای این مطلب نماز را اتمام کند **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر
یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار و نشنود اذان شهر یا قریه را ومعتبر در صدای مؤذن و چشم
نظر کننده وگوش شنونده و بلد متوسّط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدّت
باد وغوغا وهرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذّن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر وفرض گذارد که
بر فرض بودن حال چه نحو بود وچه نحو نبود وفرق نیست در این شرط در میان رفتن وبرگشتن
هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر واتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود ومنزل
ومعتبر است شرط مزبور در بلد توطن ودر بلد اقامه اشکال است احوط جمع است قبل از خروج
از محلّ ترخّص وهرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد
حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است وواجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته **س**
آیا مسافر در چند جا مخیّر است مابین قصر واتمام **ج** در چهار موضع که یکی مسجد الحرام ویکی
مسجد حضرت رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم ویکی مسجد جامع کوفه ویکی حایر سیّد الشهدا
علیه السّلام لکن افضل اتمام است واحتیاط قصر است **س** حدّ حایر چه قدر است **ج** قدر حایر
درست واضح نیست احوط آنست که اکتفا بقدر متیقّن شود وآن عبارت است از اطراف ضریح مقدّس
جناب سیّد الشهداء است **س** مسافریکه در بلدی مثل حلّه یا بغداد در یکسمت قصد
اقامه کرده میتواند آن شطیکه در وسط واقع شده عبور بسمت دیگران بکند یانه **جواب**
بلی میتواند وضرر باقامه او نمیرساند مگر آنکه یک بلد گفته نشود مثل بصره بالنّسبه بمحمّره ومثل
مسجد کوفه بالنّسبه بنجف اشرف وبغداد بالنّسبه بکاظمین وطهران وحضرت عبد العظیم
که بایست در قصد اقامه قرار براین دهد که در یک بلد اقامه نماید وقصد اقامه در مجموع
کوفه ونجف کفایت نمی کند **سوال** مسافر بعد از قصد اقامه یا
در بین آن از حدّ ترخّص بیرون رفت وباز گشت نمود بمحلّ اقامه وقصد
اقامه جدیده نکرد حکمش چیست **جواب** احتیاط جمع است مابین قصر

واتمام اگرچه اقوی تمام است واگر قصد اقامه جدیده نماید در اینحال اتمام متعین است
س در صحرای خالی از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یانه **ج** بلی میتواند لکن قصد اقامه
در میان خانهای صحرانشینان صحیح نیست مگر باطمینان باینکه مدّت ده روز در آن زمین
هستند وبجای دیگر کوچ نمیکنند یا آنکه نیّت کند که اگر کوچ نمایند او بماند وبعد از نیّت اقامه
عدول از آن ضرر ندارد **س** هرگاه کسی قصد اقامه کرد در بلدی ویک نماز چهار رکعتی را تمام
کرد بعد رایش برگشت حکمش چیست **ج** تا زمانیکه در آن محلّ است تمام نماز معیّن است
وهمینکه از محلّ اقامه خارج شود حکمش قصر است **س** شخص میتواند دو وطن از برای خود
قرار دهد یانه **ج** بلی میتواند **س** هرگاه شخص فراموش کرد سفر خود را ونماز را تمام کرد
چه صورت دارد **ج** اگر وقت هست اعاده کند واگر وقت گذشته قضا ندارد ومستحبّ
مؤکّد است از برای کسیکه نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه که آنرا قصر نموده سی دفعه
بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وبهتر این است که اینرا غیر
تسبیحات تعقیب قرار دهد **س** شرایط وجوب روزه چند چیز است **ج** شش چیز است
اوّل بلوغ **دوّم** عقل **سیّم** مسافر نبودن بسفریکه در آن قصر باشد
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضارّی که بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمه
یا عرض محترمی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقّت شدیدیکه نتواند
متحمّل آن شد عادة ومثل آنها **پنجم** سلامتی از بیهوشی که غالب بر هواس شده باشد
ششم خالی بودن از حیض ونفاس وشرط است در صحّت روزه نیز چند چیز **اوّل**
هر آنچه شرط است در وجوب روزه مگر بلوغ که از طفل ممیّز چه دختر باشد چه پسر روزه
صحیح است لکن واجب نیست **دوّم وسیّم** ایمان واسلام **چهارم** آنکه آن زمان قابل
باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر واضحی نباشد وزمانیکه گنجایش یکماه ویک روز
نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد وهمچنین شهر رمضان که روزه
غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در رمضان قصد نماید نه از آن
محسوب است ونه از ماه رمضان **پنجم** آنکه کسیکه روزه سنّت میخواهد بگیرد قضا ماه
رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفّارهٔ آن ونحو آن در ذمّهٔ او نباشد اگر قضا از غیر نباشد و
اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمّل ضرر ندارد **ششم** اذن از برای زن وغلام وکنیز

در روزه مستحب خصوصاً از برای زن که رعایت احتیاط شدید در آنست و در واجب
موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعاة احتیاط خوبست در آن و شرط
است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی
صحت است مطلقا با عدم تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد
بعمل بیاورد و در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه
رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل
روزه نکند و تروک در روزه را نداند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید مجرد
امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهائیکه بداند اجمالا
که شامل تروک است و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد
و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضاء بر آن معلوم نیست
هشتم نیت قربة پس واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب
غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز
بعمل بیاورد و احوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نخوان
هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و امّا آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل
ظاهر آنستکه از غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل
نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحة روزه و امّا غسل شب آینده مدخلیت
در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعاة آنست نیز و هم چنین هرگاه بعد از نماز صبح
یا بعد از نماز ظهر و عصر خون به بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس
ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر
از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر
طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگر چه قصد نافله بآن غسل
هم نداشته باشد فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و امّا وضوء در
استحاضه قلیله شرط نیست **س** روزه از مریض صحیح است یا نه **ج** اگر متضرر باشد
صحیح نیست و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند اگر
چه در صورت احتمال جمع میانه صوم و قضا احوط است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه

یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد **س** از مسافر روزه واجب در سفر
صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست مگر روزه سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای
کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً **س** روزه که نذر کرده باشد
گرفتن آن در سفر و حضر هر دو یا سفر تنها صحیح است یا نه **ج** صحیح است **س** روزه مندوب
در سفر جایز است یا نه **ج** جایز است سه روز از برای حاجت در مدینه مشرفه و در غیر آن
احوط اتیان است بر جاء **س** صاحبان اعذار مثل مریض و مسافر و غیره اگر روزه بگیرند
جایز است از ایشان یا نه **ج** مجزی نیست و واجبست قضاء بر ایشان مگر مسافری که
جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثناء
روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا
س حایض و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز باید افطار کند یا نه
ج بلی افطار کند هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر
س هرگاه طفل در اثناء روز بالغ شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه **ج**
واجب نیست و لکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود
بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده
باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای
روز **س** هرگاه مسافر پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش به شود روزه گرفتن بر ایشان
واجب است یا نه **ج** اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر
افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در
اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال و امّا مسافر پس اگر
خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر
خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه
نیت سفر را در شب نموده باشد **س** اگر مرد پیر و زن پیر عاجز شوند از روزه گرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان چه متعسر افطار نمایند یا نه **ج** بلی افطار نمایند و همچنین است
حکم کسیکه صاحب دردی است که سیراب نمیشود و نمیتوانند ترک آب خوردن نماید در تمام
روز و لکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق

نمودن از هر روزی بمدّی از طعام و شرط است علاوه براین در اخیر یاس از برء از مرض و آن واجب
نیست قضا بر مرد پیر مطلقا چه برایشان آسان شود روزه کرفتن بعد یا نه لکن در صورت
اوّل احوط قضا کردنست و امّا صاحب ناخوشی عطش پس اکر برء از مرض از برای او حاصل شود
در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است براو قضا و واجب نیست اکر برء حاصل نشود
و جایز است آب آشامیدن بقدر ضرورت و کفّاره بدهد بمجود **س** اکر زن حامله که وضع حمل او نزدیك باشد بترسد بر خود
یا طفل در شکم یا بر هر دو چه از تشنکی باشد چه از کرسنکی تکلیفش چیست **ج** واجب است
افطار نماید و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن
بطفل بسبب روزه کرفتن و فرقی نیست درمیان آنکه بترسد بر تشنکی یا کرسنکی طفل یا ضرر
هر یك و تصدّق نماید زن در عوض هر روزی بمدّی از طعام و قضاء کند بعد از زوال عذر
س در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرّعه در تعلّق صدقه فرقی هست یا نه **ج** فرق
نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرامزاده **س**
هرکاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را میتواند بخورد یا نه **ج** نمیتواند
ولازم است که تصدّق از مال مرضعه باشد **س** اکر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند
روزه را بکیرند روزهٔ ایشان باطل است یا نه **ج** باطل است و مسقط قضاء نیست در
جائیکه قضا داشته باشد **س** زمان امساك نمودن در یوم روزه از چه وقت است
ج اوّل آنوقت طلوع فجر دوم است که صبح صادقش میکویند و باید ترك نماید از آنوقت
اموری را که خواهد آمد مکر جماع که باید ترك کند آن را پیش از صبح و در حکم جماع است استمنا
و آخر وقت آن برطرف شدن حمرهٔ مشرقیست از سمت راس کذشتن آن بنا بر اقوی و احوط
س در نیّت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة الی الله یا نه **ج** بلی کفایت میکند
ولی باید تعیین آن نماید هرکاه متعیّن نباشد **س** قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن
یا اخطار ضرور هست یا نه **ج** ضرور نیست **س** در نیّت ماه رمضان قصد قربت
کردن بی قصد وجوب و تعیین کافی است یا نه **ج** بلی کافی است اکر بداند که ماه رمضانست
و اکر نداند و روزه بکیرد بر نیّت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان
بود کفایت میکند و مسقط قضاء خواهد بود لکن در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین
است و همچنین کفّارات و نذر مطلق و روزهٔ مندوب محتاج است بتعیین **س** وقت نیّت

در روزه چه زمانست **ج** وقت آن در شب است هرچند در جزء آخر آن باشد و کفایت
میکند هرکاه در اوّل طلوع صبح صادق داعی بر امساك مخصوص در زمان مخصوص با او باشد
و قصد منافی آن نداشته باشد **س** اکر کسی ترك نماید عمداً نیّت را تا داخل صبح شود روزهٔ
آن صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست و قضا براو واجب است نه کفّاره **س** هرکاه بعد از
نیّت روزه منافی آن بعمل آورد پیش از صبح نیّت باطل میشود یا نه **ج** باطل نمیشود و
تجدید نیّت روزه ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه
واجب معیّن است مثل رمضان و نذر معیّن در حال اختیار امّا در حال اضطرار مثل آنکه نداند
که آن روز روز اوّل ماه رمضان است یا آن روز روزیست که نذر معیّن نموده است
یا فراموش نموده باشد نیّت را پس وقت نیّت باقی است تا بظهر و واجبست برکسیکه علم
بهمرساند بوجوب روزهٔ آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیّت کند
و اکر نه روزهٔ آن باطل است و امّا غیر روزهٔ معیّن واجب از قضاء روزهٔ ماه رمضان و نذر
مطلق جایز است نیّت در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او
صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و امّا در مندوب پس جایز است نیّت نمودن
تا پیش از غروب آفتاب اکر بعد از نیّت چیزی از روز مانده باشد **س** در اوّل ماه رمضان
نیّت روزه کرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه **ج** بلی جایز است و احتیاط بتجدید
نیّت در هر شب ترك نشود **س** هرکاه مشتبه شود یوم آخر شعبان با اوّل رمضان
تکلیفش چیست **ج** قصد قربة روزه به نیّت آخر شعبان یا نیّت روزهٔ واجبی غیر از رمضان
نماید پس اکر در اثناء روزه معلوم شد که آن رمضانست محسوب از آن میشود و اکر پیش از
زوال معلوم شد تجدید نیّت از رمضان نماید **س** مبطلات روزه چند چیز است **ج**
ده چیز است **اوّل و دوّم** خوردن و آشامیدن است که هر یك مفسد
روزه است عمداً نه سهواً و موجب قضاء و کفّاره است مطلقا چه معتاد باشد مأکول
مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خاك و فشرده درخت و سنکریزه چه خوردن و
آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هرچند مأکول و مشروب
متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندان میماند که آن
مبطل است نیز عمداً و سهواً باطل نمی کند هرچند مقصّر باشد در خلال کردن

در مبطلات روزه

واحوط خلال کردنست چنانچه احوط قضاء کردنست هرگاه خلال نکرده باشد و احوط
نکشیدن فضلاتست از سر بسوی حلق و هرگاه بفضای دهن آید دماغ یا خلط سینه را بیاورد
و فرو برد باطل میکند **س** انگشته مکیدن و طعام جوائیدن بجهة طفل یا مرغ و نحو آن
وچشیدن نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد **ج** بطلان روزه نمیشود مادامیکه
عمداً چیزی فرو نبرد واحوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت وحاجت واگر بدون
اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در اینموضع باعث بطلان روزه نمیشود **س** مضمضه کردن
از برای روزه دار هرچند بجهة غیر وضوء باشد جایز است یا نه **ج** بلی جایز است اگرچه
بجهة خنک شدن باشد وافضل ترک است در غیر وضوء و مستحب است که بعد از
مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تری که
سنت است لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد دهما دامیکه مسواک میکند
واگر بیرون آورد آب را فرو نبرد یعنی اگر به دهانش دوباره داخل کرد نگذارد آن آب داخل
حلق بشود و هم چنین جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر
نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد **س** چیزی از دوا در دماغ
کردن بنحویکه وارد بر حلق نشود و داخل در جوف شود جایز است یا نه **ج** احوط بلکه اقوی
اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید و جایز است سرمه و دوا بچشم کشیدن و بگوش
دوا ریختن **سیم** جماع کردنست و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره
است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هرچند مرده باشد چه
انزال شود و چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوانات علی الاحوط واگر محتلم شود در
روز روزه مفسد روزه نیست **چهارم** کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
است و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره اشکالست اگرچه اقوی عدم الحاق
است ولکن در وقتی مبطل است که بداند کذبست و نسبت و را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه
اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست **پنجم**
ارتماس در آب است و آن مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است عمداً نه سهواً **ششم**
رساندن غبار بحلق علی الاحوط وحد آن مخرج خاء نقطه دار است و آنموجب قضا و کفاره چه
غبار حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هرگاه خود باعث شود عمداً نه غفلة **هفتم**

قی کردنست و آنموجب قضا است اگر بعمد واختیار واقع شود واگر بی اختیار قی کند بر او چیزی
نیست و هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست واگر در فضای دهن بیاید باید
از او بریزد واگر عمداً فرو برد قضاء و کفاره واجبست **هشتم** استمنا یعنی طلب اخراج
منی از خود نمودن بهر قسمی که باشد بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره **نهم**
حقنه کردن بمایع است بدون ضرورت و آن مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد
مکروه است لکن احوط ترکست **دهم** بقاء بر جنابت عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت
بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضاء و کفاره است
و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم
مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر جنابة است نیز خوابیدن
جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب
شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد واگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب
نیست لکن قضاء بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچیک حرام نیست و لکن
احوط ترک خواب دوم است واگر دفعه سیم بخوابد قضا بر او لازم است هرچند عازم بر
غسل باشد و کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم آنست با عزم بغسل **س** مفطرات که حرام
نیست ارتکاب آنها و لکن موجب قضا میشود چند چیز است **ج** سه چیز است **اول** افطار
کردن پیش از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است و احوط
در صورت عدم قدرت قضاء است **دوم** اعتنا ننمودن بر قول کسیکه خبر دهد که
شب است و بآن مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود
که صبح طالع بوده **سیم** اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند
یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است **س** روزه واجب معین
بالذات را افطار کردن چه صورت دارد **ج** حرام است افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها
کفاره واجب میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه
غیر معین را پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد و چه غیر آن ولکن در قضا شهر رمضان
بعد از زوال حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاحوط اما نذر مطلق و مندوب جایز است
چه بعد از زوال چه پیش از زوال **س** علامات دخول ماه رمضان را بیان فرمائید **ج**

در مفطرات

علامات چهار چیز است **اوّل** دیدن هلال هرچند دیگری ندیده باشد **دوّم** گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان است و همچنین هلال ماه شوّال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان **سیّم** شهادت عدلین است در صورتیکه اسمان بیعلّت نباشد اگر موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن **چهارم** شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم **س** بر حایض و نفساء قضاء روزه ماه رمضان واجب است یا نه **ج** بلی واجب است و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را و نیّت نکرده باشد یا انکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر ان چند روز یا تمام ماه واجبست بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب است بر او قضا علی الاحوط و واجبست بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و مستحب است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لکن سنّت است **س** کفاره افطار کردن صوم رمضان یا نذر معیّن را بیان فرمائید

ج کفّاره بر سه گونه است **اوّل** بنده را ازاد کردن **دوّم** دو ماه پی در پی روزه گرفتن **سیّم** شصت مسکین را اطعام بدهد اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفّاره را بدهد بنا بر احوط اگرچه اقوی عدم وجوب انست **س** در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند حکمش چیست **ج** در اینصورت واجب است بر زوج دو کفّاره بدهد و امّا اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب است بر هر یك کفّاره و اگر زن در اثناء راضی بشود یك کفّاره بر مرد واجب است و یك کفّاره بر زن اگرچه احوط دو کفّاره است بر مرد **س** اگر کسی در روز روزه رمضان افطار کند و از احلال بداند مرتد است یا نه **ج** بلی مرتد است **س** شرایط وجوب فطره را بیان فرمائید **ج** شرایط ان چند چیز است **اوّل** بلوغ است **دوّم** عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنون است اغماء یعنی بیهوشی و در ان نیز لازم نیست **سیّم** حریّت یعنی ازادی پس بر بنده لازم نیست مگر انکه جزئی از ان ازاد شده باشد پس بحساب ان جزء بر او لازم است **چهارم** غنی بودن پس بر شخص

کفاره روزه

زکوة فطره

فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسی است که بتواند زکوة فطره و غیر ان را بگیرد پس کسی که مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمان مضمون اخبار وارد شده لکن احوط از برای فقیری که زیاده بر قوّت خود بقدر فطره مالك است اخراج انست و مشهور این است که مستحب است از برای فقیریکه صاحب عیال باشد یك فطره بعیال خود دست بدست بکند و در اخر ان را اخراج کند **س** واجب شدن فطره از چه وقت است پیش از غروب شب عید است یا بعد از غروب **ج** واجب میشود فطره در حین غروب افتاب پیش از مغرب علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است مگر بطلوع فجر **س** هرگاه پیش از غروب افتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند یا طفلی بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالك شود یا مولودی متولد شود فطره دادن ایشان واجب است **ج** واجب است لکن اگر بعد از غروب اسباب مذکوره وجود یافت از برای ایشان فطره لازم نیست لکن مستحب است در صورتی که قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد بنا بر روایتی که وارد شده **س** و مکلّف که فطره واجب شد بر خودش فی نفسه تعلّق میگیرد یا در عیال او هم میباشد **ج** واجب است بر خودش و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در جزئی از اخر ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوّال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند هرچند غذای او را نخورده باشد و احتیاط این است که مهمان نیز بدهد این احتیاط ترك نشود **س** فطره از چه جنسی باید باشد **ج** جنس فطره منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشك و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات ان خوب است **س** جدا کردن فطره در شب عید است یا روز عید **ج** روز عید است و افضل و احوط پرداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پرداختن از نماز عید چه اوّل وقت نماز کند چه اخر و ان اخر وقت زکوة فطره است و اگر پرداخت بدون جدا نمودن احوط انست که بدهد بقصد قربة و قصد نماید که اگر وقت باقیست ادا است

واگر باید قضا راد اد قضا واگر نه تصدق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید بانیکه جدا کند از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است ولکن واجب است رسانیدن آن را باد باب آن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است واحوط آنستکه آزاد غیر مصرف فقراء صرف ننمایند و جایز است که بهر فقیر کمتر از زکوة یکنفر بدهند در صورتیکه جمع شوند فقراء اینقدر که نفری یکسر فطره نرسد بلکه جواز مطلقا بعید نیست و جایز است که بیکی آنقدر بدهند که غنی بشود واولی آنستکه اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان مقدم دارند بر غیر ایشان س آن جنسی که می خواهد زکوة بدهد هرگاه قیمت او را بدهد جایز است یا نه ج بلی جایز است و بهتر آنست که قیمت آن از نقره بدهد اگر چه پول سیاه هم میتوان داد س در قیمت جنس زکوة بیرون کردن معتبر است یا وقت واجب شدن ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر است و واجبست بقیمت دادن ولایتی که زکوة را باید بدهد نه ولایتیکه وطن او است س قدر زکوة فطره چه قدر است ج از برای هر نفری یکصاع از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفیست و آن یکمن بوزن تبریز است الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ربع آنست س هرگاه شخص در ولایت دیگر باشد و عیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش باعتبار آن ولایتی است که عیالش در آنجا است یا آن ولایتی که خودش میباشد ج آن ولایتی که خودش میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج فطره او را نماید آنجا بدهد صحیح است س شرایط زکوة مال را بیان فرمایید ج پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است **اول** مالک بودن نصاب **دوم** بلوغ **سیم** عقل **چهارم** آزادی **پنجم** ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که مشترک ما بین دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد س اگر شک بکنند در بودن آن مال بمقدار نصاب فحص واجب است یا نه ج بلی فحص نمودن احوط است س بر ولی مجنون و ولی طفل واجبست که زکوة را از مال آنها بیرون کند یا نه ج واجب نیست لکن در مال تجارت طفل سنت است اخراج زکوة

نماید چنانچه در غلات طفل نیز سنت است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج در اینصورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورت ثبوت عقل پیش از آن س هرگاه بر بنده قائل بشویم بمالک شدن آن زکوة بر او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه عبد نصفش آزاد باشد و نصفی نباشد بقدر نصف آزادش زکوة واجبست یا نه ج بلی واجب است س هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام سال در آن چیزهائیکه گذشتن سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجبست یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آن چیزهائیکه سال در آن معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد زکوة واجب است یا نه ج حکمش حکم مسئله سابق است یعنی واجب نیست س هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود بر مالک زکوة واجبست یا نه ج واجب نیست لکن بهتر ترک نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س واجب نبودن زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است ج در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هر چند بتصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنابر احتیاط س هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین آن مال نیست بر چنین شخصی زکوة واجب است یا نه ج در اینصورت وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف واجب است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام و چه وقف خاص س در مالیکه گم شده چه حیوان و چه غیر حیوان زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه تاخیر از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة او واجب است یا نه ج واجب نیست س هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد و قصد آن فرار از زکوة دادن مال باشد در اینصورت بر این شخص زکوة واجب است یا نه **جواب** واجب نیست س زکوة قرض بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد و از قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن از او است س زکوة از کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هر چند عین زکوة موجود باشد س زکوة در چند چیز واجب است ج بر نه چیز **اول** طلا **دوم** نقره **سیم** گوسفند **چهارم** شتر **پنجم** گاو **ششم**

کندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و شرطست در واجب شدن
زکوة در اینها بودن هریك بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج تای اول کذشتن سال
و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن
زکوة مستقر است یا متزلزل ج اقوی حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم
از سال اول محسوب است نه از سال دوم س در طلا و نقره شرط وجوب زکوة
چه چیز است ج شرط در انها انکه مسکوك بسکه معامله خواه سکه اسلام باشد
یا قدیمه باشد یا جدیده رایج در معامله باشد یا نه خلیط باشد یا صاف باشد
س شرط وجوب زکوة کاو و کوسفند و شتر چه چیز است ج شرط است در اینها
انکه در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مدار در چریدن یا معلوفه
بودن اینها چیست ج بر صدق اسم است عرفا باین معنی که عرف اورا چریده یا معلوفه
بکویند س اکر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر
کوسفند عراق و خراسان و اذربایجان ایا از سائمه بودن بیرون میرود یا نه ج
بلی بیرون میرود س معلوفه بودن بچه متحقق میشود ج بخوردن چیزیکه مملوك
باشد چه ملك مالك باشد یا غیر مالك چه باذن هریك باشد یا نه غیر مالك عوض
بخواهد یا نه س اولاد این کاو و شتر و کوسفند در حکم مادر انها است یا نه ج
بلی در حکم مادر انهاست در اینکه شرط است انکه سائمه باشند س ابتدای
سال اولاد از چه وقت است ج از حین زائیدن انها است س شرط است در شتر
و کاو کر کارکن نباشد یا نه ج بلی شرط است هرچند سائمه باشند و فرقی در کار کردن
نیست میان زراعت و اب کشی و سواری و اسیا کردن و نه در میان انکه مالك انها را
بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن
نباشند انها را س وجوب زکوة بر جو و کندم و مویز و خرما را بیان فرمائید ج
شرط است در انها انکه مالك انها را پیش از وقت وجوب مالك شده باشد چه بزراعت
یا غرس یعنی کاشتن یا مساقات و چه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو اینها پس اکر منتقل شود
بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است س وجوب زکوة در غلات بعد از وضع خراج
سلطان و اخراجات زراعت است یا نه ج بلی بعد از وضع خراج سلطان است اکر سلطان

مخالف باشد و خراج اراضی خراجیه باشد و بعد از وضع اخراجات زراعت چه اخراجات
پیش از تعلق وجوب باشد و چه بعد از ان و تخم و اجرت زمین و نهر روئیدن و اجرت عوامل
و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه
و خشکیدن انکور و رطب از این بابت و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل
خلافت اکرچه اقوی اخراج است اکر از عین غله کرفته شود و همچنین است حکم در صورتی
که از خارج کرفته شود اکر زراعت موقوف بان باشد و اعتبار میشود نصاب پیش از
اخراج جمیع مؤنه علی الاحوط س وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق
وجوب است یا در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج
زکوة پس هرکاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد س حد
نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن
بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجب
است زکوة در ان هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت
صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و ان
صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی
و ربع عشر انست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یك مثقال
و ثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم
است و ان هشت صد و نوزده مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال
و ربع صیرفی پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست هفتاد و پنج مثقال
صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد
صد و چهل و سه من و سه چارك و پنجاه و بیست و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال
است س مقداریکه اخراج نماید چه قدر است ج در غلات بعد از رسیدن
بنصاب اکر در اب خوردن زراعت موقوف بچرخ و مانند ان نباشد مثل زراعتی
که باب بارش عمل بیاید یا باب نهریکه در ان بنشیند مقدار عشر است س اکر در
اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتی که باب چاه بعمل اید
یا باب نهریکه باید از چرخ کشید چه قدر است ج نصف عشر باید داد س هرکاه

زراعتی که در بعض اوقات از نهر آب بخورد و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب بخورد حد زکوة آن چه قدر است ج اگر هر یك مساوی آب خورده باشد سه ربع عشر بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست س تعلق وجوب زکوة در چه وقت است ج در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است س اگر تأخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جواز پاك شدن و در انگور و رطب از مویز و خرما شدن بیعذر چه صورت دارد ج بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشکیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان س زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هرچند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هرگاه بمالی زکوة تعلق گرفت و مالك آن فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر دین زائد بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن زکوة از قیمت جایز است یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای هر یك چند نصابست ج از برای هر یك دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعیست و نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یکمثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست چهل و یك اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاد داده میشود مادامی که مال بنصاب اول هر یك از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستغلات س از برای شتر چند نصاب است ج دوازده نصاب است اول تا پنجم هر یك پنج شتر است و در هر نصابی یك گوسفند

باید بدهد باین معنی که تا پنج نرسیده زکوة ندارد همین که بپنج رسید یك گوسفند باید بدهد و این نصاب اول است و هم چنین نصاب دوم ده شتر است که دو گوسفند باید بدهد و نصاب سیم پانزده شتر است سه گوسفند باید بدهد و نصاب چهارم بیست شتر است که چهار گوسفند باید بدهد و نصاب پنجم بیست و پنج که پنج گوسفند باید بدهد و در این میانه که پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم بیست و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یك شتری که داخل در سال دوم شده باشد هفتم سی و شش شتر است و در آن واجبست که داده شود یکشتری که داخل در سال سیم شده باشد هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجبست شتری داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یکشتر است و در آن واجبست شتری داده شود که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یك داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یك شتر است که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست شتر است پس در هر پنجاه شتر یك شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل شتر باید داده شود یك شتری که تمام کرده باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه کمتر شد که از شتر داده شود باید ماده باشد س در گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است دوم چهل است و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هرگاه اعتبار بهر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو یك گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یك گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد س در گوسفند چند نصاب است ج پنج نصاب است اول چهل گوسفند است و در آن یك گوسفند باید داد دوم صد و بیست و یك است و در آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یك است و در آن سه گوسفند باید داد چهارم سیصد و یك است و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن بیشتر از آن هر صد گوسفند یك گوسفند باید داد و گوسفندی که در مصرف زکوة میدهند اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد

واکر کوسفند باشد سال را تمام کرده باشد وکوسفند و بز بیمار و پیر وعیب دارد در زکوة
مجزی نیست هرچند سنی که واجبست منحصر دران باشد مکر انکه همه باین طریق باشند
س مستحقین زکوة چند صنف اند **ج** هشت صنف اند **اول ودوم** فقراء
ومساکین ولی دوم اسوء حالا میباشند از اول وضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه
مالك مؤنه سال خود وعیال خود نباشد نه بالفعل ونه بالقوة **سیم** کسانیکه تعیین
شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای کرفتن زکوة وجمع وضبط نمودن **چهارم**
کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است
پنجم غلامیکه در نزد اقای خود در تحت شدت وازار باشد بلکه مطلقا از مال زکوة
میتوان انها را خرید وازاد کرد با شرایط **ششم** ادای دین کسیکه عاجز باشد از اداء
ان بشرط انکه دین معصیت نباشد **هفتم** مطلق خیرات است مثل پل ساختن
ومسجد ومدرسه بنا نهادن وغیر اینها **هشتم** کسانیکه مانده اند در راه بیخرجی اکرچه
در ولایت وبلد خود چیز دار باشند با شرایط **س** کسانیکه متوجه بیرون کردن زکوة می شوند
چند صنف اند **ج** بر چهار صنف اند اول از انها مالك است دوم وکیل مالك است سیم
وصی مالکست چهارم امام علیه السلام یا عاملیکه از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد
عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام علیه السلام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد
عادل در زمان غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات وانعام ثلثه وشرط است
در زکوة نیت قربة مثل سایر عبادات وان داعی است نه اخطار ببال **س** ایا واجب
است زکوة را قسمت کردن در میان اصناف مذکوره یا نه **ج** وجوبا معلوم نیست بلی
مراعات او احتیاط است وواجبست در زکوة نقدین بنا بر احوط بلکه غیر ان بنا بر احوط کمتر از
انچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون روند ندهد وان سه ثمن مثقال صیرفی است
در طلا ودو مثقال ونیم ویك ثمن مثقال است در نقره چنانچه کذشت **س** اطفال
شیعه را زکوة میتوان داد یا نه **ج** بلی میتوان داد هرچند بدانیکه پدران ایشان زنده هستند
وفاسق باشند **س** هاشمی زکوة میتواند بکیرد یا نه **ج** شرط است کیرنده زکوة هاشمی
نباشد مکر انکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا انکه خمس کفایت ان نکند **س** زکوة مال را
در بلد خود دادن بهتر است یا حمل ببلد دیکر نیز میتوان کرد **ج** افضل انستکه در بلد خود صرف

شود مکر در صورتی که در بلد مستحق نباشد در اینوقت واجبست نقل ببلد دیکر مستحق
دران است نماید **س** در حین نقل کردن اکر تلف شود ضامن است یا نه **ج**
بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد ضامن است وجایز نیست تاخیر انداختن دادن
زکوة را از وقت وجوب ان مکر در حال انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن
از تصرف **س** اکر تاخیر کند در رسانیدن زکوة را باهل ان با وجود بودن مستحقین
ودر اینوقت تلف شود ضامنست یا نه **ج** بلی ضامن است **س** اجرت کیال ووزن
نمودن اجناس زکوی با که است **ج** با مالك است که از مال خود اخراج نماید **س**
جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود بدهد یا نه **ج** بلی جایز است اکرچه شوهر
باز بمصرف او برساند **س** خمس بچند چیز تعلق میکیرد **ج** بهفت چیز تعلق میکیرد
اول مالیکه از کفار حربی در جهاد بدست اید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از
جمله منقولات باشد یا نه واینها در وقتی است که جنك باذن امام علیه السلام باشد و
اکر چنین نباشد ودر حال غیبت امام علیه السلام باشد مثل سابق است ودر صورت
غارت اختصاص بامام دارد واکر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام علیه السلام
وجنك از برای دعوت باسلام باشد ظاهر انستکه مال مخصوص امام است اموال کفار
حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند در حکم منافع مکاسب است
بشرط اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی اکرچه احوط اخراج خمس انست **دوم**
معادن است حتی نمك وکوکرد واحوط دادن خمس است از کل سرخ وکل سرشور وسنك
اسیا واهك وکچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدنست بر انها لکن از باب منافع مکاسب
خمس بانها تعلق میکیرد وشرط است بیرون کردن انچه که خرج شده باشد از برای تحصیل
معادن مثل خرج کندن وکداختن وامثال اینها وشرط است نیز رسیدن ان بنصاب
ونصاب ان نصاب طلاء است **سیم** مالیکه در زیر زمین پنهان کرده باشند بجهة
ذخیره باشد یا بجهة مجرد محافظت بوده باشد در صورتی که صدق کنز کند عرفا خواه
نقد باشد یا غیر نقد خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بران باشد یا نه چه
در زیر زمین موات باشد یا عامره وخواه در بلاد اسلام لکن در اینصورت خالی نیست از
اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالك ندارد یا در زمینی که مالك

دارد و بر غیر نقد یا اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر آن باشد
یا نباشد و امّا در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه
کسانیکه مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک میشود چهار
خمس آن را و یک خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد و بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع
نمایند بنحو یکتر از مالکین زمین پس اگر ادّعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبهٔ
بیّنه و امّاره چه متعدد باشند مدّعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع
نماید و اگر او ادّعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است ولیکن خالی از اشکال
نیست و هم چنین است حکم در سایر مالکین **چهارم** چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن
بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و امّا آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند
داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم چیزهائی
است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس را او واجب است
بدون اعتبار نصاب علی الاحوط **پنجم** منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع
انواع اکتسابست و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادی
منافع زراعت کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشن کندن یا آوردن
و فروختن و سقّائی کردن و اجیر شدن حتّی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا
و کرنکبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملکی و قاصدی نمودن و جعاله در عملکی گرفتن
س بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع خمس تعلق میگیرد یا نه **ج** در هبه
و هدیه و آنچه بحبستن و بوصیت منتقل شود و در صیدی که بیزحمت بدست آید احتیاط
ترک نشود بلکه در میراث ممّن لا یحتسب هم چنین در عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه
مندوبه **س** در محض زیادتی بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل
شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش
آنها یا اصلاً منفعت در آنها در نظر نداشت و بهم رسید خمس در آنها هست یا نه **ج**
در اینها خمس واجب نیست در زیادهٔ قیمت سوقیه امّا در زیادهٔ عینیه اشکال است
س مالیکه بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهمرسانید یا منفعتی بر آن
مترتب شد خمس در آن واجب است یا نه **ج** واجب نیست **س** هرگاه جنسی از اجناس زکوی در

بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة یا نه **ج**
بلی واجب میشود **ششم** زمین زراعتیست بلکه مطلق زمین بیاض که ذمّی آنرا
از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلّق بعین میگیرد و تسلّط اخذ
قیمه از ذمّی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرق در این معنی در سائر اقسام خمس نیست
بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید هرگاه متعلق خمس غیر نقدین
باشند و نحو آن و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود **هفتم** مال
حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد و معتبر است مجهول بودن قدر حرام یعنی معلوم
نباشد که کمتر از خمس است یا زیادتر و مالک آن و امّا اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم
باشد باید ردّ شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آنرا بداند بعد از یأس از مالک
باید تصدّق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر **س** اگر چیزی
از معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمه آن زیاد شد در آن زیادتی
خمس هست یا نه **ج** در زیادتی آن خمس نیست **س** از منافع تجارت و زراعت و صناعت و غیر
و جمیع انواع اکتساب مؤنهٔ سال باید اخراج کرد یا نه **ج** بلی اخراج نماید لکن آنچه از خرج سال
خود و عیال خود زیاده آمده باشد از زیادتی خمس باید داد **س** در اخراج مؤنهٔ سالیانه
روی بحسب حال شخص معتبر است یا نه **ج** بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود
و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است بلکه عدم وضع خالی
از قوّة نیست **س** قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن
و رخت خواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد از مؤنهٔ سال محسوبست یا نه **ج**
بلی از مؤنهٔ سال محسوبست و معتبر است در جمیع اینها اینکه لایق بحال شخص باشد و در
آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد **س** هرگاه عین مال خمس بر او تعلّق گرفته
باشد و اخراج خمس را از آن نکرده باشد و از آن لباس بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح است
یا نه **ج** اگر از عین همان مال لباسی بگیرد و بپوشد نماز در آن صحیح نیست و محکوم بغصب است
مگر آنکه بذمّه بگیرد و بدهد که در اینصورت اقوی صحّت صلوة است **س** صدقات
و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حجّ مستحبّ از
جملهٔ اخراجات و مؤنه سال است یا نه **ج** اینها نیز از اخراجات مؤنه سال است

ودر اینها میانه روی ولیاقت بحال شخص شرط نیست مکرد در اخراجات سفر واز انجمله است
انچه ظالم میکیرد بقهر وغلبه وخسران تجارت وزراعت در انسال خصوصا خسران در یک تجارت و زراعت
واحوط اقتصار باخیر است س تمام نمودن سرمایه زبرای معیشت اکر حاجت باو داشته باشد از جمله مؤنة است
یانه ج اتمام سرمایه از مؤنه حساب کردن اکر مستلزم حرج شده نشود خالی از اشکال نیست بلکه اقوی واحوط
حساب نکردن انست از مؤنه سال س مخارجی که لازم شود بنذر وشبه ان وکفارات از مؤنه سال
محسوبست یانه ج بلی از مونه محسوب است س اخراجات حج واجب داخل در مونه سال
است یا نه ج اکر در انسال بهم رسد داخل در مؤنه سالست واکر بتدریج جمع
شود انچه در سال اخر بهم رسد داخل در مؤنه انسالست واداء دین در سالیکه ادا میکند
از مؤنه انسالست اکرچه دین از سال سابق باشد اکر در انسال معذور شود از رفتن
محسوب نمیشود چنانچه اکر تاخیر نماید عصیانا باو محسوب است س معتبر در سال در
اینجا سال قمری کاملست یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کاملست وکفایت نمیکند
داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر است در ابتداء ظهور ومعتبر نیست در وجوب
خمس انقسام نصاب ونه انقضا سال لکن جایز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف
سایر اقسام که وجوب در اینها فوریست وتاخیر تا باخر سال جایز نیست س کیفیت
قسمت ومصرف خمس وشرایط ارباب خمس ونحو انرا بیان فرمایند ج منقسم میشود خمس
بشش قسم سه سهم ان از امام علیه السلام است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است
وسه سهم دیکر از ایتام ومساکین وابن سبیل سادات وشرط است در صحت خمس نیت
بنحویکه در زکوة کذشت از مالک یا وکیل یا وصی او ومکود رانچه ذمی میدهد از زمینی
که از مسلم خریده است وباقی احکام بنحویست که در زکوة کذشت ولازم است تعیین
اکر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام علیه السلام وغیر امام ودر سه قسم غیر امام تعیین
معتبر نیست واکر خمسی را تعیین نمود وبقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از انچه نیت
نموده بود بغیر ان س در اصناف سادات غیر از امام شرط است اینکه اثنی عشری باشند
یا نه وعدالت از ایشان شرط است یانه ج بلی اثنی عشری بودن ایشان شرط است لکن
عدالت شرط نیست س در سادات شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم است باشند یانه ج شرط است هرچند از اولاد امیر المؤمنین علی بن

ابیطالب علیه السلام نباشد وکفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات باید از
جانب پدری تنها باشند یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر باشند
نه از طرف مادر ونه انتساب زنا س ولد شبهه را خمس میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد
س ولد شبهه چه کسی است ج کسی را میکویند که حرام زاده نباشد مثل انکه مردی بخیال
زن خود با زن دیکر مقاربه کرد بعد معلوم شد که دیکری بوده است حال از این مقاربه
اکر اولادی بهم رسد او را ولد شبهه میکویند س در سه سهم امام علیه السلام قسمت کردن
واجبست یا نه ج واجب نیست لکن احوط قسمت کردنست س بفقراء سادات و
ایتام ایشان از مؤنه سال زیادتر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست چنانکه جایز نیست
بابن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن ومعتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است وشرط
است در یتیم فقیر بودن ودر ابن سبیل در بلدیکه خمس میکیرد نه غیر ان بلد چنانکه در زکوة کذشت
س فرقی هست در وجوب خمس در میان حال حضور امام علیه السلام وحال غیبت در میان
سهم امام وغیر امام یا نه ج فرقی نیست وجایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را
بارباب ان واما سهم امام اختیار ان با مجتهد عادل است س اکر ممکن نباشد رسانیدن
بمجتهد عادل ونه حفظ نمودن ان تا اینکه خبری از ایشان برسد تکلیف چیست ج جایز است
که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند س سیدی که خمس داکرفته
ومالک شد بغیر سید میتواند داد یا نه ج میتواند داد وهمچنین فقیر بکیر زکوة یا رد مظالم
کرفت ومالک شد بسید میتواند بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه
کند یانه ج تضییع حقوق سادات وفقراء با حیله مشکلست س اکر کسی خمس مال را
بذمه بکیرد وتصرف در ان نماید بی اذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مکر باذن
مجتهد س بفقراء سادات وایتام وابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است
یا نه ج لازم نیست بلکه تمام را بیکی از ایشان میتواند داد لکن در وقت عدم حضور مستحق
ولکن در وقت حضور مستحق وعلم با ضطرار توزیع احوط است س هرکاه سهم امام را بی اذن
مجتهد بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد
یا اذن از او بکیرد بدادن او وبنا بر احوط س هرکاه کسی پیش از تعلق کرفتن خمس بمال چیزی بسادات
فقیر بدهد بعنوان قرض ووکیل شود که هر وقت خمس باو تعلق کرفت از جانب ایشان بردارد چه

صورت دارد ج صحیح است بشرط انکه بر استحقاق باقی باشد س اکر کسی درختی
نشاند برای تجارت یا از برای امر معیشت و هر ساله نموّی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس دارد
یا نه ج بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه س شخصی که خمس بر ذمه اش بود ندارد و فقیر
شد تدریجاً اکر بدستش بیاید باولاد خود که سیّد ند و فقیر باشند میتواند بدهد یا نه ج
بلی میتواند بدهد و احتیاط استیذان از حاکم شرع است س هر کاه ارباب مکاسب طلبی
از اشخاص متفرّقه دارند که بعد از سال وصول میشود خمس اش را باید در حال بدهد یا زمان
وصول شدن ج اکر میداند که طلب وصول میشود مخیّر است که حال بدهد یا هر وقت که
وصول میشود خمس اش را بدهد س سهم امام را بمجتهدین غیر اعلم که جامع شرایط است
میتواند داد یا نه ج بلی میتواند داد بشرط انکه کیفیّت تصرّف او کمّاً و کیفاً مثل اعلم باشد س
هر کاه کسی طلبی از سیّد دارد و سیّد فقیر شد جایز است که باذای خمس طلب را باو حساب کند
یا نه ج بلی جایز است و احوط اینستکه ان وجه را بجهة خمس باو بدهد و او ردّ کند در عوض
قرض اش و لو بتکرار باشد و همچنین است ردّ مظالم حساب کردن با فقیر س هر کاه کندم یا جو
یا مویز یا خرما در فصلش که بحدّ نصاب رسیده بود زکوتش را داد و سالی برای خود قرار داده
بود بجهة اخراج کردن خمس سال بسر رسید بعد از اخراجات مؤنه از انها زیاد امد خمس دارد یا نه
ج بلی خمس بزیادتی انها تعلّق میکیرد و باید خمس از ا بدهد و همچنین است در کوسفند و شتر
و کاو و غیره س از ذخیره سالیانه که زیاد میاید مثل برنج و روغن و قند و چائی و ذغال
و تنباکو و هیمه و نمك و فلفل و سایر متعلّقات که ذخیره کرده بود خمس دارد یا نه ج
بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس انها را باید داد بشرط انکه از ارباح مکاسب باشد و خمس
از ا پیش نداده باشد س در زینت خانه مثل بلوّر و بارفتن و شبه اینها که از ضروریّات
نیستند در میان سال از ارباب مکاسبش خرید و سال بسر رسید بعد از سال خمس بانها
تعلّق میکیرد یا نه ج بلی خمس تعلّق بانها میکیرد و باید خمس از انها اخراج نمود س زینت
زنان مثل کوشوار و خلخال و کردن بند و کل و دست بند خمس دارد یا نه ج خمس ندارد اکر
از ارباح مکاسبش خریده باشد س کفن را اکر از ارباح مکاسب خریده باشد و سال براو کذشت
خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اکر زیاد امده خمس او را باید بدهد س هر کاه
شخص بذی خودش اسباب خانه مثل ظروف یا رخت خواب و فرش اضافه کرفت و لی اتفاق

بجهة مهمان و غیره حاجت براو میشود بعد از سال خمس بانها تعلّق میکیرد ج خمس ندارد اکر چه
از ارباح مکاسبش خریده باشد اکر چه سال یکدفعه بانها محتاج شود مثل عید و غیره س
وجوبی غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه دادن از مال هست یا نه ج غیر از اینها واجب نیست
مکر بنذر و عهد یا یمین یا کفّاره که بر کسی واجب میشود در اینها نیز اخراج کردن از مال واجب
میشود س تصدّق دادن از مال مطلقا چه صورت دارد ج سنّت مؤکّد است بقدر قوه
و کنجایش حال شخص بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرّف در مال و نیّت قربت و ایجاب و قبول هر چند
فعلی باشد و قبض باذن مالك س شرط است در کیرندهٔ تصدّق مستحب فقیر باشد یا نه
ج شرط نیست چنانکه فقیر میتواند بکیرد غنی نیز میتواند تصدّق مستحب را بکیرد س هر کاه
تصدّق را داد پس کرفتن ان جایز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش س تصدّق را
مخفی دادن بهتر است یا اشکار ج افضل مخفی دادن است مکر انکه متهم شده باشد
در میان مردم بترك مواساة یا انکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم باشد و را و امّا
در تصدّق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنّت است ابتداء بچیزی دادن پیش از سؤال
و مخفی شدن از فقیر بجهة بی حجابی یا ظلمتی و سنّت است بسیار تصدّق نمودن در وقت حاجت
و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویّین از
ایشان و سنّت است تصدّق نمودن در اوّل روز و اوّل شب و در روز جمعه در ماه رمضان
و بدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را اکر دعا کند
از برای او سنّت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدّق
کردن بر کیرندهٔ اموال و مساعدت نمودن برسیدن تصدّق بفقیر و سنّت است تقبیل
نمودن دهندهٔ دست خود را بعد از تصدّق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدّق
نموده بعد از دادن بفقیر س اظهار محتاجی و فقر نمودن چه صورت دارد ج
مکروه است و مؤکّد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس س ردّ نمودن سائل
چه صورت دارد ج مکروه هست چنانچه رد اظهار کردن مکروه هست س بر ذمّی
تصدّق دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است بلکه راجح است خصوصاً اکر خویش شخص باشد و همچنین است حکم
غیر شیعه از سایر اهل اسلام س جایز است زکوة کرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست مکر در
حال ضرورت یا انکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه

غیر از زکوة از منذورات وکفارات ونحو اینها هرچند احوط نکرفتن است امّا صدقه مند وبه جایز است کرفتن ودادن بایشان بی اشکال **س** فضایل وثواب تجارت را بیان فرمائید **ج** از برای اهل تجارت یعنی مکاسبین فضل بسیار است وثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلّی الله علیه واله وسلّم فرموده اند که هرکه رنج از برای عیال خود بکشد هم چون کسی است که جهاد میکند در راه خدا یتعالی و نیز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُتَحَرِّفَ الأَمِینَ یعنی بدرستیکه خدا یتعالی دوست میدارد پیشکار امین را وهم چنین فرموده تجارت کنید تا برکت دهد خدا یتعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا که فرموده که رزق ده جزو است نه جزو در تجارت است ویکجزو در غیر آن وهم چنین فرموده که خداوند تبارک وتعالی دوست میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق واز حضرت امام جعفر صادق ع روایت است که فرموده بس است مرد را کناه که ضایع کرده اند عیالان خود را چنانچه حضرت رسول ص فرموده ملعون ملعون من یضیع من یعول یعنی ملعونست کسیکه ضایع کذارد کسی را که عیال او است **سؤال** اقسام مکاسب را بیان فرمائید **ج** مکاسب بر پنج قسم است **اوّل** از آن کسب واجب است وآن وقتی است که قوت عیالش وخودش موقوف باشد واو را چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی واحوط وجوب آنست بجهة اداء دیون **دوّم** کسب مستحب است وآن آنستکه از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیالان خود وصدقه دادن بر محتاجان **سیّم** کسب مباح است وآنکاهی است که از آن مستغنی باشد وضروری در آن نباشد ومایه کذران داشته باشد وبقصد چیزها قصد زیاد کردن مال نداشته باشد **چهارم** کسب مکروه است واین بر وجهی است که اجتناب از آن کردن بهتر باشد چه صرّافی کردن وکفن فروشی وغله فروختن وحجامت کردن با شرط اجرت وبنده فروختن وقصّابی کردن وقابله شدن با شرایط اجرت وزرکری نمودن واجرت کرفتن جهانیدن حیوان نر را بر حیوان ماده واکتساب کسانیکه اجتناب از حرام در اموال مردم نمیکنند واجرت تعلیم قران وتجارت کردن در دریا واجرت کرفتن در کشیدن خصیه حیوانات ومعامله کردن با ظلمه وبا کسانیکه پست طبیعتند بحیثیکه باک نداشته باشد با نچه در حق ایشان میکویند وبا کسانیکه صاحب عیب در بدن

مکاسب اقسام

میباشند از قبیل خوره وپیسی وماننداینها وبا طایفه کردها واهل ذمّی چون یهود ونصاری **پنجم** کسب حرام است وآن چند نوع است **اوّل** مبایعه چیزهائیکه نجس العین باشد چون بول وغایط انسان وسایر حیوانات که حرام کوشت باشند مکر بول وغایط حیوان حلال کوشت غیر بول شتر از برای استشفاء پس در آن خلاف است اقوی اینست که خریدن وفروختن همه اینها جایز است کو منافع محلّله مقصوده داشته باشد وهم چنین حرام است مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب وخون وخوك وسك مکر سك شکاری که تعلیم داده باشند وهم چنین عبد کافر بیع وشراء او جایز است اکرچه مرتد فطری هم باشد علی الاقوی ودر سکی که پاسبان حیوانات وبوستان وخانه باشد خلافست احوط واقوی اجتنابست مبایعه چیزهائیکه نجس شده باشد بملاقات نجاسات وقابل پاك شدن نباشد چون دوشاب نجس ومانند آن مکر روغن نجس که نجاست عارضی باشد نه ذاتی از قبیل دنبه مردار ونحو آن زیراکه مبایعه این مشکل است بلکه جایز نیست وامّا روغنی که نجاست آن عارضی باشد پس جایز است فروختن آن با علام نجاست آن از برای روشن کردن چراغ واحوط آنستکه از برای روشن کردن در تحت السّماء وغیر مسقّف مبایعه نماید **دوّم** مبایعه آلات اعمال حرام است چون طبل ونی وصرنا ونرد وشطرنج وبت ومانند اینها ودر حکم اینها است اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل شراب وسوار شدن ظالم از برای ظلم ومانند اینها وهم چنین است مبایعه چیزیکه موجب اعانه بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر ونیزه ومانند اینها را بدشمنان دین در حال جنك **سیّم** مبایعه چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتدّ به نباشد چون خرس وعقرب وموش ومانند آن که بی نفع باشند **چهارم** عملی است که نهی از شارع در خصوص آن وارد شده باشد مثل عمل کردن صورتیکه جسم دارد وصاحب روح باشد بلکه حرمت تصویر ذی روح مطلقا خالی از قوّة نیست وهم چنین است قمار بازی کردن بنرد یا شطرنج ویا انکشتر بازی یا کردو بازی کردن ویا تخم مرغ بازی کردن ومانند اینها وهم چنین است غنا کردن وآن عبارت است از صوت لهو یعنی آوازی که از روی لهو والتذاذ از قوّه شهویّه بیرون آید اعمّ از آنکه در عرف عجم آن را سرود وخوانندکی بکویند یا نکویند بواسطه آنکه کلمات آن آواز قران یا مرثیه باشد اکرچه مشتمل بر طرب نباشد پس فرقی نیست در تحقق غنا میان اشعار

پنجم حرام

وقرائهٔ قران ومراثی وماننداینها چون اذان بلکه حرمت غنا در قران ومراثی اکد است ومعصیت ان بیشتر وعقاب ان مضاعف است بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلسی که خالی از مردان باشد وبالات لهو نباشد ومشتمل بر باطل نباشد استثناء کرده اند واحوط اینستکه از مطلق صدای خوش اورنده در خواندن شعر بلکه مطلق اجتناب کنند وهم چنین حرام است اجرت کرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل باینکه وصف کند نوحه کننده میت را بچیزها ئیکه دراو موجود نباشد وهمچنین حرام است اجرت کرفتن از برای هجو کردن مؤمنین باین طریق که عیبهائی ایشان را ذکر کند بشعر یا بغیران وهم چنین حرام است اجرت کرفتن از برای غیبت کردن مؤمنین باین طریق که در عقب برادر ایمانی اعلام نمایند بچیزیکه دراو موجود باشد واورا اظهار کردن ان ناخوش اید وهم چنین دروغ بستن وسخن چینی کردن ودشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این وهم چنین حرام است اجرت کرفتن از برای تعلیم دادن وتعلیم کرفتن سحر که این عبارتست از کلامی یا کتابتی که باعث حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود وملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود مقاربت نتواند بکند وهم چنین تسخیر ملائکه وجن وماننداینها از اعمال محرمه **پنجم** حرام است اجرت کرفتن از برای چیزیکه واجب است بجا اوردن ان بر انسان بالذات خواه واجب عینی باشد چون نماز کردن وخواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات وکفن کردن ودفن کردن ایشان وهم چنین شهادت دادن بامریکه شاهد است دران وماننداینها از واجبات شرعیه نه از قبیل بسیاری از صناعات که نظام امر معاش بسته است بانها **سؤال** در بیع وشراء یعنی خریدن وفروختن چند چیز شرط است **جواب** دران هشت چیز شرط است **اول** انکه باید فروشنده ومشتری هر دو بالغ باشند پس معاملهٔ اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشد بلی هر کاه اطفال بمنزلهٔ الت باشند از برای فروشنده یا انکسیکه میخرد شرط صحت مبایعه در ایشان موجود باشد واین امر بقرینه وماننده ان معلوم باشد ظاهرا این نوع از معامله فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بالغ است میباشد وصحیح میباشد چنانکه متعارف است بشرط انکه عوضی که بطفل میدهد یقین کند که بصاحب مال که در دست طفل است رسیده تا انکه معاطاتی که در بین دو بالغ است واقع شود وبهتر این است که صاحب مال بعضی از اهل تجارت که

معاملهٔ با ایشان می کنند وکیل کند باین طریق که هر وقت طفل مثلاً بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی در وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه وفروختن داشته باشی **دوم** انکه بایع ومشتری عاقل باشند ومرجع در ثبوت عقل وعدم ان ادراک بدی وخوبی است **سیم** انکه بایع ومشتری رشید باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته باشد **چهارم** انکه بایع ومشتری مختار وبا قصد وشعور باشند وشائبهٔ اکراه واجبار وغفلت بروجه غلط یا خواب وماننداینها نباشد مکر اکراه بحق مثل اکراه واجبار حاکم شرع بر فروختن کسی را که احتکار بکند یعنی غله را حبس بکند ونفروشد بطمع کران شدن ومردمان محتاج باشند بلی هر کاه انکسی که اورا اجبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر علماء صحت ان مستفاد میشود لیکن احوط اعادهٔ صیغه است **پنجم** انستکه بایع ومشتری هر یک مالک مالی باشند که خرید و فروخت میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا حاکم شرع که ولی صغار ومجانین وغایبین وماننداینهاست یا وکیل یکی از اینها پس هر کاه شخص مال غیر را بدون اذن وبدون ولایت شرعیه وبدون وکالت از جانب ولی شرع بفروشد اینمعامله لزوم بهم نمیرساند واکر از جانب خود بفروشد صحت ان وتوقفش بر اجازه مالک خالی از قوت نیست اکر اجازه بجهت بایع غاصب نماید وثمن از برای بایع می باشد اکرچه خلاف مشهور است واکر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکل است واکر از جانب مالک بروجه فضولی بفروشد پس اقوی صحت ان بیع است که بعنوان فضولی واقع شده چنانچه مشهور است در میانه متاخرین که بیع فضولی صحیح است وموقوف است بر اجازه مالک که اکر مالک اجازه کرد لازم میشود والا باطل میشود وظاهر این است که اجازهٔ مالک باعث انتقال ملک میشود وغائی که بعد از عقد وقبل از اجازه حاصل میشود نماء مبیع است مال بایع ونماء ثمن مال مشتری است **ششم** انکه مبیع وثمن انمعلوم باشند بوزن یا کیل یا شمارش یا ماننداینها که رفع جهالت کند وبسبب ان فریب نخورند در صورت امکان وبا تعذر وزن یا ماننده ان ویا تعسر انها علی الظاهر جایز است که یک وزن یا کیل یا نحو ان اعتبار کنند وباقی را بحساب ان اخذ کنند تا انکه تخمین وجزاف نشود وبهتر انستکه در امثال اینصورت مصالحه کنند اکرچه از امثال اینها مسامحه کنند بلی هر کاه مثمن یا ثمن از جمله چیزهائی باشد که مبایعهٔ انها بوزن یا ماننده ان نباشد کافی است مشاهده

انها یا ذکر وصفی دفع جهالت وفریب بکند **هفتم** انستکه جنس ثمن معیّن باشد ومفوّض بخواهش هریك یا دیکری نباشد **هشتم** انستکه مالك هریك از ثمن ومثمن قادر باشند بر تسلیم انها یا تسلّم انها یا ضمیمه انها **سؤال** مستحبّات تجارت را بیان فرمائید **ج** بدانکه مستحبّ است پیش از تجارت کردن مسائل انرا یاد کیرد لکن استحباب تعلّم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد امّا بعد از اشتغال بتجارت هرکاه شك نماید در جواز قبض عوض که بان معامله باو منتقل شده واجب است که مسئله همان معامله را تعلیم نماید اکر صحیح است قبض عوض نماید والّا فلا لکن تعلّم مسئله شرط صحّت معامله نیست پس اکر بعد از معامله وقبض عوض تعلّم نماید وصحّت ان معلوم شود کافیست لکن مادامیکه علم بصحّت معامله حاصل نکرده تصرّف نمودن دراننچه نقل شده است از ثمن یا مثمن حرام است ونیز مستحبّ است که میان مشتری پستی وبلندی که زیادتی دینی بسبب علم وعمل ونحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه اکر چنین کند مکروه است که قبول کند وایضاً مستحبّ است که اکر مشتری یا بایع خواهش اقاله وفسخ معامله کند اقاله کند ونیز مستحبّ است که بعد از مبایعه تکبیره وشهادتین بکویند وهم چنین مستحبّ است که کیرنده قدری سبك بکیرد ودهنده قدری سنکین بدهد بوجهیکه وزن بسبب ان در عرف وعادة مجهول نشود **س** مکروهات تجارت را بیان فرمائید **ج** مکروه است که بایع مالك مال مبایعه را مدح کند ومشتری مذمّت کند وهم چنین مکروه است قسم خوردن وپنهان کردن عیبی که عادةً مشتری بران مطّلع میشود وامّا در عیب خفی اقوی اظهار است وهمچنین مکروه است نفع کرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که اینزمان بمقدار چهل وپنج ریال ناصر الدّین شاهی است که وزن هریك مقدار بیست وهشت نخود است وهمچنین مکروه است معامله ما بین الطّلوعین وداخل شدن در معامله برادر ایمانی بلکه احوط ترکست وزیاد کردن در وقت نداء دلّال یا زیاد کردن از برای میل دادن مشتری بلکه احوط ترکست ووکیل شدن از برای غریب که از خارج جنس میاورد از برای بلد بلکه احوط ترکست وحبس اذوقه یعنی کندم وجو وخرما ومویز وروغن ونمك وروغن زیت بنابر احوط که انرا احتکار کویند قول بحرمت ان در صورتیکه انحصار داشته باشد که کسی دیکر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوّة نیست **س** انواع مبیع را بیان فرمائید **ج**

مکروهات تجارت

انواع مبیع برد و قسم است **قسم اوّل** در غلّه ومیوه ومانندان وسبزیها جایز نیست بیع هیچیك از اینها پیش از ظهور بیك سال ودر صورت زیاده از یك سال یا با ضمیمه چیز دیکر اکر انچیز مقصود بالاصاله باشد بیع صحیح است واکر از بدو صلاح شده چون از یکسال زاید یا بچیز دیکر از اصل درخت وغیر ان یا بشرط بریدن بفروشند صحیح باشد وبدون یکی از این سه چیز مکروه است وپیدا شدن صلاح در خرما انستکه رنك بکیرد ودر انکور غوره به بندد ودر باقی میوها انکه شکوفه بریزد ودانه سخت کند ودر سبزیها وخیار وبادنجان وخربزه انکه ظاهر کردد وبه بندد وجایز است بیع زراعت که خوشه کرده باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد وپیش از خوشه بشرط انکه برد یا بکذارد تا محلّ درو ودر بیع مثل حنا وتوت یك بریدن یا زیاده ودر زراعت مثل خصیل که درو کنند وغوره ومیوه که بچینند واجب است بر مشتری که ببرّد وبچیند پس اکر نبرّد بایع را رسد که ببرّد یا طلب اجرت کند وجایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما وبیع زراعت بدانه که از خودش باشد مکر یکدرخت که از دیکری در خانه اینکس باشد که جایز است که انرا اخرص نماید وحاصل انرا بخرما قبول نماید **دوّم** حیوانست خواه ادمی وخواه غیر ادمی امّا ادمی را مالك میشود بقهر وغلبه ودزدی ونحو ان در حالتیکه کافر حربی باشد وبعد از ان بندکی سرایت کند باولاد او اکرچه مسلمان شوند مادامیکه ازاد نشوند وانسان مالك میشود هرکسی را غیر از یازده کس پدر ومادر وجد وجدّه مادری وپدری هرچند بالا روند وفرزندان پسر باشد یا دختر وفرزند فرزند هرچند که بشیب روند وخواهر وعمّه وخاله ودختر خواهر ودختر برادر ... مالك شود یکی از اینها را ازاد شود بر او فی الحال ومالك میشود زن هرکسی را غیر از پدران ومادران هرچند که بالا روند وفرزندان هرچند بشیب روند ومکروه است خویشی که غیر از اینها باشد وخویشان رضاعی حکم ایشان را دارد وانچه از دار الحرب میکیرند بغیر اذن امام از ادمی وغیر ان امام است ورخصت است شیعیان را در حال غیبت مالك شدن ووطی کردن ان اکرچه تمام ان از ان امام باشد یا بعضی وواجب نیست اخراج حصّه غیر امام از انجا که معروف نیست که مسلمان اسیر کرده باشد یا کافر وهر که اقرار کند به بندکی وحیّ او معلوم

در بیع حیوان

نباشد قبول كند واكر مسلمان شود بندهٔ كافرى ورا بمسلمانى فروشند واز كسيكه مشهور
است به بندكى اكر دعوى حريّت كند قبول نكنند الّا بكواه ومكروه است اطفالرا از مادر
جدا كردن پيش از هفت سالكى ونزديكى كردن باز نيكه از زنا حاصل شده وكنيزكى كه وطى
كرده باشند واجب است كه اورا استبراء نمايند پيش از بيع بيك حيض يا چهل وپنج روز
تا معلوم شود كه آبستن نيست وهمچنين مشترى استبراء نمايد وساقط ميشود استبراء مشترى
اكر معتمدى كويد كه استبراء شده يا آن كنيزك ملك زنى بوده يا يائسه يا كوچك يا حامل
يا حايض وحرام است آبستن را وطى كردن پيش از چهار ماه وده روز ومكروه است بعد
از آن پس اكر وطى كند وعزل نكند مكروه باشد فرزند اورا فروختن وسنّت است از ميراث
خود چيزها از براى او جدا كردن واكر كنيزى را بخرد وفرزند آورد ومالكى ظاهر شود كنيز را باورد
كند باده يك قيمت اكر بكر بوده باشد واكر غير بكر بوده ببيست ويك قيمت فرزند روزيكه
متولّد شده باشد وبر بايع بازكردد وبها وقيمة ولد را ستاند عوض بضع وسنّت است كه
بنده را چون بخرند تغيير نامش كنند وبشيرينى اورا طعام دهند وصدقه از براى او بدهند
واما غير آدمى از حيوانات اكر وحشى باشد مالك ميشوند بصيد كردن وبانتقال شرعى
ونتيجه آوردن در ملك اين كس وهر حيوانى كه ملك است صحيح است بيع او وبيع پارهٔ مشاع
از او هم چون نيمه ودو دانك نه پاره معيّن همچون سر ودست الّا بيع بنده كوبچه تنها
ومادر فرزند باوجود فرزند در بعض صور **سؤال** انواع بيع را بيان فرمائيد **جواب.**
انواع بيع بر چهار قسم است **قسم اوّل** بيع نقد يست يعنى آنكه هيچيك وعده نداشته
باشد واورا نقد بنقد ميخوانند واين هم بر چهار قسم ميشود **قسم اوّل** بيع كلّى بكلّى است
كه هر دو معلوم بوده باشد بر وصف لكن فرد خاصّى منظور نباشد مثل آنكه بايع بفروشد
يك خروار كندم موصوف بوصف معيّنى را بيك دينار موصوف بوصف معيّن ومشترى قبول كند
وصيغه آن بآن نحواست كه بايع بكويد بِعْتُكَ يا بكويد شَرَيْتُكَ يا بكويد مَلَّكْتُكَ المَتاعَ
المَعْلُومَ بِالمَبلَغِ المَعلُومِ يا بكويد بِعْتُكَ ما عَلِمَ بِالشَّيءِ المَعلُومِ يا بِما عَلِمَ ونحو آن
پس مشترى ميكويد قَبِلْتُ يا ميكويد اِبْتَعْتُ يا اِشْتَرَيْتُ يا تَمَلَّكْتُ هكذا واكر احد متعاقدين
وكيل باشد جايز است در ايجاب وقبول تصريح بموكّل نه لازم پس وكيل بايع ميكويد بعتك
بالوكالة عن فلان ما علم بما علم ومشترى ميكويد قبلت واكر مشترى نيز وكيل كند كسى را پس وكيل

بايع ميكويد بالوكالة عن موكّلى فلان بِعْتُ موكّلك ما علم بما علم ووكيل مشترى ميكويد قَبِلْتُ
لِمُوَكّلى فلان هكذا وجايز است كه تصريح بوكالت اصلا ننمايد بلكه قصد وكالت كافيست لكن
معلوم نميشود در ظاهر كه اين معامله از براى خودش است يا از براى غير مكر باخبار قاصد
وفايده ندارد تحمّل شاهد بر اين معنى مكر بر اصل اقرار مقرّ واكر بايع يا مشترى زن باشد پس
بجاى موكّلى موكّلتى بكويد وبجاى موكّلك موكّلتك بكويد **قسم دوّم** بيع جزئى بجزئى
است واين در صورتيستكه ثمن ومثمن هر دو مشخّص وجزئى باشند خواه هر دو حاضر باشند
پس بايع ميكويد در اينوقت بِعْتُكَ هٰذَا المَتاعَ المُعيّن بهذه العشرة دراهم مثلا ومشترى
ميكويد بلفظ قَبِلْتُ يا مانند آن يا اينكه هر دو غايب باشند ولكن معهود ميان بايع و
مشترى باشد پس بايع مثلا ميكويد بِعْتُكَ ما عَلِمَ بِالشَّيءِ المَعلُومِ يا اينكه مبيع حاضر است
وثمن آن غايب است ومعهود پس بايع مثلا ميكويد بِعْتُكَ هٰذا بِالشَّيءِ المَعلُومِ يا بما علم
ونحو آن ومشترى ميكويد قَبِلْتُ ونحو آن ويا اينكه ثمن حاضر است ومبيع غايب است
ومعهود پس بايع ميكويد بِعْتُكَ ما علم بهذا ومشترى كويد قَبِلْتُ البَيعَ لِنَفْسِي وبالجمله
اكر عين غايب باشد كه مشترى مثلا اورا نديده باشد لازم است ذكر اوصاف بنحويكه
رفع جهالت از آن بشود ودر صورت وكالت حال آن از سابق معلوم است **قسم سيّم**
كلّى بجزئى است واين در وقتى است كه مثمن يعنى مبيع شيئ خاصّى حاضر يا غايب معهود باشد
پس بايع ميكويد بِعْتُكَ ما عَلِمَ بهذا يا بالشيئ المعلوم يا بما علم ومشترى كويد قَبِلْتُ
البَيعَ لِنَفْسِي واكر مشترى زن باشد در جميع صور بايع ميكويد بِعْتُكِ بكسر كاف **قسم
چهارم** بيع جزئى بكلّى است واين در صورتيست كه ثمن كلّى ومعهود ومعلوم بوصف
كلّى ومانند آن باشد ليكن مبيع ومثمن شيئ خاص معيّن باشد خواه حاضر وخواه غايب معلوم
پس بايع ميكويد بِعْتُكَ هٰذا بِالمَبلَغِ المَعلُومِ يا بما علم ومشترى كويد قَبِلْتُ البَيعَ بدانكه
اكر در بيع خواسته باشند شرط كنند چيزى را مثل تاجيل دين حالى يا قرار دادن رهنى
بدين ديكر يا ضمانت از دينى ونحو آن جايز است پس بايع ميكويد در صورت شرط تاجيل
دين حالى بر او بِعْتُكَ هٰذا بكذا وشرطت عَلَيكَ تاجيل دَيْنِكَ الفلانى اِلىٰ سَنَةٍ و
در صورت شرط تاجيل دين حالّ بر مشترى ميكويد شرطتُ لَكَ تاجيل دَيْنِكَ الفلانى
اِلىٰ سَنَةٍ ودر صورت شرط رهن بدين ديكر ميكويد شرطتُ رهن هكذا رهنًا بدين كذا

ودر صورت شرط تضمین میکوید شرطت ضمان فلان کذا و در صورت شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میکوید
شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین و اگر شرط کند سقوط خیار غبن را میکوید شرطت سقوط خیار الغبن
من الطرفین و در صورت شرط خیار فسخ یا یکسال بایع از برای خود میکوید شرطت لِنَفسی الخیار مدّة سنة
و از برای مشتری اگر شرط کند خیار را بایع میکوید شرطت لکَ و از برای هر دو باشد میکوید
لی ولکَ الخیار مدّة سنة و اگر شرط استرجاع مبیع را بشرط ردّ ثمن یا مثلش کند میکوید
وشرطتُ انّك متی رددتَ الثّمن او مثلَهُ الی سنةٍ فسختَ المبیع ونحو انیها و در صورت شرط
برائة از عیب مخصوص بکوید بِعتُكَ هذا بشرطِ البرائة من عیبِ کذا و کذا یا میکوید
بشرط البرائة من جمیع العُیُوبِ اگر شرط برائة از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمرهٔ بستان بایع میکوید
بِعتُكَ ثمرةَ البُستانِ الفلانی بکذا و در صورت انضمام بثمره و سال دیگر مثلا یا بشیئ
دیگر میکوید بِعتُكَ ثمرةَ البُستانِ المعلومِ منضمّةً الی ثمرةِ سنتَینِ بکذا یا بکوید منضمّةً
الی الشیئِ الفلانی بکذا و بیع ثمره درخت پیش از نمایان شدن آن در یکسال بدون ضم چیزی
که جایز است خرید و فروخت آن جایز نیست بلکه فاسد است و اگر خواسته باشد بفروشد اشجار
معینه موجود را با ثمره اش که موجود است لکن قبل از بدوّ صلاح و بتنهائی فروختن از ثمره جایز است
پس میکوید بایع بِعتُكَ هذهِ الاشجارَ و ثَمَرَها بکذا و اگر تخمین کند در بیع عریّه خرمای
نخله را بیکتغار مثلا و بفروشد میکوید بِعتُكَ ثمرةَ هذهِ النخلةَ بِتَغارِ تمرٍ موصوفٍ
بصفاتِ کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتیکه آن تغار خرما در ذمه باشد و الا باید
اشاره کند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط و اصالة و وکالت در جمیع
جاریست **قسم دوم** بیع نسیه است و آن عبارتست از فروختن چیزی را که موجود
باشد و بر بایع اداء آن بتعجیل لازم باشد بثمن مؤجل که زمان لزوم اداء آن مؤخر باشد و شرط
است در صحت نسیه که زمان لزوم اداء ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده
و نقصان پس اگر معین نباشد مثل اینکه بکوید این چیز را بتو فروختم و تنخواه او را هر وقتی که
میخواهی بده باطل خواهد بود و اگر بکوید هر وقتی که توانستی بدهی بده این از بیع نسیه نخواهد
بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود که اداء ثمن موقوف بر تمکّن است و همچنین اگر بکوید فروختم
این چیز را بتو باینطریق که اگر نقد تنخواه او را بدهی یکتومان و اگر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان
باطل است و همچنین باطل است اگر بکوید فروختم تا فلان زمان بفلان مقدار و تا فلان

زمان دیگر بفلان مقدار **واما معاملات** متعارفه میان مردان که در پیش
بقال یا بزازمیروند و جنس میخرند بقصد اینکه تنخواه را بعد در وقت تمکّن یا نخوان بدهند
جایز است با تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اگر بخرند به نسیه که هر وقت خواسته
باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازم است که تعیین زمان بکنند بقصد تسلط بر مطالبه
در آن زمان جنس بخرند اگر تمکّن بهم رسانند مثل سایر دیون مهلت دهند و همچنین باطل است
اگر بکوید فروختم این چیز را بتو که تنخواه او را تا زمان ادراک غلات یا تا زمان قدوم حاج و مانند
اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت بنحوی بکند که قابل هیچ زیاده و کم نباشد مثل اینکه
بکوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع آفتاب از روز جمعه اول فلان
ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر این است که تعیین روز مثلا در روز اول فلان ماه
کافی است هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع باین نحو است که بایع
بکوید بِعتُكَ هذا المتاعَ بِعَشَرَةِ دراهِمَ وَاَجَّلْتُكَ فِی الثّمنِ الی شهرٍ یا انکه بکوید بِعتُكَ
هذا المتاعَ وَشَرَطتُ اَنْ تُعطِیَنی الثّمنَ بَعدَ شهرٍ و مشتری بکوید قَبِلتُ و رعایة امور
سابقه از شروط و اصالة و وکالت بنحویست که کذشت و واجب نیست بر مشتری دفع
ثمن ببایع قبل از رسیدن زمان اگر چه بایع مطالبه نماید **قسم سیم** بیع سلف و
سلم است که در فارسی آنرا خرید و فروش پیشکی میکویند و آن عبارتست از فروختن
مالیرا که روز فروشنده باشد تا زمان مشخص بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر
باشد مثل اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه
و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده را بدهند مقصود این است که قبل از تفرق
تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع این است که مبیع جنس باشد و بهاء آن نقد باشد
پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس باشند جایز است در صورت اختلاف
علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست و جایز است در این بیع که ایجاب هر یک از بایع و مشتری
صادر شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر بایع صیغه ایجاب بخواند جایز است که بکوید
فروختم یک خروار کندم مثلا که بفلان وصف باشد باینطریق که در اول فلان ماه در فلان
موضع مثلا من یا قائم مقام شرعی تو یا قائم مقام شرعی من لازم باشد که بدهیم بفلان مبلغ
که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف بوصف معین که الآن دادنی باشد پس مشتری میکوید که قبول

کردم و خریدم بهمین نهج و صیغه در صورتیکه بایع ابتداء بایجاب نماید این نحواست که بایع بگوید
بِعْتُكَ یا بِعْتُ مِنْكَ مَا عُلِمَ عَلَى الْوَجْهِ الْمَعْلُومِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و اگر خواسته باشد ذکر وصف
در اصل صیغه بوجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود محقق کرکی ره مذکور است مثلاً بگوید
بِعْتُكَ تَغَارَ حِنْطَةٍ يُوسُفِيَّةٍ عِرَاقِيَّةٍ حَمْرَاءَ كَبِيرَةِ الْحَبِّ جَدِيدَةٍ جَيِّدَةٍ مُؤَجَّلَةٍ إِلَى شَهْرٍ
مُسَلَّمَةٍ فِي مَوْضِعِ كَذَا و مشتری میگوید قَبِلْتُ و در صورتیکه مشتری ابتداء بایجاب
نماید بگوید اَسْلَفْتُكَ یا سَلَّفْتُكَ یا اَسْلَمْتُ اِلَيْكَ الْمَبْلَغَ الْمَعْلُومَ فِيمَا عُلِمَ مِنَ الْحِنْطَةِ
الْمَوْصُوفَةِ مُؤَجَّلَةً اِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ مُسَلَّمَةً فِي الْمَوْضِعِ الْمَعْلُومِ پس بایع میگوید قَبِلْتُ
بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط است **اوّل** انکه ذکر جنس کند باوصفی که دفع جهالت
کند بحیثیتکه نزاع عقلائی واقع نشود پس بدون ذکر وصف یا باوصفی که رفع جهالت نکند
چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست حیوان که ضبط بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست
بلکه اگر ذکر وصفی کنند که قلّت وجود داشته باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین
افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی بیع حیوان باوصف رافع جهالت چون سنّ فلان و متاع و غلّه
و میوه و مانند اینها که ضبط اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است **و بالجمله**
مرجع در ذکر اوصاف بسوی عرف است پس هر وصفی که مختلف شود اغراض بسبب ان و زیاد
و کم شود باعتبار ان زیاده و نقیصه معتدّ بها واجب است تعرّض ان والّا فلا **دوّم** انستکه
قبض کند بایع ثمن را پیش از انکه از هم جدا شوند بلی بودن ثمن بر ذمّه بایع در حکم قبض است علی
الاظهر **سیّم** انستکه تعیین کند مبیع را بوزن یا کیل هر چند چیزی باشد در بیع
نقدی وزن و کیل در اینها معتبر نباشد چون بار هیزم و مانند ان بلی هرگاه تفاوت میان
افراد ان کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند چنانچه
در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند اینها ظاهر این است که تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد
چهارم شرطست که تعیین زمان تسلّط بر مطالبه نمایند بقسمی که احتمال زیاده و
نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته باشد **پنجم** انکه تسلیم از جنس در وقت حلول
اجل ممکن باشد اگر چه وقت عقد مثلاً موجود نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات
در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقی مانده در مقامیکه ذکر انها مناسب است **اوّل**
انکه جایز نیست فروختن مبیع بسلم را پیش از رسیدن وقت تسلّط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن

زمان تسلّط بر مطالبه جایز است فروختن ان اگر چه قبض نکرده باشد ولکن در غلّه کراهت دارد
فروختن ان قبل از قبض و احوط انستکه زیادتر از انچه خریده نفروشد در صورتیکه بهمان جنسی که
خریده بفروشد **دوّم** انکه بایع هرگاه بعد از رسیدن زمان تسلّط بر مطالبه اداء کند جنس
مسلم فیه را اگر بوصف مشخّص کرده بودند واجبست بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمّه بایع کند و اگر
امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دستش بحاکم شرع نرسد و اگذارد جنس را بمشتری و تخلیه
کند و هرگاه پست تر از انچیزیکه قرار داده شد اداء کند قبول واجب نیست و در وجوب قبول
بالاتر خلاف است احوط وجوب قبول اگر چه قول بعدم وجوب خالی از قوّة نیست چنانکه اگر زیاده
از قدر مبیع را اداء کند قبول ان واجب نیست **سیّم** انکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلّط
بر مطالبهٔ مبیع اداء ان متعذّر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبهٔ ثمن یا مثل ان کند
یا اینکه صبر کند تا زمان قدرت بایع و بمحض تعذّر عقد بیع منفسخ نمیشود و بهم نمیخورد **چهارم**
انکه بایع مدیون غیر جنس را میشود بمشتری بدهد با رضاء او **پنجم** انکه در بیع سلف نیز
جایز است شرط کردن چیزی که باعث جهالت نشود و محلّل حرام و محرّم حلال نباشد مثل اشتراط
عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع کالی بکالی و ان عبارة است از بیع دین بدین
که زمان هر دو مؤخّر باشد و اینقسم از بیع در شریعت مطهّره محرّم و باطل است **س** بیع باعتبار
اخبار برأس المال و عدم ان بر چند قسم است **ج** بر چهار قسم است **اوّل** بیع مرابحه است
و ان بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و زیاده از ان نیز بگیرد پس مرابحه ان بیع برأس المال است
با زیاده و اخبار برأس المال لازم است اگر مشتری عالم بان نباشد و اگر جاری شود این بیع بر چیزی
که واقع شده است بان چیز شراء از برای بایع پس صیغهٔ ان باین نحواست که
بایع بگوید بعد از اخبار بثمن بِعْتُكَ مَا عُلِمَ بِمَا اشْتَرَيْتُهُ بِهِ وَرِبْحِ دِرْهَمٍ بگوید
بِعْتُكَ مَا عُلِمَ بِمَا بَذَلْتُ مِنَ الثَّمَنِ فِيهِ و مشتری میگوید قَبِلْتُ و جایز است در
محلّ بِعْتُكَ شَرَيْتُكَ یا مَلَّكْتُكَ و امثال ان بگوید چنانچه سابقاً ذکر شد و از برای مرابحه
دو صیغهٔ دیگر است یکی اینست که بایع بگوید بِعْتُكَ مَا عُلِمَ بِمَا قَامَ عَلَيَّ و ربح کذا و یکی دیگر
انستکه بگوید بِعْتُكَ مَا عُلِمَ بِمَا هُوَ عَلَيَّ و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه این است که صیغهٔ اولی
شامل نمیشود مگر ثمن بتنهائی را و سایر اخراجات مثل اجرت حمّالی و کیّالی و دلّالی و مانند اینها نیست
داخل اگر چه قبل از صیغه اخبار بان نموده باشد و همچنین است مفاد صیغهٔ ثالثه علی الاظهر و امّا

صیغهٔ ثانیه پس در آن مندرج است جمیع مؤن و اخراجاتی که مقصود از آن استرباح بود مثل
اجرة دلالی و کیالی و حمالی و حراست و سفیدگری و خیاطی و قیمه رنك و اجرت ختان
مملوك و گچکاری و کل مالی خانه و امثال اینها که بذل اجرت همه را اختیار نموده باشد
بقصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بان یا مشتری عالم باشد بان بخلاف اخراجات
و مؤنه که مقصود از آن استرباح و منفعت یا فتن نباشد بلکه غرض اش مجرد بقاء ملك بوده
باشد مثل نفقهٔ عبد که عادة بقاء عبد بانست و مثل اجرت مسکنش و کسوهٔ ضروریه اش
که لابد منها است و از این قبیل است علف دابه و اجرت اصطبل که طویله و جای آخور
حیوان و جای ایستادن باشد و جل حیوان و امثال آن و فرق میان اجرت خانه بجهه حفظ
متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر است خصوصاً در وقتیکه استبقاء
عبد و حیوان بجهه تجارت فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد علف دهد حیوان را
انقدر زاید مندرج در صیغه خواهد بود و همچنین اجرت طبیب را اگر مشتری بدهد در
صورتیکه مرض از آن برطرف شده و در دستش حادث نشده باشد و اگر عملی از اعمال
مذکوره خود بجا آورده باشد یا متبرعی تبرعاً بعمل آورده باشد و اراده دارد شخص بایع
که همه را داخل در صیغه کند پس اول اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود
از آن استرباح است بعد از آن میفروشد و میگوید بِعْتُكَ مٰا عَلِمَ بِمٰا قٰامَ عَلَیَّ و ربح
کذا مشتری میگوید قَبِلْتُ بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مزبوره هست و این اینست
که صیغهٔ اولی صحیح نیست مگر در جائی که متاع را بایع به صیغه بیع خریده باشد پس اگر متاع
بصلح یا بهبهٔ مشروطه بعوض و نحو آن منتقل باو شده باشد پس بیع مرابحه باین صیغه
صحیح نیست بلکه فاسد است و اما بصیغهٔ ثانیه صحیح است و اما در صیغهٔ ثالثه پس بعید
نیست جواز در صورتیکه متاع منتقل ببایع شده باشد بصیغهٔ صلح و اما اگر بصیغهٔ قرض
یا هبهٔ مشروطه بعوض منتقل باو شده باشد پس در جواز بیع مرابحه در محل قرض خالی از اشکال
نیست و اگر بایع اخبار کند که رأس المال صد درهم است و بگوید بِعْتُكَ هٰذٰا بِمِاءَةٍ
وَ رِبْحُ كُلِّ عَشَرَةٍ دِرْهَمٌ و مشتری بگوید قَبِلْتُ پس ثمن صد و ده درهم خواهد بود **دوم**
بیع تولیه است و آن عبارتست از بیع برأس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد است
از اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بان نباشد و الا اخبار لازم نیست پس میفروشد

همان اصل سرمایه بدون کم و زیاده و صیغهٔ آن باین نحو است که بایع بمشتری بگوید بِعْتُكَ
مٰا عَلِمَ بِمٰا اشْتَرَيْتُ یا بگوید وَلَّيْتُكَ هٰذَا الْعَقْدَ و امثال این و مشتری بگوید قَبِلْتُ
یا بگوید تَوَلَّيْتُ هکذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنساً و قدراً و وصفاً **سیم**
بیع مواضعه است و آن عبارتست از اینکه بایع خبر دهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه
مثل مرابحه است در احکام و صیغه بلی در مواضعه باید اضافه کند لفظ و ضیعه کذا و در مرابحه
باید اضافه کند لفظ و ربح کذا پس بایع میگوید بِعْتُكَ هٰذٰا بِمٰا اشْتَرَيْتُهُ و وضیعه کذا و
و مشتری میگوید قَبِلْتُ و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و وضیعه را بسوی
مال به اینطریق که بگوید بِعْتُكَ هٰذٰا بِرَأْسِ الْمٰالِ و ربح کل عشرة درهم یا وضیعه درهم من کل
عشرة **چهارم** بیع مساومه است و آن عبارتست از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند
و بفروشد و این بهترین اقسام است بجهه تحرز از کذب عمداً یا غلطاً و صیغه این بیع از ما سبق
ظاهر است پس همین قدر که بایع بگوید بِعْتُكَ الْمَتٰاعَ الْمَعْلُومَ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و مشتری بگوید
قَبِلْتُ کافی است **سؤال** حکم معامله ربویه را بیان فرمایند **جواب** بیع ربا حرام است
مطلقا بلکه معاوضهٔ حتی صلح و نحو آن بنا بر اظهر و هر چیزی که مشتمل بر ربا باشد و در حدیث
وارد است که یکدرهم آن اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود چون مادر و خواهر
خود بکند و ربا عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یك جنس باشند و موزون یا مکیل
باشند در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر حال آن در زمان
صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان مبایعه در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد
همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلدی
که موزون یا مکیل هست اخذ زیاده رباست و در بلد دیگر خلافست احوط آنست که در آن
بلد نیز بوجه معاوضه اخذ زیاده ننماید **سؤال** جو و گندم در رباء از یك جنس محسوب است
یا نه **جواب** بلی از یك جنس محسوب میباشند و همچنین است گندم و آرد و نان و نشاسته
و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره و مثل آن و همچنین است انگور و دوشاب و مانند آن
پس باید که در وقت مبایعهٔ اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه
انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنا بر احوط بلکه بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشك
که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و همچنین کشك و شیر از یکجنس محسوب است

ربوی معامله

چنانچه شیر و پنیر و روغن نیز چنین است بلی روغن گاو مثلا با روغن گوسفند دو جنس محسوبست
و همچنین است گوشت آنها و سایر چیزهائیکه از حیوان عمل میاید پس آنها تابع اصل خود میباشند
مگر بز و گوسفند که یکجنس محسوبست چنانکه گاو و گاومیش نیز از یکجنس میباشند پس هرگاه
حاصل حیوانی را یا گوشت آنرا معاوضه کنند با حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعاً از جنس آن
حیوان نباشد چون گاو و گوسفند جایز است که زیادتی در عوض اخذ نمایند اگر چه نسیه باشد
علی الاقوی لکن با کراهة در نسیه و هم چنین ربا نیست در معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش
و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون کراهة و در نسیه خلافست
قول بجواز مع الکراهة خالی از قوة نیست و امّا در معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز
خلافست اقوی جواز آنست لکن احوط اجتنابست از اخذ زیاده در معاوضه و همچنین احوط
اینست که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصاً اگر کشته باشد و هرگاه دو جنس
در حکم جنس واحد باشد لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلاً بیع احدهما
بدیگری جایز است بامساوات در وزن و در کیل اشکالست و احوط سنجیدن و برابر نمودن آنها
هر دو را بوزن **س** در میان پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان مملوک و مولای او
و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا حرام است یا نه **ج** حرام نیست و لکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند
اخذ زیاده نماید **س** در میان جدّ و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا
چه صورت دارد **ج** مابین پدر و دختر و مابین مالک و مملوک ربا نیست اخذ زیاده جایز است
و در مابین جدّ و نواده احوط عدم جواز است و احوط اینست که شوهر و زوجه منقطعه نیز از یک
دیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ رباست از کافر
ذمّی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند **س** اگر در معامله ~~اخذ معامله~~ اخذ ربا نموده
باشد عمداً یا سهواً و عالم بحرمت بوده باشد در زمان معامله واجبست ردّ بمالک آن یا نه **ج**
در اینصورت اگر صاحب مال را بشناسد باید باو ردّ کند و اگر مشتبه باشد مالک آن میان جمع
محصوری و تعیین آن ممکن نباشد باهمه مصالحه کند یا حلیت اخذ کند و اگر مالک را نشناسد و قدر
مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک بآن عمل کند باینطریق که اگر آن مالک مجهول معلوم باشد
که ظالم بوده است در آن مال ردّ مظالم بدهد و اگر علم دارد که آن مال مال حلال او بوده و لکن
بذمّه او مظالم باشد اولی اینست که حاکم شرع بعنوان تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و ردّ مظلمه بدهد

و اگر معلوم است که آن مالک مجهول ظالم نیست بهیچ وجه یا مجهول الحال باشد تصدّق بدهد
و اگر قدر مال ربا و مالک آن هر دو مجهول بالمرّه باشد خمس آن را بدهد بسادات و اگر در زمان
معامله حرام بودن ربا را نمیدانسته پس کفایة توبه کردن در حق جاهل مقصر بلکه مطلقاً محل
تامّل است **س** در زمان معامله فرار نمودن از ربا بچند طریق ممکن است **ج** به پنج طریق
ممکن است **اوّل** آنکه تغییر جنس بدهد مثل اینکه ریال را با اشرفی معاوضه نمایند پس از آن
اشرفی را بدهند ریال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند و یا اینکه جنس را بنقد معاوضه نمایند
پس از آن نقد را بدهند و آنجنس که مقصود بود اخذ نمایند و لیکن باید قصد معاوضه واقعیه
داشته باشد **دوّم** آنکه آن عوض را معاوضه نمایند بوجه قرار دادن بذمّه بصیغه مبایعه
یا مصالحه بجنس دیگر و پس از آن آن مثل را معاوضه با ما فی الذمّه نمایند **سیّم** آنکه بآن عوض
ناقص یا با هر دو در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل اینکه با ریال ناقص
دستمالی را یا چیز دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند **چهارم** آنکه هر یک مال خود را
بدیگری قرض بدهند و پس از آن هم دیگر را بری الذمّه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه بقدر
مال ناقص را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمّه کنند **پنجم** آنکه هر یک مال خود را
بدیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبهٔ دیگری را نمایند **سؤال** کیفیت بیع صرف
را بیان فرمایند **جواب** بیع صرف عبارتست از بیع هر یک از طلا و نقره بدیگری و همچنین است
علی الظاهر بیع طلا و نقره بطلا یا بنقره یا بهر دو خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکه
اسلام باشد یا غیر آن بلی بیع طلا یا نقره یا هر دو بپول سیاه داخل در بیع صرف نیست و همچنین
مصالحه طلا بطلا یا بنقره یا بعکس حکم صرف را ندارد علی الاصحّ و شرط است در صحت بیع صرف
علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و معوّض پیش از متفرق
شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر باین طریق بایع و مشتری هر دو باهم
حرکت کنند و مفارقت نکنند تا اینکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرفست فروختن چیزی
که طلاکوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهّب باشند
پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن زیور باشد باید در ثمن زیادتی قرار دهند
که در مقابل غیر جنس واقع شود تا اینکه ربا متحقق نشود و باید بقدر طلا یا نقره نقد را قرار بدهد
و پیش از مفارقت داد و ستد بعمل بیاید تا اینکه شرط بیع صرف متحقق شود و اگر قدر آنها مجهول

باشد مبایعه بجنس صورة ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض از مقدار مجهول طلا یا نقره داشته
باشد و مبایعه بجنس مخالف بی اشکالست **سؤال** کیفیت صلح و طریقه عقد آنرا بیان
فرمائید **جواب** صلح عبارتست از سازش دو شخص یا بیشتر و آن عقدیست لازم از
طرفین که مشروع شده از برای قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است واقع ساختن مصالحه را
باقرار مدعی علیه و یا انکار او و همچنین جایز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین
بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم متصالحین بمقدار مالیکه نزاع در آن واقع شده
و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بفسخ و اقاله و جایز نیست مصالحهٔ که حرام کند
حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه یا عوض آن مال غیر برآید یا اینکه
قابلیت مملوکیته نداشته باشد مثل خوک صلح باطل خواهد بود بلی هرگاه تعلق بکیرد بچیز بکیر
در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و آنچیز بکیر اداء شد چنین نباشد صلح صحیح است
پس مطالبهٔ بدل خواهد کرد و اگر معیب برآید خیار فسخ دارد و لا بد است در تحقق صلح از ایجاب
و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید صالحتُكَ هكذا و مصالح له بگوید
قبلت هكذا یا اینکه مصالح بگوید صالحتك علی ما استحقه فی ذمتك من جميع الحقوق الشرعیة
بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قَبِلْتُ هكذا و هرگاه همین مصالح خواسته باشد بگوید صالحتك
علی ما تستحقه فی ذمتی من جميع الحقوق الشرعیة بالمبلغ المعلوم و آن دیگری که مدعی است
بگوید قبلت نیز صحیح است و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر ارادهٔ صلح نماید جهة قطع
خصومت و نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتك علی قطع المنازعة بینی و بینك من جهة
الامر المعلوم بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق متنازع است صحیح نیست و گر
مراد صلح از آنستکه نزاع و مرافعه نکنند باکی ندارد و بدانکه صلح عقدیست مستقل نه تابع
عقدی از عقود بلی افاده می کند فائده عقود و ایقاعات چندی را مثل بیع و این در وقتیست که
متضمن نقل عینی بعوض معلومی باشد و اجاره و این در صورتیست که مصالح علیه یعنی مال
المصالحه منفعة بوده باشد مثل اینکه عینی را یا دینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد آنرا
مصالحه میکند بمنفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و
ابراء و حطیطه و این در صورتیست که طلبی داشته باشد بر ذمه کسی که مدیون مصالحه نماید
بر اسقاط بعض معین آن دین و دادن بعض دیگر را بشخص داین و مصالحه بر این وجه جاری

در ضمانت

در قرض

نمایند پس صلح در اینصورت افاده میکند فایدهٔ ابراء را و هبه و آن در وقتی است که مصالحه
نماید عینی را بدون عوض پس در اینصورت صلح افاده میکند ثمرهٔ هبه را و عاریه و این در
وقتیست که مصالحه نماید منفعة عینی را بدون عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق
شفعه بجهة اسقاط آن و بر تحجیر و اولویة سکنا در مدرسه و امثال آن و همچنین جایز است
صلح بر اسقاط یمین و خیار و بر جاری ساختن آب بر بام غیر در مدت معلومه و نیز ظاهر
جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم **سؤال** کیفیت
ضمانت و شرایط آنرا بیان فرمائید **جواب** ضمانت عبارة است از اینکه کسی بر ذمه
بگیرد مالی را که در ذمه دیگری باشد اگرچه آن دیگری راضی نباشد و شرط است که ضامن
مکلف باشد و تصرف او در مالش نافذ و جایز باشد یعنی که سفیه و امثال آن
نباشد و نیز مشروط است در لزوم ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت
آن شخص ضامن چنانچه لزوم ضمان شرط است باین که آن ضامن مالدار باشد یا اینکه
طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه مدیون
منتقل میشود بذمه ضامن تعلق میگیرد و مدیون بریء الذمه میشود از آن دین بلی هرگاه ضمانت بخواهش مدیون
واقع شود ضامن میتواند باین مدیون رجوع نماید و الا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حالّه و مؤجله
هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط کند اجل را واجب است که آن مضبوط باشد مثل یکماه
و نحو آن نه مثل تا زمان ادراک غلات و قدوم حاج زیرا که این بجهة عدم ضبط آن فاسد است
و صیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید بطلبکار ضَمِنْتُ لَكَ مَا تَسْتَحِقُّهُ فِي ذِمَّةِ
زَيْدٍ یا بگوید تَحَمَّلْتُ لَكَ یا بگوید تَكَفَّلْتُ یا بگوید اِلْتَزَمْتُ یا بگوید اَنَا ضَمِينٌ یا بگوید
اَنَا ضَامِنٌ یا بگوید اَنَا زَعِيمٌ و نحو اینها از الفاظیکه برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند
لفظ قَبِلْتُ **سؤال** احکام قرض و دین را بیان فرمائید **جواب** بدانکه احکام
قرض و دین چند امر میشود اول آنکه در قرض دادن ثوابی است عظیم چنانچه در حدیث وارد است
که تصدق دادن یکدرهم ده برابر است و ثواب قرض دادن یکدرهم برابر هیجده درهم است
و اخبار در ثواب قرض بسیار است دوم آنکه عقد قرض جایز است از طرفین یعنی داین
هر وقتی که خواسته باشد مطالبه بذل نماید میتواند ولو بمجرد فراغ از صیغهٔ قرض باشد و همچنین
مدیون نیز هر زمانیکه خواسته باشد اداء آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه

بلا فاصله بوده باشد وثمرهٔ قرض تملیك عین است بارد عوض پس در مثلی رد مثل لازم است
و در قیمتی رد قیمت روز قرض و قرضیکه بوجه یقین باعث مالك شدن قرض گیرنده میشود
انقرضی است که مشتمل باشد بر ایجاب وقبول لفظی وقبض وصیغهٔ ان باین طریق است که
صاحب مال بگوید اقرضتك هذا وقرض گیرنده بگوید قبلت وبعد تصرف او بدهد وهمچنین اگر ترجمهٔ
اینرا بگوید مثل اینکه مالك بگوید قرض الحسنه دادم این مال را بتو وقرض گیرنده بگوید قبول کردم
صحیح است قصد قربة لازم نیست بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربة است بلی اگر مالك بدون
وضیعه بدهد مالیرا بغیر بقصد قرض تصرف در ان از برای ان غیر مباح وجایز است از
قبیل معاطاة در بیع امر **سیم** انکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا اگر نفع در قرض
حرام است و باشرط کردن انتقال بقرض گیرنده حاصل نمیشود هرچند نفع بسبب زیادتی
در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را اخذ کند بلی هرگاه
قرض گیرنده تبرعا چیزی بقرض دهنده بدهد ضرر ندارد امر **چهارم** انکه هر چیز که
ممکن است تعیین کردن ان بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن ان پس جایز است
قرض دادن طلا و نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد وهمچنین جایز است قرض دادن
گندم وجو و مانند اینها خواه بوزن مشخص شده باشد ویا بکیل وهمچنین
جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده باشد واگر نان بعدد
وشماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح واحوط اینستکه
تفاوت میان عوض ومعوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند واعتبار
به تفاوت در قیمت نیست امر **پنجم** انکه مالیرا که قرض میدهند
یا مثلی است یا قیمتی است مثلی انستکه اجزاء ان مال متساوی باشد و در قیمت ومنفعت
و در صفات باهم نزدیك باشند مثل جو وگندم وروغن وقیمتی انستکه تفاوت داشته
باشد مثل حیوانات پس اگر ان مال مثلی باشد در صورة اراده رد عوض اگر مثل ممکن باشد
باید رد مثل کند والا باید رد قیمت ان بکند واگر قیمت زمان قرض گرفتن وزمان تعذر
مثل وزمان رد بدل تفاوت داشته باشد ظاهر اینست که قیمت زمان وفا باید بدهد
واگر قیمتی باشد قیمت ان در روز قرض بر ذمه قرض گیرنده قرار میگیرد چنانچه قول مشهور است
امر **ششم** انکه بنا بر اصح نمیتواند که قرض دهنده بعد از اجراء صیغه قرض وتصرف دادن

رجوع کند بعین مال بلی میتواند که مطالبهٔ حق خود بکند چنانکه گذشت در معنی جواز عقد
پس قرض گیرنده اگر همان مال را رد کند جایز است چنانکه اگر بدل انرا رد کند نیز جایز است
اگرچه احوط در صورت مطالبه عین رد عین است چنانچه احوط واقوی در صورت دادن
عین قبول انست هرچند قیمتی باشد امر **هفتم** انست که هرگاه مالیرا قرض دهند
وشرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی انست که پیش از ان زمان حق مطالبه ندارد
با زنده بودن قرض گیرنده امر **هشتم** انکه اگر از برای مدیون اثار موت ظاهر شود
واجب است که وصیت کند بلکه احوط اینست که مقدار دین را جدا کند امر **نهم** انکه
دیون مؤجله که زمان تسلط انها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن مؤجل نمیشود لکن
بسبب موت مدیون معجل میشود باین معنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند
طلبی را که زمان تسلط بر مطالبه ان مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلب
کاران مساوی باشند در استحقاق مطالبه از ان ترکه بحساب حق خود هرچند عین مالی
که از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی را حق خواهد
بود علی الاقوی امر **دهم** هرگاه مدیون بی چیز باشد وقادر نباشد بر کسب لایق
بحال که بان میتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد واگر بی چیز نباشد ویا قادر بر کسب
لایق بحال باشد وطلبکاران مطالبه حق خود کنند واو مماطله کند حبس او جایز است
وهمچنین است در صورت جهل بحال او مگر انکه ثابت شود بی چیز بودن امر **یازدهم**
انکه خانه لایق بحال وخادم لایق بحال ولباس لایق بحال ومانند اینها را لازم نیست که
بطلبکار مدیون زنده بدهند علی الاقوی وهمچنین نفقه روز قسمت او وعیال واجب
النفقه او امر **دوازدهم** انکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد ومنتقل بعوض
که کمتر از اصل طلب باشد بروجهیکه ربا ومانند ان لازم نیاید صحیح است پس مشتری میتواند
مطالبهٔ تمام طلب را نماید علی الاصح وبعضی گفته اند که بیشتر از ان مقدار که بایع داده نمیتواند
طلب کند واین احوط است امر **سیزدهم** انکه جایز است شرط کردن وفا بقرض را در
بلد دیگر واگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد شرط یا در غیر بلد قرض با عدم شرط واجب است
بر مقترض وفاء بر ان با عدم ضرر ومتحقق میشود ضرر باینکه قیمت مثلی در موضع مطالبه
زیادتر باشد **سؤال** طریقه حواله کردن را بیان فرمائید **ج** حواله عبارتست از نقل

کردن مالی از ذمهٔ شخصی بذمهٔ شخص دیکر که مشغول الذمه باشد بمثل آن مال بحسب
جنس و وصف اکرچه غیر نقد باشد و حواله بر کسیکه بریٔ الذمه باشد در آن خلافست
اصح جواز آنست پس نقل میشود مال از ذمهٔ اش بذمهٔ آن شخص دیکر که بریٔ الذمه باشد
و شرط است در حواله رضائیت حواله کننده و حواله کرده شده و شخص محال علیه هر کاه اکر
حواله بر بری باشد یا بمخالف آنچه در ذمهٔ او است و الّا رضای محال علیه بعید نیست که شرط
نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محتال اکرچه محال علیه مالدار باشد و باید که محال علیه در وقت
حواله کردن مالدار باشد و اکر مالدار نباشد باید بداند شخص محتال اینکه محال علیه مالدار نیست و اکر در وقت
حواله عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محتال اختیار فسخ است پس اکر بخواهد
فسخ حواله کند میتواند بلی اکر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده بعد بی‌چیز شده اختیار
فسخ ندارد پس نمیتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت همین که حوالهٔ شرعیه بعمل آمد شخص محیل
که مدیون محتال است بریٔ الذمه میشود پس محتال نمیتواند که دیکر رجوع باو نماید مکر بفسخ
در جائی که از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقدیست لازم پس لابد است
در آن از ایجاب محیل و قبول محتال پس محیل یعنی حواله کننده میکوید احلتك علی فلان بالمبلغ
المعلوم و محتال میکوید قبلت یا میکوید احتلت و جایز است اجراء صیغهٔ حواله بفارسی نیز اکرچه
بعربی اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح کذشت و شروطیکه
اعتبار شده در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن در حواله نیز معتبر است پس باید
هر یك از محیل و محتال و محال علیه بالغ و عاقل و جایز التّصرف باشند و مسلوب القول و الفعل
نباشند **سؤال** کیفیت رهن و صیغهٔ آن را بیان فرمائید **جواب** رهن عبادت است
از وثیقه که در صورت تعذّر اخذ دین از مدیون استیفاء حق از آن نمایند و رهن عقدیست
لازم از طرف راهن و لابد است در آن از ایجاب و قبول مثل اینکه مالك بکوید رَهَنْتُكَ
هذا یا ارهنتك علی الدّین المعلوم پس صاحب طلب بکوید قَبِلْتُ یا اِرْتَهَنْتُ یا چیز دیکر
جاری مجرای آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوك باشد بلکه بنا بر احوط قبض نیز شرط است و باید
هر یك از راهن و مرتهن جایز التّصرف باشد در مال خود و جایز نیست از برای مالك تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن
و اجاره دادن و نحو اینها و همچنین جایز نیست از برای مالك وطی جاریهٔ مرهونه و مرتهن اولیست از سایر طلبکاران
در استیفاء حق خود از رهن هر چند مالك مرده باشد پس اکر ماذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند

در رهن

از برای خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است اکر آن شروط الزمست از جملهٔ آن شروطی نباشد
که منافی مقصود عقد رهن باشد پس اکر شرط کند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته
نشود صحیح نخواهد بود بجهت اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است و همچنین صحیح نیست
اکر شرط کند که عبد مسلم را بکافر بفروشند و اکر شرط کنند دخول نماء متجدّد را در رهن یعنی
ثمر و میوه و حمل حیوانات صحیح است و بدون شرط نماء متجدّد منفصل داخل در رهن نمیشود
بنا بر اقوی چنانچه نماء موجود منفصل داخل در عین مرهونه نمیشود بدون شرط و اکر عینی را
برهن بکذارد نزد کسی باین نحو که فلان مدّت رهن باشد اکر در سر آن مدّت اداء آن دین ننماید
مدیون آن عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین رهن فسادش معلوم نیست و فساد بیع هم محل
تأمّل و اشکال است اکرچه مشهور است غایة الاشتهار و جایز نیست از برای مرتهن تصرّف در
رهن ببیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان مطالبه مکر باذن مالك و در صورت حلول اجل
و تعذّر از اداء دین نمیتواند رهن را بفروشد و استیفاء حق نماید مکر باذن حاکم شرع و هر کاه
راهن اعتراف برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن یا وارث انکار کنند
و او متمکن نباشد از اثبات آن در نزد حاکم شرع میتواند استیفاء حق خود را از رهن نماید
بعد از رسیدن زمان مطالبه و امّا قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء و هو العالم
سؤال احکام و شرایط اجاره را بیان فرمائید **جواب** اجاره عقدیست لازم از
طرفین و عبارت است از تملیك منفعت معلومه بعوض معلوم و باطل میشود بسبب اقاله
و امّا بسبب بیع باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بعتق و بارتداد بلکه اقوی عدم بطلان
است بموت هر یك از موجر و مستاجر خصوصا اکر موجر بمیرد و مستاجر زنده باشد بلی در چند
صورت باطل میشود اوّل آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله تلف شود
پس در اینصورت اجاره باطل میشود دوّم آنکه شرط کرده باشند که مستاجر بنفسه استیفاء
منفعت کند پس باطل میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیّم آنکه عین موجره
وقف باشد و موقوف علیه آن را اجاره دهد از برای صلاح خود نه منفعت بطون لاحقه پس در این
صورت بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم آنکه موجر مالك منفعت مدّة حیوة خود
بسبب وصیّت مالك عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن
مثل باغ را از برای مالك شدن مستاجر حاصل آن چون خرما و انکور و انار و خربزه و مانند

در اجاره

اینها و اجاره دادن گاو و گوسفند و امثال اینها را جهت مالك شدن شیر و روغن و مانند این
ها را جایز و صحیح نیست زیرا که در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض اینستکه امثال خرما و
انگور و شیر و روغن از اعیان محسوب هستند نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است
از برای منفعت غیر عین باشد مثل نماز کردن و نشستن در زمین و نحو آن و در مالك شدن
حاصل درختها یا مانند آنها موقوفست بر مصالحه یا آنکه شرط کند که حاصل آنها در سال
اجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار فسخ از طرفین و مانند اینها و شرط است در صحة
اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و جایز التصرف باشند و اینکه منفعت و اجرة و مدت
معلوم باشند و باید منفعت ملك موجر باشد خواه عین موجره ملك او باشد و خواه نباشد
چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از اجاره از مالك بغیر اجاره دهند مگر در صورتیکه
شرط کرده باشند که استیفاء منفعت را مستاجر بنفسه نماید و مالك میشود موجر اجرت را
بنفس عقد و واجب است تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تاجیل در
اجرت را باجل مشخصی پس در اینصورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره
عقدیست از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزیکه معتبر است در سایر عقود لازمه
از حیثیة لزوم عقد مثل فوریة قبول بعد از ایجاب و نحو آن و در اجراء صیغه شخص موجر میگوید
مثلاً آجَرْتُكَ الدّارَ المعلومةَ سَنَةً بالمبلغ المعلوم مستاجر میگوید قَبِلْتُ و اگر موجر بجای
لفظ آجرتك اکریتك بگوید یا آنکه ملكتك سكنى هذه الدّار شهراً بالمبلغ المعلوم کفایة
میکند چنانکه در قبول نیز کفایة میکند هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قَبِلْتُ و استاجرت
و مانند آن و منعقد نمیشود اجاره بلفظ بیع و عاریه و صحیح است اشتراط چیزیکه منافی مقصود
از عقد اجاره نباشد در ضمن آن از شروط سایغه و نیز لازم است وفاء بشرط در ضمن آن والله
العالم **سؤال** کیفیت شرکت و احکام آنرا بیان فرمائید **جواب** در شرکت پنج
مطلب است **اوّل** آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالك یا بیشتر در مالی یا منفعتی
بر سبیل اشاعه و باید هر یك بطریق تعاکس اجراء صیغه نمایند پس موجب دفعه دیگر باید
قابل شود تکبت و متحقق میشود شرکة بامتزاج دو مالی که از یك جنس باشد بر وجهیکه امتیاز
داده نشود از هم دیگر و جایز نیست از برای احدی از شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء
و مقصود است مقدار تصرف بر مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هر گاه تعدّی نماید از

در بیان شرکت

مقدار اذن ضامن خواهد بود **مطلب دوم** اینکه اشتراك گاهی اختیاری میشود و گاهی
اضطراری امّا اختیاری در صورتیستکه باختیار خود مخلوط کنند مالهای یکدیگر را بر وجهیکه از هم
امتیازی نداشته باشند یا آنکه مالی بشراکت بخرند و اضطراری آنست که حاصل بشود بسبب
ارث و نحو آن پس هر گاه شخصی بمیرد از او ترکه باقی بماند و وارث متعدّد باشد آن وارثها در ترکه
آن میّت شریك خواهند بود قهراً و اضطراراً و شرکت اختیاریه که بقصد تجارت باشد آنرا
شرکت عنانیه گویند و این شراکت با کافر مکروه است ولکن صحیح است و در این شراکت اگر
حقّها مساوی باشند در نفع نیز همگی شرکاء شریك خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق
اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب آن تفاوت خواهند داشت و هم چنین است
در ضرر بلکه اگر شرط کنند که یکنفر از ایشان در نفع زیادتی داشته باشد با عدم تفاوت
در اصل مال آن شرط اعتباری نخواهد داشت علی الاصحّ مگر آنکه یکنفر عامل باشد یا عمل او
زیادتر باشد در اینصورت شرط زیادتی عیب ندارد **مطلب سیّم** آنکه شراکت بدنی
و عملی باطل است باینمعنی که هر گاه دو نفر یا بیشتر باهم قرار دهند که هر یك کاری کنند در
حاصل و اجرة عمل باهم شریك باشند این قسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه
حاصل عمل هر یك مخصوص بآن عمل کننده است و هم چنین شرکت وجوه نیز باطل است
باین معنی که هر گاه دو نفر صاحب اعتبار و آبرو بی مال باشند و قرار دهند که بر ذمّه
هر یك مال بخرند و بفروشند و تنخواه صاحب مال بدهند و در نفع آن که باقی مانده
باهم شریك باشند یا اینکه صاحب اعتبار مالیرا ابتیاع نماید و بکسی که بی اعتبار است
واگذارد که معامله کند و در نفع آن باهم شریك باشند یا آنکه آن صاحب اعتباری که
بیمال باشد و بی اعتباریکه مالدار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را آن
معتبر بفروشد بدون آنکه اعمال را بدست او بدهد و در نفع او باهم شریك باشند
یا اینکه آن معتبر مال را بنفع زاید بفروشد تا اینکه بعضی از نفع مال او باشد پس در اینصورت
مذکوره شرکة حاصل نخواهد شد شرعاً و همچنین شرکت مفاوضه نیز باطل است باین معنی
که هر گاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند که آنچه کسب می کنند و نفع می کنند باهم شریك باشند
مطلب چهارم آنکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کنند که مال مشترك را قسمت کنند
واجب است بر دیگری که اجابت کند در صورتی که قسمت باعث ضرر نشود و مشتمل

بردّ نباشد واگر باعث ضرر شود یا انکه مشتمل بر ردّ باشد قسمت کردن موقوفست برضاء شرکاء واین را قسمت اختیاری کویند ودر غیر اینصورت اجابت لازم است اگرچه سرمایه جمع اوری نشده باشد ودر موریکه اجابت لازم است هرگاه اجابة نکند حاکم شرع اجبار نماید بر قسمت واین را قسمت اجباری کویند **مطلب پنجم** انکه شریکی مأذون در تصرّف باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تفریط **سؤال** قراض ومضاربه چیست **جواب** قراض مضاربه عبارتست ازاینکه شخصی مالیرا بدهد بغیر که معامله کند باینطریق که در نفع باهم شریك باشند بحصّه معیّنی مثل نصف ربح یا ثلث ان یامانند اینها خواه مطلق باشد وخواه مقیّد باشد بزمان معیّنی وشرط است که اسمال عین طلای مسکوك یا نقره مسکوك باشد پس صحیح نیست در دَیْن ودر غیر نقدین واین عقد جایز است پس کفایت میکند هرچیزیکه دلالت بر ان نماید اگرچه احوط واولی اینست که ایجاب وقبول لفظی واقع بسازند وباهم متّصل باشند پس صاحب مال بگوید این مالرا بتو دادم که معامله بکنی باینطریق که نصف نفع ان مثلاً مال تو باشد ونصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم وهرگاه بخواهند بعربی جاری نمایند پس مالك بگوید ضارَبْتُكَ بکذا عامل بگوید قَبِلْتُ هکذا یا اینکه مالك بجای ضاربتُكَ بگوید قارَضْتُكَ یا بگوید عامَلْتُكَ علی هذا المال علی انّ الرِبح بَیْنَنا نصْفَیْنِ ودر قبول نیز هرچیزیکه دلالت بر رضا مینماید اگرچه بایما واشاره باشد کافی است **سؤال** کیفیّت وصیّت را بیان فرمائید **جواب** وصیّت عبارتست از تملیك عین یا منفعت بغیر بعد از وفات موصی یا مسلّط کردن کسی را در تصرّف بعد از وفات موصی وبهر تقدیر اخبار در فضیلت وصیّت بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسی بدون وصیّت بمیرد مثل اهل جاهلیّت مرده است ودر حدیثست که سزاوار این است از برای مسلمان که در شب نخوابد مگر انکه وصیّت نامه در زیر سراو باشد ونیز وارد شده است که وصیّت حقّ است بر هر مسلمانی واخبار واحادیث از این قبیل بسیار است **سؤال** در وصیّت صیغهٔ ایجاب وقبول معتبر است یا نه **جواب** بلی معتبر است در وصیّت ایجاب چه در وصیّت بجهة خاصّه مثل وصیّت بمالی برای زید مثلاً یا وصیّت بجهة عامّه مثل وصیّت بمالی برای فقراء وزوّار ها مساجد

در وصیت

یامدارس ونحو اینها واما قبول پس ان لازم است در وصیّت بجهة خاصّه واما در وصیّت بجهة عامّه قبول لازم نیست امّا ایجاب پس باینطریق است که شخص موصی بگوید اوصیت بکذا یا بگوید اِفْعَلُوا کذا یا بگوید اعطوا فلاناً بعد وفاتی کذا یا بگوید لفلان کذا بعد وفاتی وامثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیّت کند ولفظ خاصی شرط نیست در قبول بلکه کفایت میکند هرچیزی که دلالت کند بر رضا بلکه همان عمل بمقتضای وصیّت نیز کافی است وجایز است از برای وصیّ که در حال حیوة موصی ردّ وصیّت کند امّا بعد از ممات جایز نیست ردّ بلکه واجب است قبول واگر وصیّ در حال حیوة موصی ردّ کند وپیش از رسیدن خبر ردّ بموصی انموصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصیّ هیچ خبر مطّلع نشود بر وصیّ بودن مگر بعد از وفات موصی لازم است قبول **سؤال** هرگاه موصی وصیّت کند بواجب مالی مثل قرض وحجّ وخمس وزکوة وردّ مظالم یا وصیّت نکند ووارث مطّلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث **جواب** از اصل مال باید داده شود امّا در حجّ کفایت می کند بحجّ میقاتی اگر وصیّت بحجّ نکرده باشد والّا باید حجّ بلدی از برای او بگیرند اگر معلوم شود اراده موصی از بلد والّا کفایت میکند میقاتی **س** هرگاه شخص در حال مرض موت مالی چند ببخشد یا بفروشد باقلّ از قیمت چه صورت دارد **ج** منجّزات مریض ومعاملات محاباتیه اش صحیح است واز اصل ممضی است نه ثلث علی الاقوی **س** وصیّت از برای معدوم جایز است یا نه **ج** جایز نیست لکن از برای حمل موجود جایز است **س** هرگاه کسی وصیّت کند در واجب مالی وغیر واجب امّا ثلث وفا بوصیّت نکرده چکند **ج** واجب را باید بر غیر واجب مقدّم دارد اگر وصیّت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند وهم چنین مالی را بر واجب بدنی مقدّم بدارد **س** اگر کسی وصیّت کند پس از ان بضدّ ان وصیّت کند بکدام وصیّت عمل کند **ج** باید بوصیّت ثانی عمل کند **س** وصیّ صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد یا نه **ج** خالی از اشکال نیست مگر انکه صلاح صغیر باشد ووصیّ هم ملادار باشد ووثیقه هم بگذارد **س** کیفیّت احکام ارث را بیان فرمائید **ج** کیفیّت ان باینطریق است که بر بیان فرایض وموجبات ارث ذکر میشود امّا فرایض مراد سهام مقدّره در کتاب الله است وموجبات ارث یا نسب است یا سبب امّا اوّل سه مرتبه دارد ومیراث نمیبرد احدی از مرتبه تالیه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه که خالی باشد از موانع ارث مرتبهٔ اولی پدر

در ارث است

ومادراست بدون ارتفاع وولد است بالانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبهٔ ثانیه اجداد
وجدات مع الارتفاع علی الترتیب اخوة واخوات وبا عدم انها اولاد انها مع الانحطاط
الاقرب فالاقرب مرتبهٔ ثالثه اعمام وعمات واخوال وخالات است ودرصورت نبودن
انها اولاد انها اگرچه پائین روند وبعد از انها اعمام ابوین وعمات ابوین واخوال ابوین
وخالات ابوین است وبانبودن انها اولاد انها هرچه پائین روند الاقرب فالاقرب واما سبب
زوجیت است وولاء اولی جمع میشود باجمیع وراث دوم جمع نمیشود وانسه مرتبه دارد بترتیب
اول ولاء عتق دوم ولاء ضامن جریره سیم ولایت امامت واما ولاء اسلام وولاء استحقاق
حال که معمول به نخواهد بود اگرچه دوم مندرج است در تحت ولاء عتق **س** موانع ارث را
بیان فرمائید **ج** موانع ارث کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد ومورث مسلم کافر
وارث نیست واما مسلم وارث کافر میشود ووارث مسلم اگرچه ابعد باشد میراث میبرد
وکافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد وقتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث
خود را میراث از او نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست واگر قتل بخطا باشد قاتل وارث است
از مخلفات مقتول غیر دیه **س** اگر کسی قتل نماید پدر خود را وقاتل ولدی داشته باشد
این ولد وارث مقتول که جد اوست میباشد یا قاتل که ولد مقتول است **ج** ولد قاتل
وارث است نه خود قاتل واگر وارث نباشد سوای میراث از مال امام علیه السلام است
س اگر این مقتول اخوه واخوات مادری داشته باشد وارث دیه مورث میشود یا نه
ج نمیشود واخوات واخوه ابوین یا ابی وارث دیه میباشند واما غیر از اخوه واخوات واولاد انها
از متقربین بام وارث بودن انها از دیه اشکال دارد احوط صلح است **س** زوجات
وارث دیه میباشند یا نه **ج** بلی وارث میشوند درصورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه
بعمد یا خطا واما اگر عوض از قصاص باشد ظاهر این است که انهم چنین است یعنی اگر مصالحه
شود قصاص بدیه زوجات هم مثل سایر ورثه است اعم از انکه مصالحه بمساوی باشد با دیه
که شرعا مقدر است یا اکثر از ان باشد یا انقص وهرگاه ولی مقتول وقاتل راضی شوند بدیه
بدون وقوع مصالحه انهم مثل مصالحه است در میراث بودن زوج وزوجه خواه تراضی بقدر
معادل بادیهٔ مقدره واقع شده باشد یا ازید یا انقص وخواه تراضی بجنس دیه شده باشد
یا بغیر جنس **س** اگر راضی شوند وارث وقاتل بدیه بعد از ان رجوع ان دیه نمایند قصاص

جایز است یا نه **ج** بلی جایز است واگر بعضی ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را ظاهر
این است که زوجات میراث میبرند **س** دیهٔ خطا در حکم مال میت است یا نه **ج** بلی در حکم
مال میت است وقضای دیون واخراج وصایا از ان میشود وهمچنین دیه قتل عمد درصورت
مصالحه نمودن قصاص در حکم مال میت است واخراج وصایا از او بشود واگر دیان خواسته
باشند منع نمایند وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند واقرب بالحاق
شبیه عمد است بعمد در منع از ارث از خصوص دیه وظاهر اینستکه بعض تسببات عقلیه وعادیه
هست که اگر موجب قتل بشود حکم ان حکم مباشرتست که انهم مانع از ارث میباشد ودایر
مدار صدق قتل است وهرگاه صبی یا نائم قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشوند **س** هرگاه
وارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد **ج** حکم انهم مثل قتل است **س** اگر وارث
شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل مورث بشود منع از ارث شهود
شاهد مذکور میشود یا نه **ج** بلی در اینصورت منع نمودن ان از ارث خالی از قوة نیست و
اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست **س** هرگاه
جراحتی بزند احد ولدین بر پدر خود وولد دیگر بر مادر خود هردو فوت شوند حکمش در ارث
بردن چیست **ج** هریک از این دو ولد وارث انکه نکشته است میباشد ومیتواند قصاص
بر دیگری نماید واگر در اینصورت عفو نماید احد ولدین اندیگری را ان دیگری میتواند قصاص
نماید این را وقصاص هم از او بکند واگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهر
این است که قصاص از او ساقط است نظر بانکه مفروض اینست که وارث دیگر نیست
س رقیت یعنی بندگی مانع از ارث است یا نه **ج** بلی مانع از ارث است وهرگاه وارث
یا مورث رق باشد میراث نخواهند برد واگر وارث بعید حر باشد ووارث قریب رق باشد
میراث مختص است بوارث حر اگرچه بعید است دون رق اگرچه قریب است واگر وارث
نباشد سوای امام علیه السلام ومملوک وان مملوک احد ابوین باشد یا هردو یا باقی اقارب
مملوک باشند باید جبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت ان بعد از ان ازاد کرده میشود ومال را
تصرف میکند وظاهر این است که فرق نیست در اینحکم میان انکه مملوک خالص باشد یا مدبر
یا مکاتب درصورتی که ادا ننموده باشد از مال الکتابه چیزی را یا ام ولد واگر مکاتب ادا نموده
باشد قدری از مال الکتابه را ظاهر این است که ازاد کرده میشود باقی ان از میراث اگرچه وارث است

بسبب انجزء که حرّاست واکروفا ننماید ترکه بقیه مملوک اقرب انستکه ازاد میشود وما نعیت رق
مختصّ نیست باینکه مملوک خالص باشد بلکه مانع است اکرچه مدبّر باشد یامکاتبی که اداء
ننموده باشد چیزی ازمال الکتابه راوهرکاه مملوک مبعض باشد باینکه بعض او حرّ باشد
وبعض دیکر او مملوک باشد ومکاتب باشد میراث میبرد بقدریکه حرّیت دارد واکر غیر مکاتَب
باشد ظاهر اینستکه انهم وارث باشد بقدر حرّیتّ وممنوع باشد بقدر رقیّت **س** میراث
مفقود الخبر هرکاه معلوم نباشد حیات وموت او حکمش چیست **ج** باید انتظار او را کشید
تاموت او محقّق شود **س** سهام ارث که مقدّر است درکتاب الله چند قسم است **ج**
برشش قسم است ازانجمله نصف وربع وثلثان وثلث وثمن وسدس است امّا نصف پس انسهم
زوج است با نبودن ولد برای زوجه وولد ولده مثل ولد است واز برای بنت واحده است
درصورتیکه مذکّری نباشد واز برای خواهر پدری ومادری است یا پدری تنها درصورتیکه
پدری ومادری نباشد اکرمذکّری درمیان نباشد امّا قسم **دوّم** که ربع است پس انسهم
زوج است باوجود ولدیکه برای زوجه است اعمّ ازاینکه ازاین شوهر داشته باشد یا از
شوهر دیکر و برای زوجه است هم بابودن ولد برای زوج اعمّ ازاینکه ازاین زوجه باشد یا
اززوجه دیکر قسم **سیّم** ثمن است پس انسهم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعمّ
ازاینکه زوجه باشد یا غیر ان وفرق نیست میان وحدت وتعدّد زوجه حتّی انکه هرکاه
هشت زوجه وارث باشند قسمت مینمایند ربع یا ثمن را اثمانا واین در زوج مریض اتّفاق
می افتد که طلاق بکوید چهار زوجه خود را وچهار دیکر تزویج نماید ودخول کند قسم
چهارم ثلثان است پس انسهم بنتین است فصاعدًا درصورتیکه مذکّری نباشد وسهم
اختین فصاعدًا درصورتیکه ازجانب پدر ومادر هردو باشد یا پدری تنها درصورت نبودن
ازهردو طرف اکرمذکّری درمیان نباشد قسم **پنجم** ثلث است پس انسهم مادر است
درصورتی که حاجبی نباشد یعنی ولد واخوه درمیان نباشد وسهم دو نفر است فصاعدًا از اولاد
مادر اعمّ ازانکه همه مذکّر باشند یا همه موٴنّث یا بعضی مذکّر وبعضی موٴنّث قسم **ششم**
سدس است پس انسهم هریك ازابوین است بابودن ولد برای میّت وظاهرًا فرق نیست میان
ولد وولد ولد وسهم مادر است بابودن حاجب که ولد واخوه باشد وسهم الواحد من ولد
الأمّ چه مذکّر باشد چه موٴنّث **س** واحد ومتعدّد بودن هریك ازوارث بیان فرمائید

جواب وارث درصورتیکه واحد باشد وارث است همهٔ مال را لکن اکر ازذوی الفروض
است میراث میبرد بعض انمال را بالفرض وبعض دیکر را بالقرابة واکر غیر ازذوی الفروض است
میبرد همهٔ مال را بالقرابة وهرکاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد ومیراث بعض انها را بالفرض
وبعض بالقرابة باشد ونبوده باشد بعض انها حاجب بعض دیکر اوّل فرض صاحب فرض را
میدهند وباقی مال ورثه است واکر میراث جمیع بالفرض باشد پس اکر منطبق شود سهام بر فریضه
اشکال نیست واکر ناقص باشد فریضه از سهام زاید مال انسا بست نه عصبه وفاضل ترکه
ردّ میشود بر صاحبان سهام سوای زوج وزوجه ومادر با بودن حاجب واکر ناقص باشد سهامها
از فریضه داخل میشود نقص بر بنت وبنات واخت واخوات پدری ومادری یا پدری فقط
س درمرتبه اولی ازورثه اکر منفرد باشد وارث ارث چه میبرد **ج** دراینصورت وارث
همهٔ مال است بالقرابة واکر دو پسر یا زیادتر است بالسویّه تقسیم می نمایند بالقرابة واکر
بنت واحده است میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض ونصفی بالقرابة واکر دو بنت یا زیاد
تر است همهٔ مال ازاینها است دو ثلث مال بالفرض وباقی بالقرابة واکر وارث پدر تنها
است همهٔ مال را وارث است بالقرابة واکر مادر تنهائی است مال را وارث است ثلث
ان بالفرض وباقی بالقرابة واکر وارث ابوان بوده باشد مادر ثلث میبرد بالفرض درصورت
عدم حاجب وباقی مال پدر راست بالقرابة وامّا درصورت حاجب مادر سدس میبرد بالفرض
وباقی را پدر میبرد بالقرابة واخوه درصورتیکه حاجب باشند خودشان وارث نیستند و
هرکاه اولاد ذکور واناث هردو باشند همه بالقرابة وارث میباشند لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ
الْأُنْثَيَيْنِ واکر ابوان با ولد مذکّر وارث باشند هریك ازابوین سدس را وارث میباشند
وباقی مال ولد مذکّر است واکر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور واناث باشند سدس یا
سدسان مال احد ابوین یا ابوین است وباقی مال اولاد است لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ
واکر ابوان با اولاد مذکّر باشند سدسان مال ابوین است وباقی مال اولاد علی السویّه واکر
ابوان با زوجه یا زوج واولادیکه مختلف باشند سدسان مال ابوین است وزوجه یا زوج
ثمن یا ربع را میبرند وباقی مال اولاد است لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ واکر ابوان با بنت
واحده باشند سدسان مال ابوین است بالفرض ونصف مال بنت است بالفرض وبقیّه
منقسم میشود بنسبت سهام پس لازم است اخماسًا تقسیم شود وهرکاه ابوان باشند یا بنت

واحده با بودن اخوة سدسان مال ابوین است ونصف مال بنت واحده است وباقی تقسیم
میشود بهمان نسبت پس ارباعًا باید تقسیم شود واگر احد ابوین باشد یا بنت سدس
مال احد ابوین است ونصف مال بنت وباقی بالنسبة پس ارباعًا تقسیم میشود واگر
ابوان باشد یا بنتین فصاعدًا سدسان مال ابوین است وثلثان مال بنتین
وبنات واگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدًا سدس مال احدهما است وثلثین
مال بنتین وباقی رد میشود اخماسًا واگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین وبنت
یا بنتین فصاعدًا باشد زوج یا زوجه نصیب دنی را وارث میباشند وابوان یا احدهما سدسان
یا سدس را وارث میباشند وباقی مال بنت است یا بنات ودرصورت حصول نقص کسر
با بنت یا بنات است ودرصورت وجود حاجب مادر ممنوع از رد است وهرگاه حاجب
درمیان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات واحد ابوین یا هردو دون زوج وزوجه
واگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب علا را وارث میباشند و
مادر ثلث را وارث است درصورت عدم حاجب وباقی مال پدر است وهرگاه ولد ولد
با ابوین بوده باشد وولد ولد قائم مقام ولد است درصورت وجود ابن ابن میراث
با بن ابن ابن نمیرسد وکیفیت قسمت اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن
باشند یا اولاد بنت ولد ولد وارث نصیب ولدی را بنا براین ولد ابن وارث است
ثلثین را اگرچه بنت واحد بوده باشد وولد بنت وارث است ثلث را اگرچه صد نفر
مذکر بوده باشند وچنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب وزوجین هم چنین است
ولد ولد وحجب اخوه مادر را از کمال نصیب مشروط است بچند شرط اول دو برادر یا
زاید یا یک برادر ودو خواهر یا چهار خواهر وبیشتر بجهة میت بوده باشد دوم آنکه
از جانب پدر ومادر یا از جانب پدر تنها بوده باشد سیم وجود پدر است چهارم
آنستکه کافر نباشد وهمچنین رق نبوده باشد وقاتل هم نباشد اگرچه اولی واحوط اصلح است
هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه در زمان موت مورث آنها زنده باشند ششم آنکه منفصل
شده باشند بولادت هفتم مغایرت میان حاجب ومحجوب هشتم آنکه آنها منفی از
پدر نشده باشند بسبب ملاعنه واولاد اخوه حاجب نخواهد بود **س** حکم متعلق بمرتبه
دوم را بیان فرمائید **ج** هرگاه نباشد برای میت احد ابوین ونه ولدی یا پائین تر که

ولد ولد باشد وهکذا بوده باشد برای میت اخوة پس اگر انتساب از جانب پدر ومادر هر دو است
منسوب مذکر است همهٔ مال را میراث میبرد بالقرابة اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد واگر
مؤنث باشد وارث است نصف را بالفرض ونصف را بالقرابة درصورت وحدت وثلثین را
بالفرض وباقی را بالقرابة درصورت تعدد کیفیت انقسام تساوی است درصورت تساوی
واختلاف است درصورت اختلاف واگر انتساب از جانب پدر فقط است آنهم همین
طریق است واما اگر انتساب از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارث
است بالتسمیة وباقی را بالرد واگر متعدد است همه شریکند در ثلث وفرق نیست میان
مذکر ومؤنث واگر اخوة متفرقه باشند آنچه متقرب از جانب پدر فقط است ساقط میشود
بسبب اخوة متقرب بابوین وآنها وفرقه هر یک سهم خود را میبرند واظهر آنستکه باقی را رد
باید نمود بر متقربین بابوین ودرصورت فقدان اینها رد میشود بر متقربین باب وهرگاه
متخلف شود از میت جد وجده پدری مال منقسم میشود بینهما لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ
واگر جد وجده مادری باشند اقرب اقتسام بالسویه است وهرگاه اجداد مختلف باشند
اقرب این است که ثلث مال متقرب بام است اعم از آنکه یکنفر باشند یا بیشتر دو ثلث
دیگر مال کسی است که متقرب باب باشند واگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده باشند هریک از
زوج وزوجه نصیب علای خود را وارث میباشند وظاهر این است که ثلث اصل مال را میدهند
بمتقرب بمادر وباقی مال متقرب به پدر است واگر جد ادنی با جد اعلی هردو بوده باشند
اول حاجب دومی است حجب حرمانی واگر اخوة با اجداد بوده باشند ظاهر این است که جد
وجده پدری مثل خواهر وبرادر پدری میباشند وجد وجده مادری مثل برادر وخواهر
مادری میباشند ولکن هرگاه متخلف شود از میت جده با جد مادری با خواهر پدری بعد
از آنکه اخراج نصف شد برای خواهر واخراج ثلث شد برای متقرب بمادر اظهر آنست که
زاید رد شود بخواهر فقط وهرگاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و
جده بوده باشند چهار از طرف پدر که پدر ومادر پدر پدر میت وپدر ومادر مادر پدر
میت بوده باشد وچهار از جانب مادر که پدر ومادر پدر مادر میت باشد وپدر
مادر مادر ومادر مادر میت بوده باشد دو ثلث از مال را باید داد بمتقربین باب ودو ثلث
ازاین دو ثلث را بدهند به پدر ومادر مادر پدر پدر را اثلاثًا ویک ثلث را بدهند به

ومادر مادر پدر این هم اثلاثا و ثلث اصل مال را بدهند بمتقربین بام علی السواء لیکن در
این تقسیمات اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است وجد مقاسم میشود با اخوه واخوات مطلقا
واگر اخوه واخوات نباشد اولاد انها اگرچه پائین روند قائم مقامند ولکن ترتیب شرط است
در استعلا چنانچه شرط است در تنزیل ومیراث میبرد هریك از اجداد واولاد اخوه نصیب
کسی را که بواسطهٔ او تقرب بمیت بهم رسانیده واقتسام میان اولاد اخ یا اخوه واولاد اخت
یا اخوات پدری متساوی است درصورت تساوی ومختلف است درصورت اختلاف
واقتسام میان اولاد واخوات مادری فقط بالسویه است اگرچه درصورت اختلاف باشد
سؤال حکم متعلقهٔ بمرتبهٔ سیم ارث را بیان فرمائید **جواب** حکم ان این است که
هرگاه در این مرتبه وارث عم فقط یا عمه فقط باشد همهٔ مال از او ست وهمچنین هرگاه برای او
اعمام است اقتسام بالسویه است وهم چنین عمات وعمان وعمتان وهرگاه اعمام وعمات
هردو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقتسام بر
سبیل تفاضل است واگر همه از جانب مادر باشند اقرب انستکه بالسویه است واگر بعض از
اینها از جانب پدر ومادر هردو باشند یا از جانب پدر وبعض دیگر از جانب مادر سدس مال را
باید بمتقرب مادر داد درصورت وحدة وثلث را درصورت تعدد واقتسام بالسویه یا
بالتفاضل خالی از اشکال نیست واحتیاط بصلح ترك نشود وهم چنین ترك نشود احتیاط بصلح
درصورت تعدد واختلاف وباقی ترکه را باید داد بمتقرب پدر ومادر یا متقرب بپدر در
صورت نبودن متقرب بابوین واقتسام ان بطریق تفاضل است درصورت تعدد واختلاف
ومتقرب باب ساقط میشود درصورت وجود متقرب بابوین ودرصورت عدم متقرب بابوین
قائم میشود متقرب باب مقام او ومیراث نمیبرد از اعمام واخوال انکه ابعد است درصورت
وجود اقرب مگر در اجتماع ابن عم پدری ومادری با عم پدری که در اینصورت ابن عم اولی بمیراث
است از عم وتعدی نمودن از این صورت خاصه بصورت دیگر که مقارب این صورت است
مشکل است وهرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میراث میبرد وهم چنین خاله منفرده
اخوال وخالات اگر در جهت واحده باشند مثل اینکه همه پدری ومادری باشند یا همه پدری فقط
یا همه مادری فقط کیفیت اقتسام بالسویه است اگرچه احوط در این صورت وصورت اتیه صلح است
واگر بعض انها پدری ومادری باشند وبعض دیگر مادری فقط وبعض دیگر پدری فقط متقرب باب

فقط ساقط است بواسطهٔ وجود متقرب بابوین وباعدم متقرب بابوین قائم میشود مقام او
متقرب باب فقط واز برای کسانیکه متقرب بمادر میباشند سدس است درصورت وحدت
وثلث است درصورت تعدد واقتسام فیما بین انها علی السوا است وباقی مال میت
از کسانیست که متقرب بابوین یا باب فقط باشد وکیفیت اقتسام میان انها بالسویه است
وهرگاه مجتمع شوند اعمام واخوال ثلث میراث از اخوال است اگر اخوال متحد باشند در جهت
قرابت اقتسام بالسویه است واگر متفرق باشند در جهت قرابت از برای متقرب بام سدس
ثلث است اگر یکی باشد وثلث ثلث است اگر متعدد باشد بالسویه نیز وباقی مال متقرب
باب یا ابوین است بالسویه وثلثین میراث اعمام است سدس ثلثین از مال انها است که متقرب
بمادر میباشند درصورت وحدت وثلث ثلثین مال انها درصورت تعدد بالسویه و
باقی میراث اعمام متقربین باب است بالتفاضل وهرگاه خال یا خاله یا عم یا عمه وارث باشد
ثلث ترکه میراث خال یا خاله است ودو ثلث ان برای عم و یا عمه است وهرگاه مجتمع شود با اعمام
واخوال زوج یا زوجه هریك از زوج یا زوجه نصیب اعلا را میبرد **سؤال** طبقات اعمام
واخوال واحکام انها را بیان فرمائید **جواب** بدانکه اعمام واخوال چند طبقه است
طبقهٔ اولی اعمام میت است وعمات میت واخوال وخالات میت وبعد از ان اولاد
انها درصورت عدم اینها بعد از ان اولاد اولاد وهکذا علی الترتیب **طبقهٔ دوم**
اعمام پدر میت است واعمام مادر میت وعمات پدر ومادر واخوال انها وخالات انها
بعد از ان اولاد اینها واولاد اولاد اینها وهکذا علی الترتیب **طبقهٔ سیم** اعمام جد
وجده وعمات اینها وخالات اینها بعد از ان اولاد اینها هرقدر که پائین روند علی سبیل الترتیب
پس اگر مجتمع شوند عم پدر میت وعمه پدر میت وخال پدر میت وخاله پدر میت وهم چنین
از جانب مادر همهٔ اینها وارث میباشند نظر باتحاد طبقه واما کیفیت ثلث میراث قرابت
ابعه بواسطه مادر بوده باشد از باعا ودو ثلث از متقربین بپدر باشد ثلث این دو ثلث
از برای خال وخاله او بالسویه ودو ثلث این دو ثلث برای عم وعمه او بالتفاضل واولاد
هرطبقه نصیب کسی را که بواسطهٔ او تقرب بهم رسیده میبرد بنابراین ولد عم یا عمه اخذ مینمایند
ثلثین را اگرچه انثی بوده باشد وولد خاله ثلث را میبرد اگرچه مذکر باشد واخذ مینمایند ابن عمه
ثلث را وبنت عم ثلثین را واخذ مینمایند اتحال مثل ابن خاله وبنت خال وبنت خاله پس

اجتماع سببین ارث را بیان فرمایند ج هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شود و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد در احد سببین یا در هر دو سبب ارث میبرد این شخص در اینحالت از هر دو سبب و منع نمینماید صاحب سبب متعدده کسیرا که انهم طبقه با این و صاحب یک سبب بوده باشد بنابراین هرگاه زید مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته از جانب مادر هند و تزویج نماید عمرو هند را و ولدی بهم رسد خالد نام در اینصورت زید عم خالد است از جانب پدر و خال خالد است از جانب مادر پس هم میراث عمومه پدری میبرد و هم خوله مادری از خالد اگر فوت شود و اگر زید را پسری باشد و خود زید نباشد ان پسر ابن عم پدری است و ابن خال مادریست نسبت بخالد بنابراین میراث از هر دو جهة میبرد بنابراین اگر عم از جهة پدر و مادر هر دو بهم رسد مانع ابن عم پدری است و سهم عمومه را مانع است اما سهم خوله را مانع نیست س میراث زوج و زوجه را بیان فرمایند ج زوجان از جهة میراث بردن داخل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند از احدی بحجب حرمانی پس میراث میبرد زوج از زوجه خود درصورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از برای او زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود درصورت نبودن چنین ولدی از برای او زوج ربع ترکه را و هر یک از این دو نفر نصف این نصیب را میراث میبرند درصورت وجود ولد برای مورث و همچنین ولد ولد هرچند پائین رود و باقی مال از سایر طبقاتست اگرچه معتق یا ضامن جریره باشد و هرگاه یافت نشود وارثی سوای امام علیه السلام اقوی اینستکه رد میشود زاید بر نصیب اعلای انها بر زوج یعنی درصورتیکه زوجه فوت شده باشد غیر از زوج وارثی نداشته باشد سوای امام علیه السلام نصف ترکه را بالفرض وارث است و نصف دیگر را انهم باید رد شود بزوج بخلاف انکه اگر زوج فوت شود وارثی نداشته باشد سوای زوجه و امام علیه السلام زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث است و زاید براین رد بزوجه نمیشود بلکه مال امام علیه السلام است و هرگاه زوجه زیاده از یکنفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان اینها بالسویه و فرق نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است مادامیکه محکوم بزوجیه باشند اگرچه بعد از طلاق در اثنای عده باشد مثل عده رجعیه و اگر طلاق دهد زوجه را در حالتیکه مریض باشد میراث میبرد زوجه مذکوره از انمرد که زوج اوست اگرچه طلاق باین باشد درصورتیکه بیرون نبوده سال از وقوع طلاق تا زمان

فرض میراث ازواج

موت زوج درصورتیکه از برای زوج برئی حاصل نشده باشد از مرض که طلاق داده است او را و زوجه تزویج ننموده باشد و اما ان نکاح که در حال مریض بودن زوج واقع میشود هرگاه قبل از دخول فوت زوج برسد مهری نخواهد بود برای زوجه و میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین پس زوج که وارث زوجه است از جمیع ترکه زوجه خود میراث میبرد و فرق نیست میان انکه زوجه ذات ولد باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اصلا نه از عین و نه از قیمت ان چه زمین بیاض باشد یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر انها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمه انها نه از عین انها و در بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت برای ورثه اشکالست باید مراعات احتیاط شود و طریق تقویم انستکه قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتیکه فانی شود و هرگاه مشتبه شود زوجه مطلقه در میان چهار زن و تزویج نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام وارث است یعنی ربع ثمن یا ربع ربع را وارث است و باقی منقسم میشود میان مشتبهات بالسویه سؤال ارثی که بواسطه ولاء هم میرسد بر چند قسم است جواب بر سه قسم است اول ولاء عتق است و وارث است عتیق خود را نه عکس و شرط است تبرع بودن عتق و عدم تبری از جریره حین الاعتاق و عدم وجود مناسبی برای عتیق اگرچه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشد هر دو وارث اند بالسویه اگرچه مختلف باشند در ذکورت و انوثت اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث معتق است و اگر معتق معدوم شده باشد پس اگر ان زن بوده است ظاهر اینست که ولاء برای عصبه ان زن است نه اولاد ان زن و اگر مرد است منتقل میشود مال باولاد او بذکور فقط و ظاهر اینست که پدر مشارک میشود اولاد را و هم چنین جد و اخ از جانب اب مشارکت مینماید و اما مادر مشارک نمیشود و دور نیست که ولاء ارث برده شود چنانچه بواسطه ولاء میراث برده میشود و ظاهر اینستکه معتق وارث اولاد عتیق خود میباشد و گاه هست که منجر میشود ولاء از مولای مادر بسوی مولای پدر درصورت بودن اولاد که مولود شده باشد بر وجه حریت بواسطه حریت مادر انها و باید دانستکه هرگاه مولا و قرابه مولا که وارث باشند در میان نباشند ظاهر این است که مولای معتق وارث است و اگر انهم نباشد قرابه مولای مولا بتفصیل قرابه مولا و درصورت فقد جمیع میراث میبرد معتق پدر معتق بعد از ان معتق ابن معتق و لکن در این و باقی مراتب

ارث ولاء

اشکالست **قسم دوّم** ولاءِ خاص خاصّ جریره است وصورت عقدان این است
که میکوید عاقدتُک علیٰ اَنْ تنصُرنی وَتَدْفَعَ عنّی وَتَرِثَنی وضامن میکوید قبلتُ وهرکاه
عقد مشترك باشد یکی میکوید عاقدتُک علیٰ اَنْ تنصُرنی وَانصُرَكَ وتعقِلَ عنّی واعقل
عَنْكَ وَتَرِثَنی وَارِثُكَ یا عبارتی که همین معنی را داشته وقبول مینماید ان دیکری پس درچنین
حالتی ثابت میشود برای ضامن میراث درصورت اولیٰ وتوارث بینهما درصورت ثانیهٔ
با نبودن مناسب ومعتق که وارث باشد نزد موت مضمون وزوج وزوجه وارث میباشند
نصیب اعلاراو باقی مال ضامن است **قسم سیم** ولاءِ امامت است پس هرکاه هیچ وارثی
هم نرسد نه مناسب ونه مسابب حتیّ ضامن جریره میراث مال امام است وزوجه مشارك
میشود امام راولکن امام زوج رامشارك نمیشود چنانچه کذشت **سؤال** درمیراث ابن
ملاعنه امتناعی هست یا نه **جواب** بلے لعان بجهة نفی ولد موجب امتناع ارث
میشود ازجانب پدرؔ ومیراث میبرد ولد مادر وهرکه متقرّب است بمادر مثل ولد غیر
ملاعنه وهرکاه تکذیب نماید پدر نفس خود را ولد وارث او خواهد شد وخود او وارث ولد
نخواهد شد پس اکر ولد فوت شود وپدر ومادر ویکنفر دختر یا زیاده داشته باشد میراث
میبرد او را مادر واولاد وپدر وپدر وارث او نیست نصف مال او از یکنفر دختر است یا دو
ثلث درصورت زیادتر وسدس مال او نصیب مادر او است وباقی ردّ میشود بهر دو وتقسیم
میشود اربا عًا یا اخماسًا واکر بجای دختر پسری باشد بعد از وضع سدس مادر باقی نصیب
او است واکر مادر نباشد وولد بنت واحده باشد نصف مال را بالفرض وارث است و
نصف دیکر را ردّ باو باید نمود واکر بنتین فصاعدًا باشد ثلث او را بالفرض مالک ند وباقی را
بالرّد واکر مذکر است همه مال را مالك است واکر متعدّد باشند بالسّویّه تقسیم می نمایند و
هرکاه وارثی نیست وارث او امام علیه‌السلام ومیراث میبرد ابن ملاعنه از مادر خود وممکن است کفته
شود که میراث میبرد از من یتقرّب بالامّ بلکه از اخوال هم میراث ببرد اکرچه باقی باشد پدر وانکار
خود ومیراث نمیبرد کسانیکه متقرّب به پدر او میباشند وپدر از پسر که وارث نیست هرکاه
اعتراف نمایند بعد از لعان پسر وارث او شود دون العکس ومیراث نمیبرد از غیر پدر با عتراف
مذکور وانها هم وارث نیستند وهرکاه ابن ملاعنه فوت شود واخوة پدری ومادری داشته
باشد قسمت ترکه او میان متقرّب بابوین ومتقرّب بمادر تنها علی السّواء است **سؤال**

ضامن ۹

ولد ۹
رواما ۹

ولد الزّنا وارث زانی هست یا نه **جواب** وارث زانی نیست وهمچنین زانی وارث
ولد الزّنا نیست واقرب اینستکه توارث درمیان ولد الزّنا ومادر زانیه واقارب مادر هم
نیست پس ولد الزّنا را میراث میبرد ولد او وهرقدر که پائین رود وزوج وزوجه هم ارث میبرد
واکر وارثی نباشد درهمه طبقات زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه‌السلام است
سؤال کیفیّت میراث حمل را بیان فرمائید **جواب** حمل وارث است اکر منفصل
شود درحالتیکه حیات داشته باشد وظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة است وعدم اشتراط
حیات او است نزد موت مورّث **سؤال** کیفیت میراث خنثی وکسیکه هیچ فرج
نداشته باشد وکسیکه دو سر ودو بدن داشته باشد بر حقو واحد بیان فرمائید
جواب خنثی اکر بول نماید از ذکر خود میراث ذکوریّت را میبرد واکر از فرج بول نماید
میراث انوثیّت را میبرد واکر از هردو بول میکند میراث میبرد از هرکدام که مبادرت
مینماید واکر از هردو مبادرت نماید ظاهر اینستکه میراث بردن او تابع است عضو را
که اخر بول از ان منقطع میشود واکر این دو مخرج مساوی باشند در خروج وانقطاع اقرب
انستکه منقسم شود مال بر فرض بودن او مذکّر یکدفعه وبر فرض بودن او مؤنث یکدفعه
ونصف این دو نصیب را میبرد یا انکه بقرعه عمل شود اکرچه احوط صلح است وامّا کسیکه نیست
برای او فرج رجال ونساء اقرب عمل بقرعه است واحوط انستکه نوشته شود بر هر سهمی
عبدالله وبر سهمی امة الله بعد از ان مقرع بکوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبَادِكَ فِیْمَا کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ قَدِ اشْتَبَهَ
لَنَا اَمْرُ هٰذَا الْمَوْلُوْدِ کَیْفَ یُوَرِّثُ مَا فَرَضْتَ لَهٗ فِی الْکِتَابِ بعد از ان طرح کرده میشود
این دو سهم در سهام مبهمه بعد از ان برهم زده میشود سهام ومیراث میبرد بر همان که
بیرون اید وامّا کسیکه دو سر داشته باشد ودو بدن در حقو واحد در وقتیکه در
خوابست او را باید بیدار نمود یا انکه صیحه زده میشود بر او اکر هردو بیدار شدند یکنفر محسوب
میباشند واکر یکی بیدار شد دون دیکری دو نفر محسوب میشوند **سؤال** کیفیّت
میراث غرقی ومهدوم علیهم را بیان فرمائید **جواب** هرکاه دو نفر میان انها توارث
باشد ویکدفعه خراب بشود دیواری بر هردو وفوت شوند یا هردو باهم جمع شوند در غرق شدن
وارث میشوند بعض انها بعض دیکر را پس اکر غرق شود پدر وپسر میراث میبرد از پسر خود نصیب

وراثت خنثی

غرق و هدم

خود را بعد از آن میبرد پسر از اصل ترکه پدر خود نه از آنچه میراث برده بود پدر از او و بعد از آن
میدهند نصیب هر یك از آن دو نفر بوارث او و اگر یکی از ایند و نفر وارثی داشته باشد
دون دیگری آنچه حاصل شده برای صاحب وارث بوارث او میدهند و آنچه برای دیگری
است مال امام است و اگر هیچ یك وارث دیگر نداشته باشد منتقل میشود
مال هر یك بدیگری بعد از آن منتقل میشود از آنها بامام علیه السلام و توارث مذکور
مشروط است بشرط چند **اول** آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر
هیچیك مالی نداشته باشند توارثی و اگر احدهما داشته باشد دون دیگری
منتقل میشود اموال با شخص عدیم المال و از او منتقل میشود بوارث که او زنده
میباشند **دوم** بودن توارث میان دو نفر اگرچه بمشارکة باشد پس هرگاه
نباشد استحقاق ارثی بالکلیه یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد
مثل کفر یا رق یا حاجبی باشد حجب حرمانی توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه
غرق شود دو برادر و برای آنها ولدی باشد و لد هر یك از این دو نفر حاجب میشوند
برادر را و اگر بوده باشد برای احد اخوین ولد دون دیگری منتقل میشود مال صاحب
ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث خودش غیر از برادر **سیم** آنستکه موت متقدم
بر موت متاخر مشتبه باشد و همچنین تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما
مورث او خواهد بود و دیگری وارث و اگر معلوم باشد اقتران موت این دو نفر توارث
نخواهد بود و هرگاه سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه
آن توارث بین المشتبهین در سبق و تقارن اشکالی دارد اگرچه اقوی عدم توارث است
سؤال پسر بزرك که حبوه میبرد از پدر میبرد یا از مادر **جواب** از پدر میبرد
نه از مادر و مراد از پسر بزرك پسری است که در حال موت پدر زنده باشد و از دیگران
بزرك تر باشد اگر پسر دیگری باشد اگرچه از دختر کوچك تر باشد بلکه بعد از پدر تولد
پسر شده باشد **س** پسر بزرك چند چیز را حبوه میبرد **ج** چهار چیز را حبوه میبرد از
قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر **س** هرگاه پدر انگشتر یا قرآن یا شمشیر متعدد داشته
باشد تماما بحبوه به پسر بزرك میرسد یا نه **ج** آنکه لباس است تماما شامل است مثل
پیراهن و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی آنستکه در صورت تعدد انگشتر و قرآن و شمشیر

همراه میبرد مثل لباس اگرچه احوط صلح است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد از
نوع واحد باشد **سؤال** کیفیت احکام صیغ نکاح و متعه و تحلیل را بیان فرمائید
جواب عقد دائم را بهر یك از لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لیکن من
باب رعایت کمال احتیاط بهر دو لفظ جاری نمایند صیغه را اولی است **س** در دختر
بکر عاقله بالغه رضایت او کافی است یا نه **ج** کافی است و اذن ولی بر سبیل تشریك
یا استقلال شرط نیست و لکن احوط اینستکه برضای هر دو واقع شود اما در ثیبه و بکر
که پدر و جد پدری او که ولی میباشند مرده باشند رضای آن بکر بلا اشکال کافیست
س اجراء عقد دائمی بچند صورت میباشند **ج** در او هشت صورت می باشد
چنانچه خالی از این نیست که وکیل مرد یا وکیل زن صیغه میگوید یا مرد یا زن صیغه
میگوید یا وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورتی رضای ولی را رعایت
میباید کرد مثلا اینکه ولی نداشته باشد یا داشته باشد و بکر نباشد که رعایت نباید
کرد و اینها در صورتی است ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشند و اگر هر دو نابالغ باشند
صورت نهم خواهد بود که رضا رضای ولی خواهد بود و رضای زن و شوهر اعتبار نخواهد
داشت و چهار صورت دیگر هم هست که مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا عکس و علی التقدیر
یا ولی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا با وکیل بالغ پس مجموع سیزده صورت میشود اول آنکه
وکیل زن با وکیل مرد صیغه میگوید و زن بکر باشد و ولی حاضر داشته باشد در اینصورت
وکیل زن احتیاطا هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب پدر یا جد پدری و این
صورت بچندین قسم جایز است که خوانده شود لکن اولی و احوط رعایت جمیع است اول
آنکه وکیل زن میگوید انکحت موکلك موکلتی علی المهر المعلوم و اگر اسم ناکح را بعد
از موکلك و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم ذکر نماید
اولی خواهد بود پس وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم
دوم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلك موکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد بلا
فاصله بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم سیم آنکه وکیل زن بگوید زوجت
موکلك بموکلتی علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم
چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد نماید پس وکیل زن مثلا بگوید

زوجّت محمّدًا زینب علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکّلی علی المهر المعلوم
پنجم در صورت ذکر اسم ناکح ومنکوحه وذکر ولیّ منکوحه وکیل زن بگوید انکحت نفس
موکّلتی زینب وکالة عنها وعن ابیها او عن جدّها عن موکّلک محمّد علی المهر المعلوم وکیل
مرد بگوید قبلت النّکاح لموکّلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوّجت بنت موکّلی من موکّلک علی المهر
المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت لموکّلی علی المهر هفتم وکیل زن بگوید انکحت زینب من موکّلک علی المهر المعلوم وکیل
مرد بگوید قبلت لموکّلی علی المهر المعلوم صورت دوّم زن ومرد خود صیغه جاری نمایند
وزن ولی داشته باشد وبکر نیز باشد پس زن گوید زوّجتک نفسی علی المهر المعلوم پس مرد
بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم
پس مرد بگوید قبلت لنفسی هکذا یا انکه زن گوید زوّجتک نفسی باذن ابی او باذن جدّی
علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت نفسی
من نفسک علی المهر المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا واگر پدر صیغه را با ناکح جاری
نماید از جانب دختر باید وکیل شود پس میگوید بناکح زوّجتک بنتی علی المهر المعلوم یا میگوید
زوّجتک بنتی زینب وکالة عنها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا
یا اینکه پدر منکوحه بگوید انکحتک بنتی ولایة علیها علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت
لنفسی هکذا یا پدر بگوید زوّجت بنتی زینب منک وکالة عنها وولایة علیها علی المهر
المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر گوید زوّجتک بنتی زینب علی المهر
المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا صورت سیّم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه
جاری نمایند وزن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحویکه در صورت اوّل گفتیم
صیغه هارا باید خواند ووکالةً پدر را از لفظ انداخت واگر وکیل زن بگوید بوکیل مرد
انکحت وزوّجت نفس موکّلتی زینب من موکّلک محمّد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید
قبلت النّکاح والتّزویج لموکّلی محمّد علی المهر المعلوم کفایت میکند صورت چهارم
آنکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند وزن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد در این
صورت صیغها بنحویست که در قسم دوّم مذکور شد الّا بصیغه سیّم که تلفّظ بآن نباید
کرد وامّا صورت پنجم وششم وهفتم وهشتم که مرکّب است از اقسام مذکوره پس
ایجاب را از قسمی باید برداشت وقبول از قسم دیگر وذکر هر یک بتفصیل موجب تطویل است

صورت نهم آنکه مرد وصغیره باشند وبولایة عقد کنند پس ولیّ دختر میگوید زوّجت
ابنک بنتی علی المهر المعلوم وولیّ پسر بلا فاصله میگوید قبلت التزویج لابنی علی
المهر المعلوم یا ولیّ دختر میگوید زوّجت ابنک بنتی ولایت علیها علی المهر
المعلوم وولیّ پسر بگوید قبلت التّزویج لابنی ولایة علیه علی الصّداق المعلوم
یا اینکه بجای زوّجت انکحت بگوید یا اینکه هر دو را بگوید باین نحو
که ولیّ دختر بگوید انکحت وزوّجت بنتی زینب من ابنک محمّد علی المهر المعلوم وباقی
صورتها از آنچه مذکور شد ظاهر میشود وباید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین
عارف بعربیّت بوده باشد بنحوی که اعراب ومخارج حروف را صحیح ادا نماید والفاظ را
غلط ادا نکند وهمچنین مراعات وقف ووصل را نیز بوجه صحیح باید نماید علی الاحوط والاولی
وامّا متعه در آن تعیین مدّت ومبلغ شرط است پس وکیل زن میگوید متّعت نفس
موکّلتی من موکّلک من الآن الی طلوع الشّمس بدرهم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکّلی
هکذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدّت ومبلغ بگوید متّعت نفس موکّلتی من موکّلک
فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد گوید قبلت لموکّلی هکذا واگر مرد وزن
مرد وخود صیغه را خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پس زن گوید متّعتک
نفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم ومرد گوید قبلت لنفسی هکذا وجایز است بجای
متّعت لفظ انکحت ویا زوّجت بگوید لکن با قید مدّت مثل اینکه زن بگوید انکحتک نفسی
من هذا الزّمان الی شهر باربع شاهیّات یا اینکه بگوید زوّجتک نفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ
المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک وزوّجتک نفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد در
هر یک از این صیغه ها بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا واکتفا بیکی از این صیغه ها میتوان
نمود واگر همه را بخوانند که جمع شود بهتر است اگرچه لازم نیست مس جاری ساختن یکنفر
ایجاب وقبول را در صیغه دوام ومتعه کافیست یا نه ج بلی کافیست لکن احوط این استکه
یکنفر ایجاب وقبول را در صیغه ومتعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند واگر در جائی باشد
که ممکن نباشد دو نفر انشاءالله ضرر ندارد باین نحو که شوهر بگوید در وقتیکه وکیل باشد
از طرف زن متّعت نفس موکّلتی لنفسی فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم بعد از آن مرد خود نیز
بلا فاصله بگوید قبلت لنفسی هکذا اگرچه احوط اینستکه اوّلا زن ومرد صیغه را بفارسی

باهم بخوانند واما تحلیل احوط این است که در صیغه تعیین اجل نیز نمایند اگرچه عدم اشتراط
خالی از قوّة نیست چنانچه اقوی عدم اشتراط تقیید بمهر است اگرچه آن نیز احوط است
وصیغه تحلیل بر دو قسم است یکی آنکه اکتفا بآن وفاقی است وقسم دوم خلافی است
اما وفاقی پس آن منحصر است در دو صیغه یکی آنکه مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل
بنا بر احوط احللت لك وطی جاریتی المعهودة فی المدّة المعلومة پس آن شخص قابل بلافاصله
بگوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا بلفظ قبلت بتنهائی نیز میتوان نمود چنانچه در دوام
وانقطاع گذشت واگر وکیل ایجاب نماید پس بجای جاریتی جاریة موکلی بگوید واگر قابل هم وکیل
قرار دهد در قبول پس وکیل در ایجاب بجای لك لموکلك بگوید وصیغه دوم که اکتفا بآن
نیز وفاقی است اینستکه موجب یعنی مولی بگوید بآن قابل جعلتك فی حلّ من وطی جاریتی المعلومة
فی المدّة المعلومة پس قابل بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی هکذا وصورت وکالت نیز از ما
سبق ظاهر و واضح میشود واگر خواسته باشد که تحلیل نماید همان مقدمات وطی دا نه وطی
را مثل نظر ولمس وتقبیل وامثال آن پس احللت لك النظر الی بدن جاریتی المعلومة ولمسها
او تقبیلها مثلاً پس قابل بگوید قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفا بآن
خلافست لفظ ابحت واذنت وسوّغت وجوّزت وملکت ووهبت وامثال این
الفاظ میباشند پس در اکتفا بهریك از اینها که بجای احللت گفته شود اشکال وخلافست
احوط اینست که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اول واگر جاریه مشترکه باشد میان
دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسیرا که اجراء صیغه
نماید از جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لك وطی جاریتهما المعلومة فی المدّة المعلومة
وقابل قبول نماید بنحوی که گذشت واگر از این دو شریك هریك خود خواسته باشند
صیغه را جاری سازند نیز جایز است لیکن در اینصورت هریك باید بگویند احللت
لك وطیها پس اگر هریك بگویند احللت لك وطی حصتی صحیح وکافی نخواهد بود ومعتبر است
در قبول با احلال دو شریك که از برای هر تحلیلی یك قبول لازم است واگر تحلیل نماید
مولی وطی جاریه اش را مقدمات وطی نیز حلال است ومباح میشود بر خلاف عکس که
تحلیل در مقدمات مستلزم تحلیل در ذی المقدمه نخواهد بود **مس** جایز است
که عتق کنیزش را صداق آن کنیز قرار دهند **ج** بلی جایز است هرگاه خواسته باشد اورا

تزویج نماید پس آزاد میکند اورا و تزویج مینماید وعتق اش را مهرش قرار میدهد و فرق نیست
میان تقدیم عتق و تزویج وصیغه آن این است که مولی بگوید اعتقتك وتزوجتك وجعلت
عتقك مهرك ودر اشتراط قبول جاریه در اینصورت اشکال وخلاف است لکن احوط
اشتراط است واما صیغه فسخ در نکاح بسبب عیب یا عتق یا نحو آن پس فاسخ میگوید فسخت
النکاح الذی بینی وبین المرئة المعلومة اگر فاسخ مرد باشد واگر زن باشد پس بجای المرئة
المعلومة الرجل المعلوم واگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ بالفاظ داله بر آن نماید مجزی
وکافیست واگر کنیز خودش را بنکاح عبدش در آورده باشد اکنون خواسته باشد تفریق
وفسخ نماید پس بگوید فسخت عقد کما یا امر کند هریك از هم دیگر کناره بجوئید و دوری کنید
بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسامش قابل شروط سایغه است که منافی مقتضای عقد نباشد
پس هرچه از این قبیل شرط که در متن عقد واقع شود وفاء بآن واجب ولازم است **سؤال**
کیفیت احکام و شرایط طلاق را بیان فرمایید **جواب** بدانکه طلاق بر سه قسم است
طلاق باین وطلاق رجعی وطلاق عدی اما طلاق باین پس آن عبارتست از طلاقیکه
صحیح نیست از برای طلاق دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهت عدم عده بالمره
چون طلاق یائسه وزوجه غیر مدخول بها وصغیره و یا بجهت عدم امکان رجوع در عده
ابتداء اگرچه فی الجمله ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه ومبارات مادامیکه زن رجوع
ننماید ببذل پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه مختلعه یا مبارات رجوع
ننماید ببذل وهم چنین است زنی که سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول و ثانی عقد
یا رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حرّه حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند
مگر بعد از محلل اگر خواهد اورا میگیرد بعقد جدید واما طلاق رجعی پس عبارت است
از طلاقیکه صحیح است با آن طلاق رجوع زوج بزوجه مطلقه در اثناء عده ومیتواند که
رجوع نکند واما طلاق عدی عبارتست از هر سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع
ومواقعه هر دو واتفاق بیفتند پس در طلاق سیم حرام میشود بزوج در بارهٔ حره وحرام میشود
بزوج در باره جاریهٔ در هر طلاق ثانی ولکن حرمة ثابت است تا وقتی که محلل واقع شود
باینکه غیر این زوج شخص دیگری که بالغ باشد اورا بعقد دوام اختیار کند و وطی قبلاً نیز
متحقق شود پس که در اینصورت این زوج ثانی هرگاه اورا طلاق دهد جایز وحلال میشود

که زوج اوّل او را بعد از انقضاء عدّه اش اگر صاحب عدّه باشد اختیار نماید بعقد دوام
یا انقطاع و این طلاق عدی باین نحو که تفسیر شد اگر برسد بنحو مزبور بطلاق نهم پس در مرتبه
نهم حرام مؤبّد خواهد شد اگر حرّه باشد امّا انسه طلاقیکه رجوع واقع شود بعد از طلاق اوّل
و ثانی آن بدون وطی یا اینکه بعقد جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اوّل و ثانی اگرچه بعد
از طلاق عدّه اش منقضی شده باشد اگر در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس
این قسم نیز اگرچه بطلاق سیم حرمة متحقق میشود که محتاج بمحلّل مزبور خواهد بود لکن تحریم
ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه بهمین نحو یعنی با رجوع بدون وطی در اثنای عدّه
یا با وطی بعد از عقد در صورت عدم عدّه بعد از طلاق اوّل و ثانی هر قدر زیاد شود
اگرچه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلّل مزبور بعد از طلاق سیم حرام مؤبّد نمیشود آن ضعیفه
بر زوج مطلّق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدّی و غیر آن زیرا که در
طلاق عدّی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدّی و در
عدّی بعد از طلاق اوّل و ثانی در هر طلاق رجوع با وطی معتبر است بخلاف سایر
اقسام طلاق رجعی که رجوع بتنهائی در اثناء عدّه یا عقد مجرّد با عدم عدّه کافی است اگر
چه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در مطلّق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتباری
نیست بطلاق صبیّ و مجنون و سکران و مجبور بر طلاق و شرط است بر مطلّقه زوجیّه بعقد
دوام و شرط است در صحّت طلاق حضور عدلین که استماع صیغه طلاق نمایند و اینکه
ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه آن ضعیفه حایض و نفسا نباشد در حین طلاق
بشرط حضور شوهر بلی اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را که استعلام
حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامل باشد صحیح است طلاق در حین حیض و خلوّ
از حیض و نفاس در اینفرض معتبر نیست و نیز شرط است تلفّظ بصیغه طلاق بلفظ
عربی مگر در اخرس که ایماء و اشاره مفهمه در طلاق آن کافی است و باید معلّق نباشد
بر شرطیکه ممکن باشد وقوع و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر و نحو آن و همچنین معلّق
نباشد بر صفة مقطوعة الحصول مثل طلوع شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم
است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است اوّل
آنکه کراهة صریحه از طرف زوجه باشد فقط دوم کراهة از طرفین موجود باشد هم از

طرف زوج و هم از طرف زوجه اوّل از قسم دوّم طلاق با عوض که کراهة صریحه از طرف
زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است که کراهة زوجه فقط در آن معتبر است و شرط
است پس باید آنرا بصیغه خلع جاری ساخت و قسم دوّم مبارات است که کراهة طرفین
شرط است در آن پس باید بصیغه مبارات آنرا واقع بسازند امّا کیفیّت صیغه هر یك
پس در طلاق رجعی چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق جاری نماید بگوید
زوجتی طالق هی طالق طلقه هی طالق مرّة و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة
موکّلی بگوید و لابدّ است در آن از لفظ صریح بنحویکه ذکر شد و اگر خواسته باشد رجوع
نماید برجوع لفظی که بهمین اکتفا نماید میگوید رجعتك و راجعتك و ارتجعتك و امثال
اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس از روی
شهوت بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و امّا در طلاق خلع پس گذشت
که لابدّ است از کراهت زوجه و کیفیّت آن باین نحو است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه
آن چیز معیّن و معلوم بوده باشد و مالیّه داشته باشد چنانچه در هر فدیه معتبر
است یا اینکه ابراء نماید او را از مهریّه که بر ذمّه او دارد از برای اینکه خلع کند
و طلاق دهد او را شوهر است پس وکیل زن میگوید بوکیل مرد عن موکّلتی بذلت لموکّلك
المبلغ المعلوم لیخلعها علیه و یطلّقها به پس وکیل زوج بلا فاصله گوید خَلَعْتُ زَوْجَةَ
مُوَکِّلی عَلَی الْمَبْذُولِ فَهِیَ طالِقٌ طَلْقَةً وَ هِیَ طالِقٌ مَرَّةً و یا اینکه مرد یا وکیل مرد گوید فَهِیَ
مُخْتَلِعَةٌ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِیَ طالِقٌ طَلْقَةً وَ هِیَ طالِقٌ مَرَّةً اگر زوج خود خواسته باشد
صیغه اوّل را جاری نماید بدون اخذ وکیل پس در موضع خَلَعْتُ زَوْجَةَ موکّلی بگوید
خَلَعْتُ زَوْجَتی یا بگوید خَلَعْتُها چنانچه وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز
در صورت عدم وکیل زوج بجای لِمُوَکِّلِكَ بگوید لَكَ و بجای لِیَخْلَعَها که بصیغه غیبت است
لتخلعها بصیغه خطاب باید بگوید و اگر آن فدیه ابراء مهریّه باشد پس در سؤال بجای بَذَلْتُ
لموکّلك المبلغ المعلوم بگوید وکیل زوجه ابرئت ذمّة موکّلك عن مهرها المسمّی فی العقد
و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت چنانکه جایز است بجای ما بذلت علی
المبذول و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و بهر تقدیر فوریّة جواب شرطست
و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیء دیگر هر دو باشند پس باید در سؤال و جواب هر دو را

جمع نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بکوید عن موکّلتی بَذَلْتُ لِمُوَکِّلِکَ المَبلَغَ المَعلُومَ
وابرئت ذمّته عن مهرها المسمّی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلّقها بهما پس بلافاصله
وکیل مرد کوید فهی حینئذ مختلعة علی المبذول والابراء فهی طالق طلقة فهی طالق
مرّة وورد اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در صیغ مذکوره اتّفاق افتاده خلاف
است احوط اشتراط است بنحویکه در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه در مبارات
بلا اشکال واجب ولازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات وامّا صیغه مبارات مثل
صیغه خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مکر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بکوید
در موضع لیخلعها و وکیل شوهر یا خود شوهر مبارات بکوید در موضع مختلعه وجمیع آنچه
اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر و شرط است علاوه بر این چند چیز
در مبارات اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده وبهمین جهة فرق حاصل میشود میان
خلع ومبارات اوّل آن چند چیز یکه اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده کراهة
صریحه از طرفین است چنانچه کذشت دوّم آنکه فدیه باید بقدر مهر یا کمتر باشد نه
زیاد تر بخلاف خلع که این شرط در آن معتبر نیست سیّم اجماع اصحاب بر وجوب
ذکر طلاق است بعد از لفظ مبارات دون خلع که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلاف
است اکرچه احوط رعایت است چنانچه کذشت چهارم جواز ذکر ابانه است در
موضع مبارات دون خلع اکرچه رعایت احتیاط بر طریق سداد و نجات است والله العالم
بحقایق الاحکام **سؤال** کیفیّت ظهار و صیغه آن را بیان فرمائید **جواب**
ظهار عبارت از آن است که زوج بزوجه اش در حضور عدلین بعد از تحقّق شروطیکه
ذکر میشود بکوید اَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُمِّی یا بکوید زوجتی علیّ کظهر امّی او اختی او بنتی مثلا
وهرکاه در موضع اَنْتِ عَلَیَّ بکوید اَنْتِ مِنِّی یا بکوید اَنْتِ عِنْدِی یا بکوید اَنْتِ مَعِی
نیز کافی است وهم چنین است اقتصار بکفتن اَنْتِ کَظَهْرِ اُمِّی بخلاف اینکه هرکاه بکوید
اَنْتِ عَلَیَّ کَاُمِّی زیرا که این کافی نیست و شرط است که بلفظ ظهر واقع شود پس غیر از لفظ
اعتبار ندارد بدانکه در ظهار شروطیکه اعتبار شده در طلاق مثل اشتراط حضور عدلین
با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض ونفاس با حضور زوج وهمچنین با غیبت
زوج در صورتیکه معرفت بحال زوجه نداشته باشد وعدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه

در ظهار

واینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ وعقل وقصد واختیار و نیز باید دانسته
شود که بعد از اجراء صیغه ظهار حرام است بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن
وکفاره آن عتق رقبه است با مکان والا صیام شهرین متتابعین است واکر قادر بر آن
نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید پس ترتیب مزبور معتبر است واکر عاجز از کفاره
مزبور باشد اجتزاء باستغفار خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترك نشود پس مجامعت
ننماید تا وقتیکه کفّاره بدهد بعد از تمکّن از آن واکر قبل از تکفیر وطی کند دو باره
کفّاره لازم است یکی بجهة ظهار و یکی دیکر بجهة وطی قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره
است بمجرّد عزم بر وطی اکرچه وطی واقع نشود لکن اقوی اینست که استقرار نمییابد وجوب
کفّاره مکر بوطی واکر نسیانا وطی واقع شود چیزی بر ناسی نخواهد بود وامّا جاهل بحکم
مسئله پس اقوی اینستکه معذور نباشد واکر وطی قبل از تکفیر مکرّر واقع شود کفاره
وطی نیز بتکرار آن مکرّر میشود پس اکر دو وطی حاصل شود سه کفّاره لازم است دو کفاره
بجهة دو وطی و یکی بجهة ظهار واکر سه دفعه وطی بعمل آورد چهار کفاره لازم میشود که سه
کفّاره جهة وطی و یکی بجهة ظهار و هکذا و فرقی نیست در حکم مزبور ما بین اینکه کفاره
وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد وطی دیکر بعمل آورد یا نه پس مادامیکه کفاره ظهار
نداده بتعدّد میشود وامّا کفّاره ظهار متکرّر نمیشود بتکرّر وطی بلی بتکرّر صیغه ظهار مکرّر
میشود مادامیکه قصد تاکید نداشته باشد واکر بعد از وقوع ظهار طلاق بدهد آن
ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی باشد یا بطلاق بائن وعده اش نیز منقضی شود پس
حلال میشود ضعیفه بر او بدون کفّاره یعنی میتواند که او را بعقد خود در آورد بدون کفاره
بلی اکر در زمان عدّه رجوع نماید پس کفّاره نیز عود مینماید باین معنی که حرام است وطی او
مادامیکه کفّاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق **سؤال** عقد نکاح
فضولی صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** ولایت طفل مجنون متّصل
ببلوغ که با پدر وجدّ است هرکاه پدر یا جدّ عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن
اختیار فسخ دارند یا نه **جواب** اختیار فسخ ندارند مکر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند **س** در اختیار داشتن حاکم یا وصیّ در عقد طفل چه صورت دارد
جواب اشکال است **س** هرکاه شخص زنی را عقد کند ومقاربة نماید اشخاصی که

عقد نکاح فضولی

با او حرام میشوند چه کسانند **جواب** پدر شوهر و پدر پدر و پدر مادر شوهر و
پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و بپایند حرام مؤبد میشوند **سؤال** هرگاه
زنی را عقد نمایند پس از مقاربت او دختران زن یا خواهران بر شوهر او محرمست یا نه
جواب محرم نیست و اگر مقاربت اتفاق افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن
محرم نمیشود ذاتاً **سؤال** هرگاه زنی را عقد کرد و مقاربت نکرده میتواند خواهر
زن یا دختران زن را عقد کند یا نه **جواب** زن در حباله او است نمیتواند عقد
کند بلا اشکال **سؤال** دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوان بعقد
در آورد یا نه **جواب** نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **سؤال**
کسیکه زنا بعمه خود یا خاله خود کند دختر ایشان بان حرام میشود یا نه **جواب**
بلی حرام مؤبد میشود **س** کسیکه دو کنیز داشته باشد که هر دو خواهر باشند وطی
ایشان جمعاً جایز است یا نه **ج** جایز نیست **سؤال** در عقد دائم زیاده از
چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه **جواب** جایز نیست بخلاف انقطاع که
هر چه باشند ضرر ندارد و هم چنین جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد **س**
هرگاه کنیزی را بی اذن و اجازه زن حره عقد کنی جایز است یا نه **ج** جایز نیست بلکه
عقد آن باطل است **س** هرگاه حره بر سر امه بیاورند و علم باین مطلب نداشته
باشد اختیار فسخ دارد یا نه **جواب** اختیار فسخ عقد کنیز را دارد **سؤال** زن
شوهر دار را و زنیکه بداند در عده است و عقد کنند چه صورت دارد **جواب**
حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اما اگر مقاربه
سازند حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و
احتیاج بطلاق دادن آن زن هم نیست **سؤال** اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند
او را چه صورت دارد **جواب** حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد
باطل است **سؤال** اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند حکمش چیست
جواب وطی او حرام مؤبد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید
بدهد **سؤال** هرگاه کسی نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ
مادر و خواهر و دختران پسر بر واطی حرام میشود یا نه **جواب** بلی حرام مؤبد میشود

س هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید
شوهرم وفات کرده اما متهمه باشد آیا مرد میتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد یا نه
جواب نمیتواند بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد مگر در صورتیکه از برای هر دو
یقین بموت حاصل شود **س** از برای مرد یکه اراده دارد نکاح کند زنی را که صلاحیت
دارد از برایش نظر کردن بمو و محاسن او جایز است یا نه **جواب** بلی جایز است اگر
بقصد لذت نباشد **سؤال** نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد
جواب جایز است **سؤال** نظر کردن بر وجه و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه
حرام است یا نه **جواب** حرام نیست لکن احتیاط شدید بترک آنست **سؤال**
نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب است یا نه **جواب** بلی واجب است
س استمنا یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه **ج** حرامست اگر چه خوف آنرا
داشته باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد **سؤال** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت
خود را بعقد غیر در آورد در حالتیکه ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد یا نه **ج**
اگر در ضمن عقد شرط بکارت را کرده باشد اختیار فسخ دارد و الا فلا **سؤال** هرگاه
احتیاطاً در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را بخواند و بعد تلفظ بعربی نماید جایز است
یا نه **جواب** بلی جایز است **س** هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد مشروط
بانکه او را مثلاً از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جایز است یا نه **ج** بلی جایز است و باید
زوج بشرط خود وفا کند **س** هرگاه کسی بدیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور
ج جایز است **سؤال** هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند
و جبراً اذن دهند در عقد چه صورت دارد **ج** این عقد فضولی است و با اجازه کفایت میکند
و احتیاط در اعاده صیغه است **سؤال** اگر کسی بگوید فلانه کنیز معین را یکشبانه روز
بتو حلال کردم کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند لکن احوط عدم اکتفاء
بفارسی است در تحلیل پس باید بگوید احللت لك وطیها و در جواب بگوید قبلت **س**
در عقد فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و در جواب مرد
بگوید قَبِلْتُ لَهُ کفایت میکند یا نه **جواب** بلی کفایت میکند و هم چنین اگر باین صیغه
بگوید أَنْکَحْتُهَا و زَوَّجْتُهَا ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلت له کافی است

سؤال بلعان و قذف زوجه بزوج حرام میشود یا نه جواب بلی حرام مؤبّد
میشود باشروط مقرّره سؤال لعان و قذف چیست جواب لعان عبارة از
مباهلهٔ ایست که میان زوج و زوجه اتّفاق می افتد که نسبت زنا بزوجه خود میدهد
بی شهادت بیّنه و زوجه انکار دارد بعد در پیش حاکم شرع یا قائم مقام او بخواهند
ازالهٔ حدّ از خود نمایند چهار مرتبه بتلقین حاکم یا بتلقین منصوب او در صورت
قذف زوج بگوید اشهد بالله انّی لمن الصّادقین فی ما رمیت زوجتی به من الزّنا
و در مرتبهٔ پنجم بگوید لعنة الله علیّ ان کنت من الکاذبین پس در اینصورت حکم قذف
که حدّ است از زوج زایل میشود و از زوجه مستحق حدّ شرعی میشود مگر اینکه زوجه
نیز ازالهٔ حدّ از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله
انّه من الکاذبین فیما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید انّ غضب الله علیّ ان کان
من الصّادقین و اگر قذف با نفی ولد هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید
در آخر صیغهٔ شهادت در هریک از این چهار مرتبه لفظ و انّ هذا الولد من زنا و
لیس منّی را و هرگاه نفی ولد کند بدون قذف پس باید اکتفا کند زوج بگفتن چهار
مرتبه اشهد بالله انّی لمن الصّادقین فی نفی الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید انّ لعنة الله
علیّ ان کنت من الکاذبین سؤال جایز است از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر
کتابیه را ابتداءً یا نه جواب جایز نیست و هم چنین جایز نیست که زن مسلمه
بعقد کافر در آید سؤال از برای مؤمنه جایز است که بعقد مخالف در آید یا نه
جواب بعید نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک نشود س اگر کسی زنی را بمبلغ معینی
منقطعه کرد و شرط نمودن که نفقه و کسوهٔ او را بدهد بعد از دخول مدّتش را بخشید حکمش
چیست جواب باید تمام مهر را بدهد و لکن در نفقه و کسوه اشکال است س
هرگاه زنی را منقطعه کرد و پیش از دخول مدّتش را بخشید مهرش با و میرسد یا نه
جواب بلی نصف مهرش را باید بدهد سؤال زن منقطعه ارث میبرد یا نه
جواب ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عدّه هم ندارد و اگر حمل داشته باشد
خرج زمان حمل باو نمیرسد سؤال زنیکه منقطعه است هرگاه مقاربت نشده
مدّتش را بخشد یا اینکه مدّتش بسر رود باید عدّه نگاه دارد یا نه جواب عدّه

ندارد امّا اگر شوهرش وفات کند عدّه وفات باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان
مدّتش را بخشید یا نه جواب بلی میتوان کرد بخلاف عقد دائمی در حیض طلاق صحیح نیست
سؤال عدّهٔ منقطعه چه قدر است جواب اگر حیض به بیند باید دو حیض
بگذرد و اگر نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کافی است و اگر حمل داشته باشد بعد از
وضع حملش عدّه اش تمام است و اگر حامله باشد و شوهرش بمیرد عدّه اش ابعد الاجلین است
سؤال زنیکه بسبب ظهار حرام میشود و اگر خواهد مرخّص بشود زوج او را باید
طلاق بدهد یا نه جواب بلی باید طلاق بدهد س هرگاه زنی با مردی محرم
یا غیر محرم حتّی مادر و فرزند که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حکمش
چیست جواب کیسه یا چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بعورت یکدیگر نرسد حرام است
لمس آن و هم چنین نظر کردن نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار س
نظر کردن غلام بر بدن بی بی خود یا لمس نمودن ببدن او چه صورت دارد جواب
جایز نیست و هیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دختر او را مثلا بعقد او در آورد و لو یکساعت
آنوقت تحقّق محرمیّت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد سؤال هرگاه زن غیر سیّده
که پنجاه سال تمام یا سیّده شصت سال تمام ندارند و در عدّه باشند و عالماً ایشان
را عقد کنند چه صورت دارد جواب حرام مؤبّد میشود و اگر ندانند و بعد از
مقاربت معلوم شود نیز حرام ابدی میشوند سؤال هرگاه با زن شوهر دار نعوذ
بالله کسی زنا کند یا اینکه در عدّه باشد بر این شخص حرام میشود یا نه جواب بلی
حرام ابدی میشود ولی در ثانی شرط است که عدّهٔ رجعیّه باشد سؤال زنیکه در
عدّهٔ رجعیّه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه جواب بلی ارث از او میبرد و هم چنین بعکس
سؤال زن بر بدن مرد اجنبی میتواند نظر کند یا نه جواب نمیتواند حتّی بر
کردن جایز نیست و هم چنین بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را لکن نهی منکر
کند از نگاه کردن و اعانت بر معصیت هم ننماید س نگاه کردن ببدن ممیزه پیش
از تکلیف چه صورت دارد جواب احتیاطاً نظر نکند و همچنین زنها مو و بدن
خود را از پسر ممیّز غیر بالغ بپوشند سؤال زنها یکه مو و بدنشان را از نامحرم
نمیپوشند مثل ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد

جواب باید مردان چشمها را از ایشان بپوشند بلی بروجه و کفین اجنبیه نظر کردن جایز است بشرط آنکه ریبه و تلذّذ در او نباشد سؤال زن زانیه عدّه دارد یا نه جواب ندارد لکن احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه سؤال دختر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر مادرش را بگیرد ضرر ندارد اگر راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود س هرگاه زوج مهری معیّن کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را ندارد عقدش صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است سؤال هرگاه زن قابل تمتّع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است یا نه جواب بلی ناشزه است و مستحقّ نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد س مدّه منقطعه را شخص بخشید یا سر آمد در عدّه جایز است که او را بعقد خود درآورد یا نه ج جایز است سؤال هرگاه زنیکه مقاربت شود مثلاً بی عذر مانع حکمش چیست جواب نفقه و کسوه و سکنی ندارد امّا میتواند مهر را بگیرد س هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه شوهر با او مقاربت نکند صحیح است یا نه ج بلی صحیح است و تمتّع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است س هرگاه مرد خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد یا نه ج جایز نیست امّا زن اگر اقدام بآن نمود نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرّع بوده باشد س بزوج نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی واجب است یا نه ج بلی واجب است بشرط قدرت و تمکّن و هرگاه با قدرت نفقه یا کسوه یا سکنی را ندهد دین است بر ذمّه او و با نبودن اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا آنکه اطاعت کند سؤال هرگاه زنی در سنّی هست که ممکن است حایض بشود یعنی در سنّ من تحیض بوده و لکن حیض نمی بیند و شوهرش میخواهد که او را طلاق بدهد حکمش چیست ج اگر مقاربت شده باید سه ماه شوهرش با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عدّه بدارد س هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شده عدّه اش گذشته یا نه جواب بلی بمحض وضع حملش عدّه اش گذشته سؤال صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدّهٔ طلاق دارد یا نه جواب عدّهٔ طلاق ندارد امّا عدّهٔ وفات را دارند اگرچه منقطعه باشد س هرگاه مردی در سفر وفات کند اوّل عدّهٔ زوجه اش از چه وقت است ج از وقت خبر

رسیدن بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد سؤال کیفیت تحریم و محرمیّت رضاع و سبب آن را بیان فرمائید جواب اگر زنی شیر دهد طفلی را اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایین روند و پدر و مادر او هرچه بالا روند تمام با این طفل حرامند امّا شوهر ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پائین روند و عمو و عمّه مرد نه خاله و خالوی او هرچه بالا بروند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند سؤال اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام است یا نه جواب بلی حرام است زیرا که در حکم اولاد اویند سؤال اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر و طفل محرم است یا نه جواب محرم نیستند لکن احوط ترک نمودن نظر محرمانه و نکاح است امّا برادر و خواهر طفل شیرخوار با اولاد آن زن و آن مرد محرم نیستند و اگر احتیاط کنند بعقد هم در نیایند بهتر است و همچنین خواهرهای طفل شیرخوار بشوهر ضعیفه شیرده این حکم دارد سؤال رضاع بچند شرط حاصل میشود جواب بهشت شرط واقع میشود اوّل آنکه شیر از زن حی باشد نه از میّت و نه از مرد و غیره دوّم از مرد حمل یا تولّد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیّم آنکه از پستان بخورد نه آنکه بحلقش بریزند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متّصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده روز مثلاً طفلی را شیر داد که وضع حملش شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند سؤال اگر شیرش قطع شده بود بجهت حمل باز بهم رسید این شیر از شوهر اوّلست یا از شوهر ثانی جواب این از شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یکدفعه آخر مثلاً بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند امّا ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاطاً کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر زنی را بخورد که از این شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوّت گرفته یا یکشبانه روز متّصل شیر سیر

بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا بان صدق نیاید یا پانزده
مرتبه متصل شیر بخورد واگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه
صدق بکند تمام یکمرتبه است امّا باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس بهر یك
از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود امّا در ده مرتبه چون بعضی قائل شده
اند نشر حرمت را احتیاط کنند **سؤال** اگر یکزن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر
یکشوهر همه انطفلها با او و باهم و با شوهرش محرم میشوند یا نه **جواب** بلی تماماً باهم
و با شوهرش محرم میشوند **سؤال** هرگاه زنی شیر دهد پسری را و دختری را از شیر
یکشوهر خواهر و برادر را بانطفل باهم محرم میشوند یا نه **جواب** محرم نمیشوند امّا
احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **سؤال** مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی
از زن مدخوله بر شخص حرامند مثل نسبی یا نه **جواب** بلی حرامند **سؤال** هرگاه
طفل صغیره را مادر شخص یا زن پدر او و جده و جرازاد یا جدّه یا زن پدر پدر او یا خواهر
یا زن برادر او و یا اولاد خواهر او و یا اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند
چه صورت دارد **جواب** انطفل صغیره بر انشخص حرام میشود ابداً واگر در عقد آن
شخص باطل باشد باطل میشود عقد **سؤال** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر
دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود یا نه
جواب بلی این زن حرام ابدی میشود زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر صاحب
شیر را گرفته باشد **سؤال** آداب رضاع را بیان فرمائید **جواب** آداب
رضاع سنّت است اختیار کردن دایه عاقله مؤمنه عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن
دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بدصورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده
یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادیست در مزاج طفل و بهتر از همه
مادر طفل است و سزاوار است که اجرة نگیرد و اولی اینستکه شوهر اجرت بدهد و اگر
زیادتر از دایه اجرة بگیرد میتواند که طفل را از او گرفت و بدایه داد و سنّت است که
زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که خواهر خود را گرفته
و سنّت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند امّا ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند
وهمچنین سنّت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهة ضرورة که زیادتر یا کمتر بشود

ضرر ندارد **سؤال** گناهانیکه اجتناب از آنها لازم است و از گناهان کبیره شمرده
میشوند بیان فرمائید **جواب** گناهان کبیره که علّامه ره در کتاب قواعد تحریر
فرموده این است که حقتعالی بر آن وعدهٔ آتش داده است و شیخ طبرسی ره در تفسیر
مجمع البیان اسناد این مضمون باصحاب میدهد که گناهان همه کبیره هستند بالنسبه
بگناه ما تحت خود مثل بوسیدن زن مردم نسبت بزنا صغیره است و نسبت بنظر
حرام کبیره است امّا آنچه بعض علماء تصریح بگناه کبیره بودن آنها نموده اند
هفتاد و هفت عدد است اگرچه در کبیره بودن بعضی از آنها تامّل است بلکه
منع است که ذکر میشود یکی از آنها گمراه کردن از راه خدا است و دیگری کذب بر خدا و افترا
بر خدا و کشتن کسی که حرام است کشتن او و فساد در زمین و ظلم کردن و تکیه
بر ظالمین کردن و اعانة بظالم کردن و تکبّر کردن و ترك نماز و منع زکوة و تخلف
از جهاد و منع از جهاد و گریختن از جهاد و خوردن سود و خوردن مال یتیم و نا امید
از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم غیر ما انزل الله و ترك حج و فتنه
انگیزی و شرب خمر و عاق والدین و کافر شدن بخدا مثل تکذیب قرآن و شرك
و نفاق و جحود یعنی انکار بآیات خدا و مجادله با خدا و محادّه با خدا و مشاقة الرسول
و انکار معاد و انکار حشر اجساد بلکه انکار هرچه ضروری دین است و دیگر اعراض
کردن از ذکر خدا و ملحد شدن در بیت الله و منع از مساجد خدا و نسبت زنا بزنان
عفیفه دادن و نسبت بلواط و استهزاء بمؤمنین و شهرت دادن فاحشه را نزد مردم
و شکستن عهد و یمین و زنا و لواط و غنا و قمار و دف مگر در عروسی با شرایطش
و مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ و هتك حرمة کعبه و ترك احرام و دزدی
و رفتن در بلادی که عالمی در آنجا نباشد که مسائل دین از او اخذ کنند و خوردن
مردار و خوردن گوشت خوك و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب مال
حرام و کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و
تبذیر و خیانت و مشغول شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن
یعنی دو حرام را بهم رسانیدن و دیوثی نمودن و غضب و سخن چینی و قطع رحم و تاخیر
نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و زدن مسلمانان

بناحق و پوشیدن شهادت و چغلی کردن پیش ظالم و تاخیر حج بدون عذر شرعی و ظهار کردن زن خود را و قطاع الطریق یعنی راه زنی در بیابان بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده که ای جابر آیا اکتفا می کند کسی را که ادعای تشیع یعنی شیعه گری بهمین که قائل بمحبت ما اهل بیت است والله که نیست شیعه مگر کسیکه بپرهیزد از معاصی خدا و اطاعت او بکند مگر بس است مرد را که بگوید که من دوست میدارم علی را و او را امام میدانم اگر بگوید من دوست میدارم حضرت رسول را بهتر از علی و عمل حضرت رسول را بجا نیاورد و متابعت سنة او نکند آن محبت باو فایده نخواهد بخشید پس از خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابها که نزد خداست میان خدا و میان احدی از خلق او خویشی نیست محبوب ترین بندگان بسوی خدا و گرامی تر از ایشان در نزد حقتعالی کسی است که پرهیزکار تر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت حقتعالی بخدا قسم که تقرب نمی توان جست بسوی خدا مگر بطاعت و با ما برات بیزاری از آتش نیست و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است او ولی ما است و هر که عاصی خدا است او دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری **سؤال** شرایط نماز جعفر طیار را بیان فرمائید **ج** بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده دفعه بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجدهٔ اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجدهٔ دوم و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بهتر است بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل

نماز جعفر طیار

روایت و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارِ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصٰی كُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَسْاَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلٰی وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی كَذَا وَكَذَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و حاجت خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب مبسوطه ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در آنها است خوب است **سؤال** طریقهٔ نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیان فرمائید **جواب** علمای شیعه اثنی عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چهار رکعت نماز امیر المؤمنین را بگذارد یعنی بدو سلام و در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله احد را بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ گردد میان او و حقتعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و دعائیکه نیز تسبیح آنحضرت است در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را بکند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود **سؤال** احکام نافلهٔ شب و صبح را بیان فرمائید **جواب** نافلهٔ شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت آن از شب است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانکه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن سوره های طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حم هر گاه وقت باشد و سنت است خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت دوم و خواندن قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت

دعاو دفع مکروه وجالب رزق است باین نحو بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلٰانٍ وطفل وخنثی وممسوح و زنا محسوب درعدد ندارد و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است وبگوید هٰذا مقام العائذ بِکَ مِنَ النّار هفت مرتبه و سنت است درحال استغفار دست چپ را بلند کند وبدست راست بشمارد ومداومت بر هفتاد استغفار چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است وصورت استغفار اینست اَسْتَغْفِرُ اللهَ بِجَمیعِ ظُلْمی وجُرْمی وَاِسْرافی فی اَمْری وَاَتُوبُ اِلَیْهِ یا استغفر الله واتوبُ اِلیهِ ویا اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن وترتیب درمیان دعا بر مؤمنین استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز ساقط میشود و در سقوط نافله عشا در سفر اشکال است ولیکن احوط بجا آوردن آنست رجاء والله العالم و نافله مغرب و نافلهٔ صبح ساقط نمیشود ولیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن

سفر واجب معین باشد واما در سفریکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است
درمیان قصر و تمام ساقط نیست وهم چنین باقی نوافل غیر مرتبه
از موقته وغیر موقته ساقط نمیشود واگر دیر بیدار شود
در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام
نماز شب اکتفا کند بسه رکعت نماز شفع
و وتر

تمت الرسالة الشریفة بعون الله تعالی
سنه ۱۳۲۷

این نسخهٔ شریفه با نسخهٔ اصل که بنظر مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین رئیس الملة والدین وآیة الله فی الارضین آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نجفی دام الله ظله العالی علی رؤس المسلمین رسیده و بخط مبارک صحه و امر قوم و بمهر شریف خود مختوم فرموده بودند و در حضور مبارک جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام ملاذ الانام
آقای آقا شیخ احمد رشتی و آقای آقا شیخ علی شاهرودی مقابله و تصحیح شده
انشاء الله تعالی بصحت مقرون خواهد شد والسلام

شکیاتیکه دیدین	ما قبل اکمال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما علمای آقای امناء رضوان الله علیهم خصوصاً معاصرین معمول است
	۱	۲	۳	۴	۵	
شک میان دو و سه	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آورد
شک میان دو و سه و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان دو و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد
شک میان سه و چهار	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	[illegible]
شک میان سه و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشیند و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد
شک میان سه و چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک میان پنج و شش	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]

طریقهٔ نماز احتیاط

باید الحمد بخواند و سوره هم ندارد و تشهد خفیف و سلام دهد

ذکر سجدهٔ سهو این است

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ

طریقهٔ تشهد خفیف

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ

بسم الله الرحمن الرحیم

نظر بکثرت احتیاج مقلدین

بمسائل شریفهٔ سؤال وجواب

کمیابی این نسخهٔ جامعه این جانبان

در مقام طبع و نشر این کتاب مسمی

بذخیرة العباد فی یوم المعاد

بر آمده کمال دقت را در تصحیح آن نموده در

بمبئی در مطبع مظفری بزیور طبع رسیده

از تمام دارندگان و عمل کنندگان التماس

دعا داریم حرره الاقل خدام العلماء

الحاج سید ابو القاسم الموسوی الکربلائی

الملقب بعلم الهدی حرره الاقل

المحدثین الحاج شیخ ابراهیم

الملقب بعندلیب طهرانی

النجفی
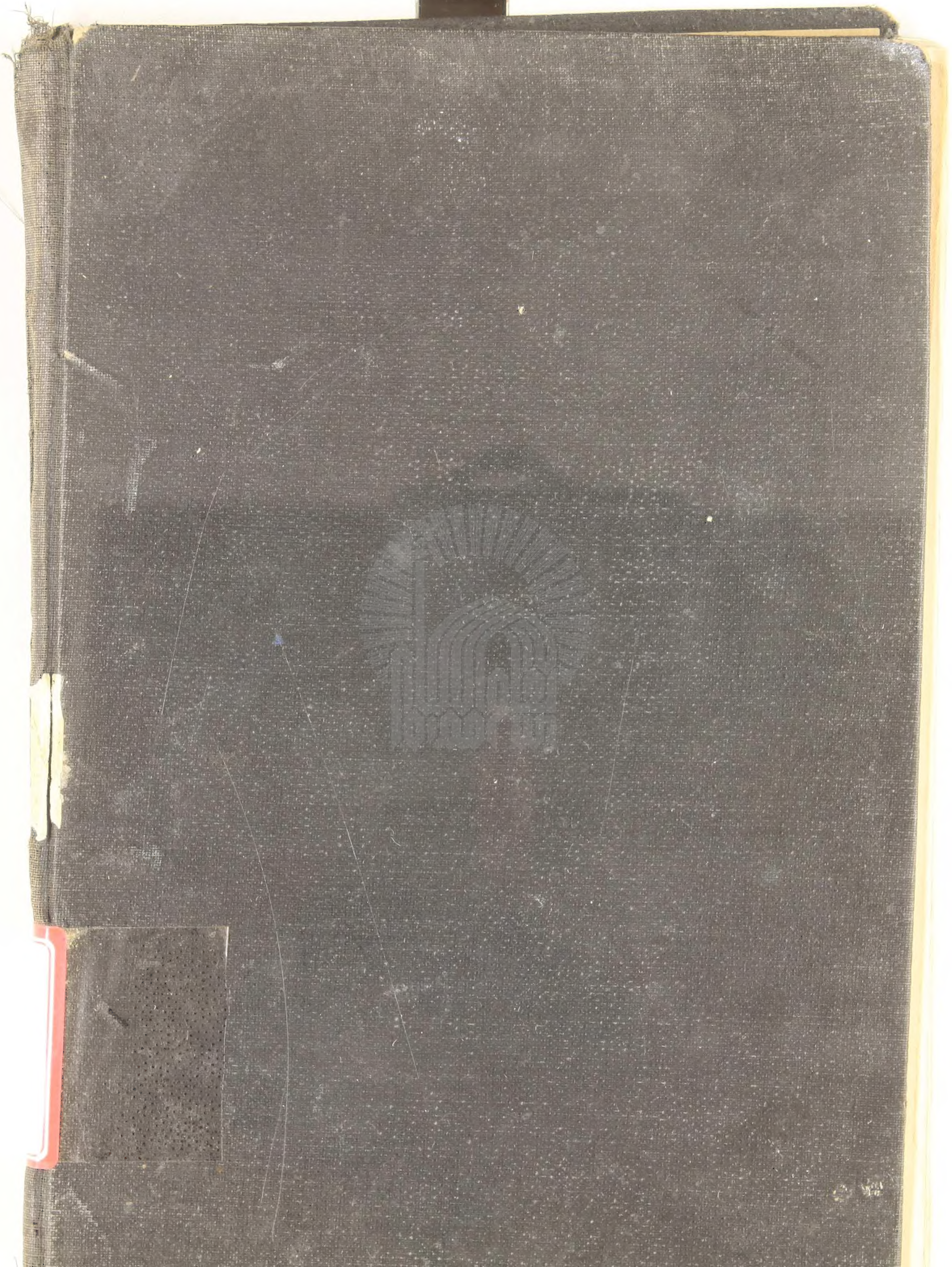
کرمانشاه. کتابخانهٔ عمومی
آیت الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی
تأسیس شعبان ۱۳۸۸ مطابق با ۱۳۴۷